

آقا رسیده علی اردبیل
محمد اصفهانی را بدو
و بی شمس را بگفتند

صلوات

۱۰۰

۱۰۰

بجایه بزرگوارین

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

از مهر وادعای محمد فرموده هر که بنویسد این دعا را

بر پست کت بخوابد است لهم دار السلام

ربهم وهو العزيز الامير اللهم صل على محمد و آل محمد

و صبر الیوم الحشری
مروا نورا
ان پست و استوار است

سند کی بود
لک مخزنه راجع به راجع

[illegible]

المجلد الثاني من تكملة قرّة الابصار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطيبين الطاهرين
وبعد حين كويد بنده حقير الفقير الجائر آية الله العظمى
محمد ابن مستهدر باي نخواستي بعد از فراغت
جله اول كتاب قرّة الابرار ودرّة الارباب
شروع بجلد الثاني كنوزم

در كتاب نيايچ المودة روايت
عميرت از فاطمة زهرا سلام الله عليها كه روزي پدرم رسول خدا صلي الله عليه وآله
نبرد من آمد و فرمود حسين كجايند عرض كردم چون امروز صبح كرده ايم با حاضرت
لستيم در خانه ما چيز ما كوله ميت حسين كرسنه بودند و از خانه بيرون رفتند
خدا ميداند كه در كجايند پس رسول خدا صلي الله عليه وآله بايتر عزم خود
جهت جبهه حسين بيرون رفتند و ايشان را در باغي يافتند كه در دست ايشان
خبر ما بود پس نورديدگان اينچنان از كجا بشمار ستيده گشتند
ما علي ابن ابي طالب بر يهود اچر و مرد و در شده آب كشيده و بهر دلو آب

در احترام پاره نان

۲۸۱

در کتاب
تذکره
امیر

حسن علی

محمد

پس بجز آن اجرت گرفته بماداده
دو شش خود برداشته با خرمای نزد من آوردند
روایت کرده از حضرت امام رضا علیه
روزی حضرت امام حسن علیه السلام داخل منسراج شد دید یکت لقمه نان
افتاده و آلوده شده پیش آنرا برداشته و با چوبی پاک نموده بسلام خود داد
چون از منسراج بیرون شد آن لقمه نان را طلبید از غلام
غلام گفت که خوردم آن
مولای من فرمود از غلام ترا در رضای اتی آزاد کردم بعد از آن فرمود که از
جد خودم شنیدم که فرمود هر گس پاره نانی یا بدو آنرا بخورد بر احترام
نان خداوند تعالی او را از آتش جهنم آزاد فرماید پس من خوش
منیدارم که آزاد کرده خدا را در غلامی خودم نگاه دارم
شوم شما در هر حال متصف بصفات الهی شده اید
ابواب الجنان مشتمل بر حدیث را روایت کرده الا اینکه بجای امام
حسن علیه السلام امام حسین مظلوم علیه السلام را ذکر کرده و در غیبت که
این نوع ماجری از هر دو جاری و واقع شده باشد صلوات الله و سلامه علیهما
ایضا در کتاب مذکور
روایت کرده که علماء تاریخ ذکر کرده اند که عباس بن محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله
از قدیم سلمان بود و قبل از بعثت به آنحضرت اسلام آورد و بود و لیکن
اسلام خود را از مشرکین گمان میکرد و مشرکون او را مشرک خود می پنداشتند
و به این سبب بود که در غزوۀ بدر رسول خدا فرار فرمود هر گس که عباس بن
ملاقات کند او را بخند و آسپی نرساند که دورا با او راه و احب با او

ما آورده اند و در مکه می بود خدمتش این بود که خبرهای مشرکین را با حضرت
 خفیه می نوشت و دوست پیدا داشت که بمدینه مهاجرت کند رسول خدا صلی
 علیه و آله راضی نمی شد و مقرر میفرمود باید در مکه باشی که بودن تو در مکه خیر و خوب است
 و تو بد این الاضم میگوید که در جنگ بدر عباس نیز در لشکر مشرکین بود چون
 لشکر اسلام غلبه و فتح نمودند عباس را در میان اشران اسیر کرده بودند
 و زنجیر و بند عباس را سخت و تنگ بسته بودند در زحمت شدید بودند ناله و این
 میکرد از سختی و تنگی بندش **فشهد النبي صلى الله عليه وآله تلك الليلة الاين**
عبد العباس پس پیغمبر آتش را پدیدار ماند و خوابید و چشمش در ناله غم
 خود عباس **فقام وجل من الصلابة واخرج ثاقه فقال صلى الله عليه وآله**
لا اسمع اين عبد العباس یعنی پس مردی از صحابه پریشان و سرداری
 پیغمبر را ملاحظه کرده رفت بند عباس را چنان بست و نرم کرد که زنجینی برا
 عباس نماند تا کت شد پیغمبر فرمود چه شد که ناله عباس را نمی شنوم
 آنم و عرض کردند او را است نمودم و نرم کردم تا کت شده است
فقَالَ اضِلْ ذَلِكَ بِالْأَسَارِ كَلَام یعنی پیغمبر فرمود بسند جمیع اشران
 و مشرکان را است و نرم کنید تا زحمت و آزار نکشد **مترجم**
 گوید فدایت شوم ای رحمة للعالمین باین کردن عباس بی آرام شد
 نتوانستی که خواب نموده راحت باشی و حال آنکه جمویت عباس
 پدر و برادر و عموهایش را در پیش چشم او نکشته بودند و خواهر و عموهای او را
 تاراج و غارت و اسیر نموده بودند و دست بسته بر زنجیر کشیده بودند
 پس چه طور گریه و آرمی نکند حضرت سید ساجدین پیمار کر بلا علیه السلام

در
 مکه
 می
 بود

ام
 حسین

در
 مکه



شماره

موضوع

کتاب

تفصیل

که ستر پدرش را باد و از زده ضربت بریده به ستر نرزه بلند نصب نمودند و برادرش مثل علی اکبر را بند بند بریدند که حدیث فطوه از بابا را شاید است و سترش علی اصغر طفل شیر خواره را با تیر زهر آلود بخور کرده قذاقه اشش را بخون کلویش آلوده شیرش را از دم میزدادند و عمویش عباس را در کنار فراست دو دست از تن جدا کرده و با عمو و آهمنین سرشراشکه از صد و زین سبب انداخته آنقدر زخم نرزه و میثر و خنجر زدند که نقش مطهرش خپان پاره پاره گردید که امام حسین علیه السلام را ممکن نشد که نقش او را بجیمه گاه برود و نیز بسبب دیگرش داشت که خودش فرمود **﴿بِاللّٰهِ عَلَیْكَ یَا اَخِی لَا تَحْمِلْنِیْ حِوَالِیْ﴾** الخیام و دعوی **﴿مَوْضِعِ هَذَا قَالَ الْحُسَیْنُ الْمَادُ اَقَالَ لَا تَمْسَحْ مِنْ ابْنِکَ سَکِیْنَةً وَ قَدْ عَدْتَهَا بِالْمَاءِ وَلَمْ اَقْطَبْهُ وَالْثَّانِیْ اِنِّیْ کَبَشْتُ کَلْبَیْکَ وَلَوْ رَا بَنِیْ هَذَا الْحَالِ یَقُلْ عَزَمْتُمْ وَ بَکْرًا ضَیْرًا بَهِتَ قَالَ جِوَاکَ اللّٰهُ عَنِّ خَیْرًا حَیْثُ نَصَرْتَنِ حَیْثَا وَ مِیْتَائِیْ﴾** یعنی سر بجیمه گاه میبرد در همین مکان بگذار و فرمود چرا گفت **﴿اَوَلَا اَیْمَنَیْ حَیَا وَ شَرْمَیْ سَکِیْنَةً﴾** از دخترت سکیه چون او را آب و عده کرده ام نتوانستم با و آب برم و ثانیاً من سر کرده و بزرگت لشکر تو بودم اگر اهل حرم با اینحال مرا مجروح و خون آلود بآبدن پاره پاره به دست مشاهده کنند البته صبر ایشان اندک شده اضطراب و گریه ایشان بیشتر میگردد فرمود خدا ترا اجر خیر عطا کند ای عباس که در زندگی و مرده که خود ناصر و باور منی **﴿لَا اَخْرَاجُ اَحْوَالَکَ تَشْرِیْفِیْ﴾** آوردن حضرت بجیمه گاه و آمدن سکیه و گرفتن نجاب است پدر و سؤال جواب نمودن از عمویش عباس علیه السلام **﴿اَیْضًا دَرِ کِتَابِ مَکُورِ نَقْلِ﴾**



منوده از کتاب سودة القرطبی که روایت میکند محمد حنفیه از پدرش امیر
المومنین علیه السلام که روزی من در خواب بودم که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر من
داخل شده نظری بمن کرده پس بابت قدم مبارک خود بمن حرکت داده فرمود
﴿قُم يَفْدِي عَلَيْكَ اِيَّيَ وَاحْتِ﴾ یعنی برخیز فدای تو باشد پدر و مادر و مرا
آن جبرئیل ثانی فقال ابشر عیلتا بان الله تعالی جعل الائمة فی صلبه
یعنی خیر پس نزد من آمده و گفت مرده بده علیرا با انیمزده که خداوند عالم
اما ما را در صلب مبارک او قرار و مقرر فرموده ﴿وان الله لغفر له ولذوقته
ولشعبه طيبة﴾ و نیز مرده بده که خدا تعالی بخشیده او را و اولاد و ذریه او را
و شیعه او را و محب او را ﴿وان من طعن علیه و بنحس حقه فوضی النار
و انیمزده را هم بده که هر کس طعن و عیبی بر او بندد با حق او را ناقص کند پس آن
کس در آتش جهنم است ﴿قرعة اللا مبصنا﴾ الحمد لله رب العالمین

المحبین

ایضا در کتاب سبک در سؤدست نهم آن زید ابن اسلم روایت کرده از امیر المومنین علیه
السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود بمن ﴿یا علی بیج تجع لك من مثلك و المثلک
نشانای الیک و الجمعة﴾ یعنی خوشا خوشا بتو یا علی کیت مثل و مانند تو که جمع ملائکه باشند
بر تو و بهشت برای تو است ﴿فاذا کان يوم القيمة یُنصب لک منبر من نور و لك
منبر من نور و لا یزاهیم منبر من نور﴾ یعنی پس ز ما بیکه روز قیامت شود نصب کرده
شود برای من منبر از نور و نصب کرده شود برای تو منبری از نور و از برای ابراهیم منبری از نور
﴿فجلس علی منبرک و اذا مناد ینادی بیج تجع من وصی بن حبیب و خلیل

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم



فصائل و محبت

۲۰۰

احوال
سنت
نبا

و شفا
محبت

نبا
شفا

یعنی پس تویی نشینی در بر خود که ناگاه منادی ندا کند خوشا خوشا بر حال و هی در میان
حسب خدا و ذیل **ثم اوجبه بمفاتيح الجنة** و **الثقاف** و **فها** **الحج** بعد از آن داده میشود و بمن کلید
بهشت و درخ و من هم میدهم آنها را به تو و پروایت ابن عباس **ثم اوجبه بمفاتيح الجنة**
و به بدخلون النار **یعنی** سبب است و محبت علی داخل بهشت شوند و سبب
بغض و عداوت او داخل شوند به جهم و پروایت جابر ابن عبد الله انصاری
و علی مفاتيح الجنة اسماء المؤمنین من شیعه محمد و علی **و در کلید** بهشت نوشته
میشود **ما هم شیعیان محمد و علی** **و علی مفاتيح الناس** البخض **و در کلید** بهشت نوشته میشود
نامهای مبغضین و دشمنان علی علیه السلام **فبقولان لی یا احمد هذا محبتك و**
هذا مبغضك **یعنی** جبرئیل و میکائیل بمن بگویند ای احمد این دوست تو است
و این دشمن تو است **فادفعها الی علی** **یعنی** بفرست بر مایه سن آنکلید را را میدهم
علی علیه السلام **فمحکم فهم بما اذاد** **یعنی** پس حکم میکند علی علیه السلام در باره دوست
داران و دشمنان خود هر یک اراده کند **فوالله الذی قاسم الارضانی لا بدخل**
مبغضه الجنة ولا محبة النار ابدا **یعنی** پس قسم با خداوند بختم کند
روزهای مخلوقات است که حاصل نمی شود دشمنان علی علیه السلام بر بهشت
و داخل نمی شود و دشمنان او بر جهم ابدا **و پروایت** عایشه رسول خدا صلی
علیه و آله **یا امیر المؤمنین علیه السلام** فرمود **یا علی حبیبک ان لبس لجتک حرة**
عند موته و لا وحشته قبره و لا فرغ يوم القدر **یعنی** پس است بر تو یا علی که
محب ترا در وقت مردن حشرت نمیشود و در قبرش برای او وحشتی نمیشود و در
قبر است بر او خوف و وحشتی نمیشود **و پروایت** امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که بفرستند او فرمود **لا استحقوا البشعة علی فان الرجل صمام لبشعته فی**

در کلید

بسم الله الرحمن الرحيم

مثل ریحه و مضر یعنی خفیف و بکشد بنزد شیعیان علی علیه السلام را
که هر مرد از شیعیان علی علیه السلام هر آینه شفاعت میکند در روز قیامت مثل حاجت
ریحه و مضر که دو قسط بزرگند از عرب و نیز فرموده **﴿ یا علی شبر شبعک انا
الشبع يوم القیمة فی وقت لا ینفع مال ولا بنون الا شفاعتی ﴾**

یعنی یا علی مرده بدو شیه خود که من شفع ایشانم در روز قیامت در وقتی که نفع نمیدهد
مال و نه اولاد مگر شفاعت من نفع میدهد ایشان **﴿ و نیز بامیر علیه السلام فرموده ﴾**

﴿ من کان اخر کلامه الصلوة علی و علی بدخل ذلک الجنة ﴾ یعنی هر کس که سخن آخرین او
در وقت مردن صلوات باشد بر من و بر علی علیه السلام این صلوات او را داخل بهشت

میکند و بروایت فاطمه زهرا سلام الله علیها **﴿ قالت ان اجر صلی الله علیه و آله و سلم نظال علی ﴾**
و قال هذا و شعبة فی الجنة **﴿ یعنی فاطمه علیها السلام گفت که پدرم بر علی نظر ﴾**

کرد فرمود این علی و شیعه او در بهشت **﴿ ایضا ﴾** از امیر المومنین علیه السلام
مروست که رسول خدا فرمود **﴿ اذا کان يوم القیمة نادى مناد من بطانین ﴾**

العرش یا اهل القیمة غصوا انکم تجوزون **﴿ یعنی زما یکروز قیامت شود منادی از طبایع
عرش ندا میکند ای اهل قیامت چشمای خود را بپوشانید تا فاطمه و خمره بگذرد ﴾ و**

معها قیصم مخصوص بدم الحسین فتخوی علی ساق العرش فتقول الهانبت
البحار العدل اقض بینی و بین من قتل و لک **﴿ یعنی خداوند اتوئے عادل و حاکم کن میان من و آنکه کشته شد بین من و آنکه کشته شد ﴾**

و آنجا یکدیگر میفرستند **﴿ فبقضی الله لینی و لبی لکبتة ﴾** پس ختم میکند خدا برای
و خمر من در حق کشتگان پیش من برود و کار همه **﴿ ثم تقول اللهم اشفعنی فیهن یکی ﴾**

مصدبت **﴿ بعد از آنکه بخود خداوند امر شفع کن در خصوص هر یک از کشته گان
در بهشت فرستم ﴾ فشفعها الله فیهم ﴾** پس شفعه کرد و اند خدا او را باره

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

که کشته گان

گریختند کان فرزندش در جزوه دوم کتاب نیایع الموده در باب
ششم آنروایت کرده طبری که از معتبرین علماء است از ابی رجاء طارودی که
میگفت تب میخیزد علیراوندی که از اولاد علیرا که بدستنی مایه است و ایشان از طایفه ذیل
که بمدینه رفته و حضرت حنین بن علیرا تب کرد در حال خند او ند عالم دو کوبی شل
نیز برآق فرستاده از دو چشم او زده کور کرد چنان کوری که چشمش از اول کور به
اثری از چشمانش باقی نماند ایضاً فی سبط ابن جریر نقل کرده که ابن مبارک
شاعر را وقتی گذر بکر بلا افتاد چون بهر اگر بلا و قبور شهدا نظر کرد گریه و نوحه کرده این
شعر را انشاد کرد **لصبر المبعوث جدك بالهدى قسمًا یكون الحق عند بسائل**
لو كنت شاهدك بلال لبلدت في تنفيس كرهك جهدي بذل الباذل
پس در آنصرا خوا سپرد و در عالم رؤیا رسول خدا را دید که پیمبر با و التفات کرده فرمود
مژده باد ترا و خدا جزای خیر میدهد به تو که خداوند عالم ترا در دفتر شهدائے که در پیش روی
فرزندم شهید شده نوشته **وقفة للابصار** در باب شصت و نهم کتاب
نیایع الموده روایت کرده که روزی حضرت امام محمد تقی جوادی را یام طخوتی در
کوچه با کودکان بود که ناگهان مأمون با جلال سلطنت بعزم شکار از نزد ایشان عبور کرد
جمع کودکان دیگر از کوچه فرار کردند مگر آن بزرگوار با وجود کودکی حرکت نکرد و در تن
نه سالگی بود مأمون گفت ای کودک تو چرا مثل کودکان دیگر فرار نکردی گفت اولاً
کوچه تنگ نیست که مانند من مانع از عبور تو باشد و ثانیاً من کنایه و تقصیر ندانم
که از تو ترسیده فرار کنم و ثالثاً کمان من به خوب است که تو آدم پنا مرا ضرری
غیرسانی مأمون از گفتارش تعجب کرده و بحسن صورت و جمالش حیران شده
بشکار خود رفت و در دستش باز بود برآ صید کردن چون از غمار است دور شدند

اهل سنت و جماعت

مأمون

در زبانی در سواطع هر شد مأمون باز را کرد باز آفت در بند شد که از طرما عایب
 کردید بعد از زمانه مراجعت کرده در منقار غو مای که چک صید کرده آورد مأمون دید
 که مای زنده است بقی زبانی نموده از آنجا مراجعت کرد پس کو دکان را با همیان
 حال در کوچه دید که فرار کردند مگر محمد تقی علیه السلام که با حال خود بماند پس مأمون با او
 در دست گرفته گفت ای کودک در دست من چیست گفت خداوند غرضی با قدرت
 که خود در سواطع آفریده و در آنجا همیان کو چک خلق فرموده و باز پادشاهان
 از آنجا همیان صید میکنند پس پادشاه میخواست که با دستن مای اولاد و اهل بیت رسالت را
 امتحان کند پس مأمون گفت خدا که تو پسر علی ابن موسی الرضا هستی پس در اکرام و تعظیم
 امام محمد تقی علیه السلام مبالغه و انتقام زیاد میکرد و عازم شد که دختر خود ام الفضل را به او
 و می کند پس تادات بنی عباس را میخواست که در نیکو خوف ایستاد و او را و بیعت
 خود کند چنانکه پدرش را و بیعت کرده بود پس تادات بنی عباس اتفاق کرده یکی
 این اکتی را که عالم و کامل در فتون مجادرات و بسیار زیرک و ما هر بود و وعده ما بسیار کرده
 بفرستادن تا از آن زکوار سئل مای مشکه شوال کرده او را خفه و طرغ و مغلوب کند پس
 یکی در حضور مأمون از بر علم سئل مای مغلقه تبار سوال نمود بعد از جواب مین و کاغذ و نا
 داد تا اینکه مأمون به امام محمد تقی علیه السلام گفت ای محمد تقی تو هم نیز از یکی یکمیل پرسش کن
 ایجناب به یکی فرمود چه جواب میگوئی به آنمیل که مردی در اول روز بر زنی نظر کرد که با او
 حرام بود نظر کردنش پس آخر آن حلال شد با او در وقت بلند شدن آفتاب پس
 در وقت ظهر باز حرام شد پس در وقت عصر نیز حلال شد بعد از آن در وقت مغرب
 باز حرام شد پس در وقت خفتن نیز حلال شد بعد از آن در نصف شب باز حرام شد
 بعد از آن در وقت طلوع صبح نیز حلال شد یکی بسیار فکر نموده جواب داد که من جواب

در دست
 مأمون
 دید
 که مای
 زنده است

پرسید
 مسئله

عقاید صحیحہ

شریفہ و کلمات قدسیہ و اخبار بنوہ علیہ وآلہ آلاف صلوات و تحیت و تحفقات علیہ و علیہ
 اثنی عشریہ و استبانات اکثر علای صاحب اصناف و ادراک عالمیہ سنیہ باجہیر و اضمح و اضمح
 و کاشمتر المصیبتہ فی وسط استماع روشن کردیدہ کہ نجاة و خلاص داریں و عزت
 و سعادت نشاتین بعد از معرفت اثنی و نبوت حضرت رسالت پناہی در عمل
 احکام او امر و نوای و اعتبار از معاصی و تقوی در دین و محبت و مودت اولاد و عمرت
 طیبین طاهرین حضرت رسول امین و شارح شرایع حضرت رب العالمین است چنانکہ خودشان
 قرار و اظہار کرده فرمودہ اند و طرف فراط و جانب تقریط و عبارت و بکر باید نہ قال و نہ غای
 بودن و حد و سطر از دست نباید گذاشتن کہ صراط مستقیم همین است کہ خدا در کلام خود فرمودہ
 ﴿الذی اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا للشیطان انہ لکم عدو مبین و ان اعبدوا
 هذا صراط مستقیم﴾ یعنی آری من عهد نکردم بشما ای اولاد آدم اینکہ عبادت کنید
 شیطان را بدینکہ او شما دشمن آشکار است و اینکہ عبادت کنید بر من کہ این آراہ را
 و مستقیم تر است چنانکہ جانب تقریط و کوشش بر شرف ضایل و افراط و غلو ناشی از طاعت
 شیطان است ﴿ان الشیاطین لہو حوالہ اولیائکم﴾ کہ بدینکہ شیاطین وحی و اخبار میکند
 بر قلوب دوستان و پیروان خود پس اختیار جانب تقریط و کوشش بر شرف اخبار دالہ بر آن و گذر
 اختیار طرف غلو و افراط در حق اندہ مدی علیہم السلام از وحی شیطان و عقاید کردہ مجتہدین
 بے ایمان سرود است کہ سبب اغراض فانیہ شیطانہ بعضی مطالب باطلہ را در لباس حقانیت
 ملبس و جلوه گر نمودہ اند خلاصہ مقصود اصل مرد طالب حق است کہ در مودت و محبت آن
 بزرگواران کہ معادن علوم ربانیہ و وسایط فیوض سبحانیہ و انوار ظاہرہ یزدانیہ و شمعون
 مضیئہ و اقمار مریضہ عوالم لامہوتیہ و ناماہوتیہ اند تا بل و نکاہن نور زید و مستحق بعضی
 حمیدہ بہا خلاق مرضیہ آملہ ہر صفات اللہیہ کردیدہ قلبا و قولاً و عملاً متابعت ایشان را علیہم

فصل

در

عقاید

در وجوب محبت

سلام الله الملك المتان بر خود فرض و تهم دانسته باشد و انعقد بداند و متعقد باشد که مژده محبت
و موت ایشان علیهم السلام عاید خود محبت است چنانکه محبت ایشان علت نجات محبت است چنانکه
خدا فرمود **قل ما اسئلكم من اجر فهو لكم** یعنی بگو آنچه که من تسئوال میکنم از شما
پس آن اجر بر شماست و در حقیقت الامر موت تقصی نهانست روحانیه و سترم اجتماع یوم
الحشر و انشراست **و كما ورد في الجاهلث** که المریع من اجتهد یعنی چنانکه وارد شده
در حدیث که شخص محثور میشود با کسیکه او را دوست دارد و محبت قلبی به او داشته باشد معلوم است
که یکم گذر شود روح او و مرتبه او از محبوب خود دور شود که در حقیقت آن محبوب را دوست نداشته
و با صفت او متصف نشده و هیچ ممکن نیست بکسی که روح او مگذر شود ایشان را دوست دارد
و کسیکه روح او متور باشد ایشان علیهم السلام را دوست ندارد برای اینکه انچه محققین محققین
شده اند از فضل طینت ایشان علیهم السلام و دوست نپذیرد ایشان علیهم السلام را مگر
آنچه بیک دوست میدارند خدا و رسول خدا را پس معلوم میشود اگر ایشان علیهم السلام محبوب خدا
در غایت از لیه اللهی شدند پس رسول خدا ایشان علیهم السلام را دوست نمیداشت
زیرا که محبت رسول خدا امر ایشان را عین محبت الله است در صورت تفصیل بعد از بودن ایشان
علیهم السلام در صورت اجمال و چهار نفر ایشان علیهم السلام که بجهت علی وفا طه حسن حسین
مخصوصاً در حدیث سنی مذکور شده اند چنانکه تصریح و ترغیب نموده رسول خدا است خورا
به محبت و موت فیر از ایشان را پس باقی اولاد ایشان علیهم السلام از ائمه هدی
و مصباح الدجی در حکم همین چهار نفرند که مذکور شد علیهم السلام در وجوب محبت و موت
ایشان بر امت چنانکه تصریح کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله است خورا بر احسان و
و تقدیم و تعظیم ایشان علیهم السلام و بعضی فرموده است خورا از ظلم و ستم و اذیت
و آزار ایشان علیهم السلام پس وجوب محبت ایشان علیهم السلام و محبت

نیت

و

و

از بر امر علیه السلام

از بیت ایشان با قول رسول خدا ﷺ و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى بوحي ثابت
 و محکم گردیده چنانکه فرموده ﷺ من استطاع صنع الى احد من ولد عبد المطلب لم يجز
 عليه فانما اجاز به خلا اذا قلنا بوحى الفیة یعنی هر کس احسانی در حق اولاد عبد المطلب
 کند و جزا داده نشود و مقابل آن احسان پیش فرزند او قیامت که بمن طاقات میکند جزای او را
 بدهد هم ایضا فرموده ﷺ حرمنا الجنة علی من ظلم اهل بیتی و اذانی فی عشرته یعنی حرام شده
 بهشت بر کسیکه ظلم کند بر اهل بیت من و اذیت کند بر من در خصوص هجرت و اولاد من و خداوند
 عالم در کتاب خود فرموده ﷺ و من یقر فحسنت فله فیها حسنا یعنی هر کس اقرار
 کند یعنی با دو کف دست خود پر کند ثواب و عمل خوبی را پیش زیاده میکنم برای او خوبه را مقتر شده
 همین آیه بر اینک یعنی هر کس دو کف دست خود را پر کند با محبت اولاد رسول خدا ﷺ
 ما زیاده میکنم در تابع شدن آنکس بر محبت و متابعت اولاد پیغمبر برای او خوبه را یعنی جزای
 محبت و متابعتش را خوب جزا میدهم زیرا که محبت و متابعتش بر اولاد پیغمبر حاصل نمیشود
 مگر از جبهه صفای قلب و پاکیزگی فطرت و اصل آنکس و این باعث میشود بر توفیق یافتن بر خوب
 متابعتش را ایشان علیه السلام و بر قبول کردنش هدایت و دلالت ایشان علیه السلام
 بر صراط مستقیم که منتهی میشود بر رضا خدا و وصول بهشت و مقام شامده الطاف و کرامات الهیه
 پس میکرد صاحب مودت و محبت ایشان علیه السلام از جمله مقررین صاحبان ولایت
 و عصمت پس لابد محذور میشود با ایشان علیه السلام و صادق میشود در باره او مضامین حدیث
 مقبره رسول خدا ﷺ علیه و آله که نقلی در تفسیر خود روایت کرده از خبری ابن عبد البر که
 که رسول خدا ﷺ علیه و آله فرموده ﷺ الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً
 یعنی هر کس وفات کند بر محبت آل محمد شهید وفات کرده است یعنی هر کس در وقت
 مردن و قبض روح شدن محبت آل محمد باشد و با عقدا و ولایت و برائت از دشمنان ایشان

محبت

محبت

محبت

ایشان

فصل

و محبت

ایشان بمیرد در حقیقت شهید مرده است یعنی ثواب و درجه او مثل ثواب و درجه شهید
 می شود و الا و من مات علی حب آل محمد فان مغفول له یعنی هر کس بر محبت او و لا و محمد بمیرد مرده
 در حالتیکه جمیع کلماتش برای او بخیده شده است و الا و من مات علی حب آل محمد
 بشرط ملک الموت بالمحبة ثم منکر و نکیر و آگاه باش هر کس بر محبت آل محمد بمیرد
 مرده می دهد بر او ملک الموت در وقت قبض روحش با بهشت بعد از آن مرده
 می دهد بر او نکیر و منکر در وقت سوار شدن قبر و الا و من مات علی حب آل محمد یزق الی الجنة
 فیا ذوق العرش الی بیت و جها و آگاه باش هر کس بر محبت آل محمد بمیرد یزق
 و بهشت می رود و بهشت چنانکه عروس با زینت و بهجت بخانه توبه می رسد و الا و
 من مات علی حب آل محمد جعل الله ثم زقار قبره ملائكة الرحمة و آگاه باش هر کس
 بر محبت آل محمد بمیرد خداوند عالم ملائکه رحمت خود را از او قبر او می گردانند یعنی ملائکه رحمت الهی در
 قبر او را زیارت می کند و الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيمة مکتوباً بهن
 عینه هذا الی من رحمة الله و آگاه باش هر کس که بر دشمنی و عداوت آل محمد
 بمیرد یعنی در وقت قبض روح شدنش بغض و عداوت آل محمد را داشته و با آن حال بمیرد
 چون روز قیامت بخیمه اند نوشته می شود در زبان او چشم او که اینک از رحمت الهی مایوس است
 یعنی رحمت الهی در این روز با او نمیرسد و الا و من مات علی بغض آل محمد لیتم واجد الجنة
 آگاه باش بر بغض آل محمد بمیرد است شمام نمیکند بوی بهشت و الا و من مات علی بغض
 آل محمد مات کافراً و آگاه باش هر کس بر بغض آل محمد بمیرد کافر مرده است و عین حدیث
 مذکور در نقل و ترجمه کردم از باب شصت و پنجم کتاب بیایع المودعة و در آن می خوانیم حدیث
 دیگر از کتاب سرائر اشهاد و فی فضل و زبده در کتاب اشکوال النور که حدیثی است از باب
 حجاب الدموع است نقل و ترجمه کرده ام هر کس خواهد به آن رجوع کند

در

در

که مفصل تر از این است و در حقیقت اهل محبت را لذت روحانی دارد و مغوی همین
 مطلب است حدیثی که در کتاب احوال اهل حقین روایت کرده از بعضی صحاب است الله الحرام
 که در میان مدینه و مکه میرفتیم ناگاه در صحرا اشچی یعنی سوادی لاه ظاهر میشد و گاه غایب میگشت
 تا اینکه انبیای بن نزدیک شد و بمن سلام داد و جواب رد نمود و سوال کردم
 و گفتم «من این یا غلام قال من الله» یعنی از کجا میآی گفت از طرف خدا میآیم «قلت
 الله این قال الله» گفتم کجا میروی گفت بجانب خدا میروم «قلت فلماذا قال
 التقوی» گفتم پس در این بیابان به پایان توشه و آرزو است صحبت گفت
 توشه ام تقوی است «قلت فمن انت قال انا رجل عربي» گفتم تو کیستی گفت من
 مردیم عرب «فقلت عبتی فقال انا رجل هاشمی» پس گفتم معین و معلوم
 کن خود را بمن گفت من مردی هستم از بنی هاشم «فقلت عبتی عافاك الله قال
 انا رجل علوی» پس گفتم خوب واضح کن و معین نما خود را بمن خدا ترا عاف
 بدید گفت من مرد علوی هستم و این ابیات را انشا کرد «نحن علی الکوض و قاده
 نلود و نسل و قاده» یعنی ما آنطایفه هستیم که در حوض کوثر آب میدیم و کتابچه
 بنزد حوض بجهت آب نوشیدن میاند بعضی را منع کرده از حوض میرانیم و بعضی را با
 کرده آب میدیم «فما فاز من فاز الا بنا» و ما خباب من حبنا و قاده
 یعنی ظفر و سعادت نیافت برادر خود کسیکه ظفر و سعادت شد مگر بتوسط ما و خباب و زبان
 دارند توشه کسیکه دوست داشت ما را «فمن سترنا نال عنا التره و من سألنا
 ساء میلاده» پس هر کسیکه شادماند ما را میرسد از ما برور ابدی و هر کس که بد
 کند ما و لادت او بد است یعنی با ولد الزنا است یا ولد حیض است و آن
 ظاهر المولد ما بد کند «و من کان کما فضلنا فهو القیمه کان معاده

و

و

و

و

ن

و بر کس گمان و پنهان نماید فضیلت ما را و منکر فضیلت ما باشد پس روز قیامت است
و عده که او بعد از آن گفت **«انا محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع** یعنی
من محمد باقر ابن سیدنا جدین علی پسر امام حسین ابن علی ابن ابیطالبم را و بگوید بعد از آن
موجه انجذاب شدم دیدم غایب شده و ندانستم که بر زمین فرو نازل شد یا با آسمان عروج نمودم
میگوید که از فقرات کلام امام محمد باقر علیه السلام معلوم شد که مودت و محبت ایشان
نجات داورین و بغض و عداوت ایشان و انکار فضایل ایشان موجب دور از رحمت الهی و
و عذاب نامتناهی است **«احذروا الله من الانکاره و عذاب النار فی دار القرار**

ترجمه برای انصاف

بدانکه از جمله عقاید مترجم قلیس البصاعه این است بطرز اجمال معروض میسازد
که آنکه اشیا را از اوصیا و اولاد حضرت خیر البشر از ذریه فاطمه از مهر و اظهار میباشند و ایشان همگی وارث
شده اند کما علم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ان بود بلا زیاده و نقصان و علوم ایشان
لذنه است زکاتی و تحصیل و از بد و خلقت در عالم انوار و اشباح و اجساد و ارواح و طوایف
عالم مذکور و نسبت جمل ایشان علیهم السلام محض خطا و ضلالت است و خداوند عالم ایشان
علیهم السلام را در جمیع عوالم و لی و امام و حجه خود گردانیده و جمیع مخلوقات چه انبیاء و اولیاء
چه ملوک و چه جن چه بشر چه غیر آنها از اصناف مخلوقات و علوم ایشان را حدی و پایانی نیست
و علم دارند جمیع ماسوائه و علم ایشان علیهم السلام از خداست و مقوی این
عقیده احادیث صحیح و معتبره و آیات بیات قرآنی است که ذکر آنها را مجال
نداشتم **«جلال الله ان الله قد اذن لعالم سیر ما یذکر و کل شیء احصیناه امام مبین ع**
یعنی جمیع اشیاء را شماره و احصا کرده ایم در امام آشکار که مقرر شده بحضرت امیر
المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام

ن

ن

عنه وآله سفير مايد بنا برويت كتاب ينفع الموده در باب شصت مفهم بكتاب
 علمنا غابور و كتاب مسطور في رون منشور و نكت في القلوب و مفاتيح
 اسرار الخيوب و نظري الاسماء و لا تنف من الطباع و عندنا الجفر الابيض و
 الجفر الاحمر و الجفر الاكبر و الجفر الاصغر و الجامعه و الصغيفه و كتاب على عليه
 السلام

و از علمای عالم مقام ابو عبد الله زين الكافيه حديث شريف آئين معنی و تفسير کرده که امام
 جعفر صادق عليه السلام بفرموده خود که علمنا غابور ج اشاره فرموده است
 بعلم آنچه گذشته است از قرنها و پيغمبران علی بنیاد آله و عليهم السلام و جمع آنچه از حوادث
 و وقایع دنیوی و اوقعه و اما اینکه فرمود که مزبور ج و تا سیکله اشاره فرمود
 بعلم آنچه در کتب سماویه بآینا و المرسلین باز شده و با سترار و طواهر و بواطن و حروف
 و اشارات جمیع آنها و اما اینکه فرموده که و کتاب مسطور ج اشاره است
 بآنچه در لوح محفوظ است و اما اینکه فرموده که و نفخه الاسماء ج اشاره است
 بکلام علی و خطاب جلی که طبع از الکلام نفرت نمیکند و تسمع او را مکرر و میدارد زیرا که آن عبارت است از
 کلام فیلی است صوت و حرفش میشود و حبا کلام و خطاب برانی پسند پس میان میا و زنده بر غایت و اما
 اینکه فرموده که و الجفر الابيض ج پس اشاره است بآنکه آنظر في است که در آنست که باها
 نزله خدا و سترار مکنون و تا و یست آنها و اما اینکه فرموده که الجفر الاحمر ج اشاره است
 بآنکه آنظر في است که در آنست سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن در نزد کسی باشد
 که از جانب خدا اولوالامر و ولی باشد و آنظا هر غنی شود تا اینکه قائم باشد کسی از طایفه رسولی
 صلی الله علیه و آله و سلم و اما اینکه فرموده است که الجفر الاکبر ج
 پس اشاره است بمصادر و تفسیر حینان مصادر و تفسیر که از الف با تا تا

در اعجاز و معرفت

۳۱

و بحکم

و بی
الهی

و بحکم

تا یا است و انعم را در علم حروف الف و فن گویند و اما اینکه فرموده ﴿الجفی
الاصغر﴾ پس اشاره است بمصداق و فیه مرکبه از ابجد تا قرشت و انفت صد و فن
اما اینکه فرموده ﴿الحجامه﴾ اشاره است بخانه که در آنست علم ماکان و ما یکن ال
یوم ایتمه اما اینکه فرموده ﴿التکحیفه﴾ پس آنجه تصدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها است و در آنست و فایع و فتره و آنچه از حوادث است تا روز قیامت واقع
خواهد شد و اما اینکه فرموده ﴿کتاب علی علیه السلام﴾ اشاره است بخانه که اعلای کرده است
اورا رسول خدا از کاف و مان مبارک خود و زبان حق بیان خود از بیان فرموده است
و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آنرا نوشته و در جمیع آنست آنچه محتاج بان میشود
است از شرایع دینی و احکام شرعی و فهایاتی در آنست بیک زبان نهیم تا زیاده از حد
الهی و بعد از آن چیزی باقی نمانده مگر اینکه قرار و حکم و فتوای او را در آن بیان فرمود
و بجز در لغت پوشت نازک بر نماله است و مطلق پوشت نازک را نیز شامل است
﴿و الحجامه﴾ روایت دیگر اشاره است بصحف حضرت آدم و صحف شش
صحف ادریس و صحف نوح و موسی و صحف برائیم که بعنوان ارشاد اولیاء الله
از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده تا بجه غایب عجل الله فرجه و محرابه و اراجا
صحف خیره مستفاد میشود اگر جمیع اسرار خداوند عز و جل مندرج است در کتب سماویه
و جمیع آنچه در کتب سماویه است مندرج است در قرآن و جمیع علومیکه در قرآن
است در فاتحه کتاب یعنی سوره حمد است و جمیع آنچه در فاتحه کتاب است
در بسم الله الرحمن الرحیم است و جمیع آنچه در بسم الله است در باب بسمه است و
جمیع آنچه در باب بسمه است در همان نقطه است که در تحت همین حرف باء است
و امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام فرموده وانا النقطه التي من تحت الباء

در تحصیل حطه امر

۳۹۷

نمی بینم آن نقطه خنک که آن در بر ما است
نقطه کثرتها الجاهلون یعنی قلم تحفه است که جانان او را تسبیح کرده اند
والآلف واحدة عرفها الراسخون و الف کجا است شایسته آزار استخوان
در علم و الباعده قطعها العارفون و با بخت است که بریده آزار عارفان
و اجمع حفر و اهلنا الواصلون و هم کودالی است خورشده که بریده آزار سیده کتایم
و اصل نشده اند و الدال درجه قدسها الصادقون و دال درجه است
که تقدیر کرده آزار صادقان پس ثابت شد اجمالاً که آمده هدی علیهم السلام
عالمند مجمع انجلی بکون و خلقت آمده اند عموماً و در ایشان جبرئیل است ابتدا

قره لأصحاب المحبین

پوخته نصیحت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در خبر کوفه بیان فرموده است
از دیدن و شنیدن چهار استحققت علامتس دیده محجرات نور و قلب موالیان را
سرور و نور و بین و ایمان زانیه قوت و سرمای بخت و تقوی و ثویده عینده و ترجمه تبرعم
قبیل البخاغه است پس با عباراتی که از زبان حق بیان آن نشان الله
الناطق و عارف اسرار الخائقی و رموز الدقایق صادر شده به ترجمه منوچهر تا کلام معجز
نظم آنقدر نام و دلی ابرو و علام از سلامت نیفتد و بار و ایست میخیزد علمای طریقت
احقر و شایسته تقدیر علی الله علیه و آله ثابت شده که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
علیه السلام در منزل مسجد کوفه چنین خطبه را خوانده و در باب شصت و هفتم کتاب
فیما یصح الموده نقل کرده است کتاب درة المعارف شیخ عبد الرحمن ابن

در حقه

نخچه

در حقه

ابن محمد

خطبة

خطبة

خطبة

ابن محمد بن علي بن احمد بن طاي كه اعلم علمائ زمان خود شس بود و الخطبة منه
 بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله بديع السموات والارض وفاطرها
 وساطع المدهبات ووازرها ومطوّر الجبال وقاقرها ومنجز العيون
 وناقرها وحرسل الرياح وزاجرها وناهي القواصف واصرها وخرق
 السماء وزاهرها ومدبرها فلا لك ومسترها ومقسم المنازل ومقلدها
 ومنشي الخباب ومطرها وموج الخنادس ومنورها ومحدث الاجسام
 ومقرقها ومكور الدهور ومكدرها ومورد الامور ومصدرها ومنا
 الارزان ومدبرها وحجى الرفات وناشرها احمد على الاله وتواقرها و
 اشكرهم على نعمائه وتواثرها واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
 شهادة تؤدى الى السلامة فاكرها وتؤمن من العذاب دأخرها و
 اشهد ان محمدا صلى الله عليه وآله وسلم الخاتم لما سبق من الرسل
 وفاخرها ورسوله الفاضل لما استقبل من الدعوى وناشرها ارسله
 الى امته قد شرع عبادة الاوثان شاعرها فابلى الله عليه وآله وسلم
 في النصيحة وفاخرها وانا نار منار اعلام الهداية ومناورها وحجى بمنجز القرآن
 دعوة الشيطان ومكانها وارغم معاطيس غواث العرب وكافرها حتى
 اصحت دعوتها حتى باول زائرها وشريعته الملقاة الى المقادير
 فاخرها صلى الله عليه وآله الذو حمة العليا وطيب عناصرها ابها
 الناس نار المثل وحقق العمل ولسلك الخصال وحكت الشوان
 واختلف الامواء وعظمت لبلوى واشتلت الشكوى واسمعت الدعوى
 وفلزلت الارض وضيع الفرض وكنت الامانة وحدث الخصال وقام

الادعياء ونال الاشقياء وتقلعت السفهاء وتاخرت الصلحاء وازور القرآن
واحتر الدبران وكنت الفزرة وسدت الحجرة وظهرت الافاطس فحسمت
الملايس يملكون الشرائر ويحتكون الحرائر ويحيطون كبسان ويخربون
خراسان فيهدمون الحصون ويظهرون المصون ويفتحون العراق
يبدم براق فاهاه ثم اذاه لعريض الافواه وذبون الشفاء ثم التفت بمبينا
وشمنا لا وثقنا لصعداء لا املا لا وثاقه خضوعا فقام اليه موسى
بن نوفل الهلالي فقال يا امير المؤمنين انت حاضر بما ذكرت وعالم به
قال نعم يا ابن الجبان الغضب قال له تكلمك لتواكل وتزك بك لتوارث
يا ابن الجبان الخبايا والمكذب للثاكت سيقصر بك الطول ويغلبك
الغول انا سر الاسرار انا شجرة الانوار انا دلييل السموات انا انيس المتحان
انا خليل جبرائيل انا صفي ميكايل انا قاض الاملاك انا سمنل الافلاك
انا سر القصور انا حفيظ الالواح انا قطب الدجور انا البهائم المصور
انا حزن الشجائب انا نور الغيايب انا فلك الحج انا حجة الحج انا صمد الخلق
انا مؤل الثاويل انا مفسر الانجيل انا خاصر لكس انا تبيان النسا انا الف
الابلا ف انا رجال الاشراف انا سرايراهم انا شعبان الكلم انا ولي الاوليا
انا ورثة الانبياء انا اوريها ابو راما حجاب الحق انا صفوة الجليل انا ايليا
الاجليل انا شعب الهوى انا حامل اللوا انا امام المحشر انا سلك الكوثر انا قسيم
الجنان انا شاطر البهران انا بصير الدين انا امام المتقين انا وارث المختار انا
ظهير الاطلال انا صيد الكفرة انا ابو الائمة البرية انا قانع الباب انا مقرق الاخر
انا المحورة انا مسح الظلم انا رسول مني انا محمد رح هل اتى انا النبط العظيم انا

باب
خطبة

خطبة

خطبة
صراط

الضراط المستقيم انا لؤلؤ الاصداف انا جبل الكفا انا سر الخيون انا نور الظنون
انا جبل الزواجر انا علم الشايع انا مفايح الخيوب انا مصباح القلوب انا نور الارواح
انا نور الاشباح انا الفارس الكرار انا نصره اله انصنا انا التيف لمسلول انا الشهيد
المقتول انا جامع القرآن انا تبيان البيان انا شفيع الرسول انا بعل البقول انا عمود
الاسلام انا مكسر الاصنام انا صاحب الاذن انا قاتل الجن انا صالح المؤمنين
انا امام المفلحين انا امام ارباب الفتوة انا كنز اسرار النبوة انا المطلع على اخبار
الاقلام انا المخبر عن وقايح الاخرين انا قطب الاقطاب انا جيب الاحباب انا مهلك
الاوان انا عيسى الزمان انا والله وجه الله انا والله اسد الله انا سيد العرب انا كاشف
الكرها انا الذي قبله في حق لا فني الا على انا الذي قال في شأنه انت مني بمنزلة هرون
من موسى انا الذي بيني وبينك انا على بن ابي طالب قال فضاح السائل صيحة عظيمة و
خرميتا افصقت من المؤمنين كلامه بان قال الحمد لله بارئ النسم ودارك الادم
والصلوة على الاسم الاعظم والنور الا قدم محمد واله وسلم قال سلوة عن طرف
السماء قل في اعلم بها من طرف الارض سلوة قبل ان تفقد في فان بين جنيي علوما كثيرا كالحجج الزواجر
فهو من الوسخ من العلم والمهارة من السما واحمد به المكل من الاولياء والقدس من الاصفيا يقبلون
مواطة قدميه بقسمه وبالا اسم الاعظم علب بلن يتم كلامه بكل نظامه فقال انتم صاحب
الوابة المحمدية والذلة الاحمدية القائمة بالسيف والحرمان الصلوة في المثال يهتلا الارض بحجج
السنة الفرض لم قال ايها الجوب عن شانه والخافل عجل ان الجانب انا رخواطر والغرائب سرار
ضما نرى لاني قد خرقنا الحجاب اظهرت الحجاب اتسبعا للبل نطفة بالصوا ونحت خرائق
الغبوة وفقت مائق القلوب كثر الطائف المحاف وخرت عوارف اللطائف فطوب لمن
استمسك بعروة هلا الكلام وصلى خلف هذا الامام فانه يقف على مضاني الكتاب المكنون

ع

حج

حج

حج

بان تلقی میگرفت اما آنغلی ظاهر آدر بخت حکومت عالم قوی مثل من
لعین بود و با نفاذ اراده خود و تکلف نبود و در مقام رضا و قبول صابر میشد چهارم
اینکه اینغلی علیه السلام بحال خود مختار در افعال و کردار خود و گفتار خود بود و دست
و پا کشاده به پاسبان و فرادان بود اما آنغلی علیه السلام ظاهر آتیر بود و تسبیح و
دست و پایش در زنجیر و در زیر حکم و پاسبانان نسکدان بود پنجم این علی
علیه السلام از طرف پدر و مادر و برادر و خواهر و اجار و اب و احباب و اغدار و دلگیا
شده بود اما آنغلی علیه السلام از طرف نعش پدر و ادغی و از طرف سر بریده پدر و ادغی
دیگر و از طرف برادرش علی اکبر و ادغی و از طرف برادرش علی اصغر و ادغی و از طرف
خواهرش سیمه و ادغی و از طرف مادرش شهر بانو و ادغی و از طرف عموش حضرت
عباس چند نوع ادغی یک از نعش پاره پاره اش یک از دودست بریده اش یک
از سر بریده خون آلودش و یک از طرف میان چشم بر اه مانده اش و یک از
مادر گرفتار محنتش علاوه بر اینها روز شب در تعب و آزار و ارگریه میان و عطش ایشان
و آتیری و غری ایشان در آه و ناله و اغدار و پقرار و آشکبار بود علی الخصوص از
حالات و کلمات سینه که بجهت شرین زبانش چه نوع رفتار میگرد گاهی پدرش را
میخواست گاهی عموش را گاهی برادرش علی اکبر را الا لعنة الله علی القوم الظالمین

﴿قَسَمٌ لِّأَصْحَابِ الْمَوَالِینَ﴾

و از حمد اوله بمنقده و محکم بعقیده مترجم قبل البصاغة که چند صفی قبل از این در علم آمده و از
سپین سلام الله علیهم اجمعین گذشت قول حجة الله علی العالمین حضرت زین
العابدین علیه السلام است که در باب ششاد ششم کتاب بنایع الموده روایت
کرده از حافظ جانی که فرموده یحیی بن الفلک الخاری بنی الحی با عن من دیکها

و

و

و

و بفرق من ترکها چ یعنی مایم آنکشتهای جاری شوند و در دریاها که در امان است
آنح که سوار شود و غرق می شود کسی که ترک کند کشتی را یعنی چنانکه در دریا های بزرگ
کسی که سوار کشتیها شود با امن الهی می رود و هر کس خود را با آب زند باختبار
اینکه بکشتی متاع حاصل تواند رسید و کشتی را ترک کند لا بد غرق خواهد شد و
باص نجات نخواهد رسید ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا مَعَ الْكُفَّارِ حِلًّا﴾ و لا تاتخذوا مع الکفار
و هم فی اصلا بائناهم فلا یقدرون علی ترک ولا یتنا لان الله عزوجل
جعل حبائهم علی ذلک ﴿یعنی و بدستیکه خداوند عزوجل گرفته است
عهد و پیمان دوستی و ولایت ما را از آنجا بیکه محبت مایستند در حالتیکه ایشان
در پشتهای پدران خود بودند و بدنیایا مده بودند پس مجایان ماقدمت ندارند
که ما را دوست ندارند زیرا که خداوند عزوجل حببت و حمیره ایشان را بر ویلا
و دوستی ما محقر فرموده ﴿و در کتاب مذکور نقل نموده از کتاب
سابق که روایت کرده ثابت نام ثمالی که حضرت سید الشاهدین علیه
السلام فرمود ﴿لَیْسَ بَیْنَ اللَّهِ وَبَیْنَ حُبِّ حَبَابٍ وَلَا اللَّهُ دُونَ حُبِّ حَسَنٍ﴾
یعنی نیست مابین خدا و حبه حجاب و نیست برای غیر از حبت او سترگی ﴿
حَسَنُ أَبْوَابِ اللَّهِ وَحَسَنُ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ وَحَسَنُ عَیْنِهِ عَلِمَ اللَّهُ وَتَزَاجَرَهُ
و حبه چ یعنی مایم درهای خدا و مایم راه راست خدا و مایم رگهای
توحید خدا و محل تر خدا و نیز مؤید است قول باقره ﴿اِیضًا فِیهِ نَقْلًا عَنْ
کُنَا فَرَاہِدِ السَّمَطَانِ﴾ روایت کرده از خیمه جعفری که امام محمد باقر علیه السلام فرمود
﴿حَسَنٌ حَبِیبُ اللَّهِ وَحَسَنٌ صَفْوَتُهُ وَحَسَنٌ خِیرَتُهُ﴾ یعنی مایم پهلوی خدا یعنی قرب
ماجد المیزه قرب پهلوی شخص است به خود شخص و یا برگزیده کان خدا و مایم

وہاں ہم حضور علیہ السلام سے ملائی کہ خدا کا نام دہی اور کھن اراکان ہو حیدہ و موضع سرخ

۱۵۰

نعمت

تاریخها

استقامت

آنجا نیکو خدا را ایشا از اختیار کرده برای خود و سخن مستوع موازین
 الا نبیاء و ما یم و دویچه که از ده شده ان میراثهای پیغمبران و سخن امتثال الله
 عزوجل و ما یم ایمان خداوند عزوجل و سخن جتنا الله و سخن
 ارکان الایمان و سخن دعای که ما یم حج خدا و ما یم رکنهای ایمان و ما یم ستونهای اسلام
 و سخن رحمة علی خليفه و ما یم رحمت خدا بر مخلوقات او و سخن
 بفتح الله و بنا بخت و سبب مانع و کشاده بکند خدا و سبب ما ختم و سبب
 میکند خدا و سخن الائمة الهذاه و الله الا الله و ما یم پیروان بدایت و دعوت
 کنندگان خلق نبوی خدا و سخن مصابیح الدج و منار الهدی و ما یم
 چراغهای بدایت و مناره های بدایت و سخن العلم المرفوع للحق من عندك
 بنا لالحق و من قاتل عننا غن و ما یم علمهای بلند شده برای حق تعالی هر کس چنان
 زند ما ملحق میشود بر حق و هر کس تا خیر کند خود را از مادیات و عرق میشود و سخن
 قاده لخر المجملین و سخن الطریق الوضوح و ما یم پیروان دست و پستان سفید شده کان
 و ما یم راه آشکار خدا و سخن القراط المستقیم الی الله و ما یم آراه راست
 که منتی میشود برضای خدا و بهشت او و سخن نعمه الله عزوجل علی خليفه و
 و ما یم نعمت خداوند عزوجل بر مخلوقات او و سخن معاد النبوة و موضع الوسیة
 و مختلف الملائكة و ما یم معدن نبوت و محل گذشته شده رسالت و محل آمدن
 ملائکه و سخن المنهاج و سخن الشراج لمن استضاء بنا و ما یم راه خدا و سخن
 خدا کثیر که طلب روشی کند از ما و سخن السبیل لمن اقتلانا و ما یم راه برای
 کسی که پیروی کند ما و سخن الائمة الهذله الی الجنة و ما یم آن امامان
 بدایت میکنیم خلق را بسوی بهشت و سخن عریه الاسلام و سخن فیض الفناطیر

و سخن فیض الفناطیر

«من عصى عليهما حق ومن تخاف عليهما حق» و ما یم جای گرفتار است و ما یم خبرنا
و پناه برای کسی که شهر اسلام آید باید از آن بگذرد و هر کس تخلف کند از آن
باطل و حیران ماند «و تخالفتهم الا عظمی» و ما یم صاحب درجه بزرگتر و پناه
بنزل الله التمسوا الله و علی خلفه و سبب ما ازل میزدند و او ندانید و سبب حجت خود
بر مخلوقات خود «و بنا یسقون الغیث» و سبب ما تیراب شوند مخلوقات
از باران «و بنا یصرف عنکم العذاب» و سبب ما میگرداند خدا از
شما عذاب خود را «من عرفنا و نصرنا و عرف حقنا و یاخذ باحرنا فهو منا و لنا»
پس هر کس که نشناخت ما را و یار کند ما را و یار کند ما را پس آن کس از ما است و جمع
اولیوی ما است «و من تخم یگوید که در معرفت ائمه معصومین از اولاد
طه و یسین جمیع عقول و او نام عاجز و قاصر است و موید همین مطلب است حدیث
معتبری که شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب حیون اخبار الرضا اثر و است کرده
از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود از حضرت در خصوص امام «که الامام
و جید و فهم که لا یدانیا جلا لا یجالیه عالم و لا یجلی منه» یعنی امام و جید و هر زمان خود
است نزدیک بدرجه او نشود و معادل و برابر او نیست و عالمی و یافت نمی شود
بر او عوضی «ولا له مثل ولا نظیر» و نیست برای او مثلی و نظیری «
«هو مخصوص بفضل الله من غیر طلب عنده» و لا الا کما یمنه بلا خصاص من الفضل الوفا
پس امام مخصوص است بفضل الهی به آنچه طلب کند آنرا از او و نه آنست که از او
بلکه این اختصاصی است بر امام از حد صاحب تقصیر بسیار بخشد
«من دلالت بلخ معرفه الامام و یکنه اختاره» پس کسیت آنکه برگرد
بر شناختن امام و ممکن باشد بر او اختیار کردن امام «هیهات

عظیم

در امام علی علیه السلام

و جید

عظیم

عظیم

نسخه
در

نسخه

نسخه

در صفات صلت العقول و ثابته الخلق و صارت الالباب حسرت العيون
و تصاعزت العظام و تحجرت الحماة و تقاصرت الحکماء و حصرت الخطباء و كلك
الشعراء و عجزت الادباء و غميت البلغاء عن وصف ثامن شئونه و فضله من فضائل
یعنی بسیار بعید است بسیار بعید است در ضلالت شد عقلا و ضایع دانا بود شد علما
و حیران کردید لب قلوبها و بر خود کردید چشمها و کویکت کردید بزرگان و حیران کردید یحیر
شد صاحبان حسم و قاصرو کوتاه کردید حکما و محصور و ممنوع کردید خطیها و لال و کند شد
شعرا و عاجز کردید ادبا و کور کردید و ناپنا شد صاحبان بلاغت در کلام از تعریف
کردن یکتان از شانهای امام یا بیان فضیلتی از ضایل امام «فاقرت بالعجز
و النقص» پس قرار کردند ایشان بر عاجزی و تقصیر خود از بیان مرتبه و
مقامات امام «فكيف بوصف و بعت بكنهها او يفهم شيء من امره او
يوجد من يقام مقامه» پس چگونه وصف کرده میشود یا تعریف کرده
میکرد امام با کنه و اصل آن در جای که خدا با امام کرامت فرموده یا اینکه
مفهوم گردیده میشود بجزئی از کار امام یا اینکه موجود شده باشد یک کلمه
قایم مقام امام باشد «و كيف هو و ان هو بحيث يبلغ ملح المناوئين
و وصفوا لواصفين» پس چگونه میشود آن و کجا میشود آن بطوریکه برسد بر
او تعریف تعریف کنندگان و وصف توصیف نمایندگان «فان الاختصاص
من هذا و ابن ادراك العقول من هذا» پس در کجا استیمار
بست کثیر از تعریف امام و کجا میشود درکت کردن عقلا و صف امام را «و
ابن يوجد مثل هذا» و کجا یافت میشود مثل و مانند امام علیه السلام

«فرقة لأبصار المحبين»

در کتاب زیاده الموده روايت کرده از حضرت امير المؤمنين عليه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: **«مَنْ احْتَبَانِ بِرُكْبِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ
 وَبَقِيَ بِهَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَبَعِثَ مَجْلِلُ اللَّهِ الْمُنِينَ فليوال عليا وليعا
 عذرا وليا ثم بالائمة الهداة من ولده»** یعنی هر کس دوست دارد و بخواند و بخواند
 بر کشتی نجات و چنگ زند بر عروقه محکم یعنی بر محل گرفتگانه دست مثل قبضه شمیر و
 دستگیره گوزه بگیرد و چنگ زند بر نیوان محکم خدا پس باید دوست دارد
 علیرا و دشمن دارد دشمن علیرا و باید امام خود بداند امامان بد ابعیت کننده از
 اولاد علیرا **«فانتم خلفاء و اوصیاء و حجج الله على خلقه من بعدك»** پس
 بدرستی که ایشان جانشینان منند و اوصیاء منند و حجج مای خداست
 بر مخلوقات او بعد از صلت من **«و سادات امتی و قواد الاقبا و الی
 الجنة حنهم حنبي و حنبي حنوب الله و حنبا عدا ئهم حنبا للشیطان
 یعنی ایشان آقایان امت منند و سر کرده و پیشوایان صاحبان تقوی در امر و عینند
 بتوی بهشت و گروهی که تابع ایشان شود گروه من بهشت و گروه من گروه
 خداست و گروهی که تابع و پیروی دشمنان ایشان باشند گروه
 شیطانند**

در وصف حضرت رسول
 معصومین از اولاد فاطمه بتول
 خوب و مرغوب گفته شیخ ابن معنوق مصری که فی الحقیقه قره العین است
«قد جل عن سائر التشبه و تبیه اذ فوقه ليس الا الله العظم»
 یعنی تحقیق بزرگتر است از سایر تشبیه و درجه رسول خدا صلی الله علیه وآله بزرگتر

در

در

در

در

وصف

ذات

الحمد

عجبت

آنکه بالا تر از او مقامی نیست مگر مقام الوهیت خدا **هواده فی و ایمانی**
و معتقدی **و حجتی** **و تعویفی** **و معصمی** **و عشق و محبت** **و محترمت**
 دین و ایمان و اعتقاد قلب من است و دوستی او را و یار و مددگار من است و محفل حاکم
 زدن من است **و ذریه مثل ماء المزن قد طهرها و طیبها و فصفت او صفات**
ذاتهم ایشان چنان ذریه اند که چون آب باران پاکند و طیب و
 ظاهرند پس صفات و بکدر است و صفای ایشان **و ائمه اخذ الله عنهم**
على جميع الورى من قبل خلقهم ایشان اما آن هستند که خداوند عالم عهد و پیمان و لا
 و اما است ایشان را پیش از خلق کردن مخلوقات از همه گرفته است **و قد حقت**
سوره الاحزاب ما حدث اعدائهم و ابانت فضل و جسام **و تحقیق که محقق**
 و شرح کرده سوره احزاب این کلام خدا آنچه را که دشمنان ایشان را کار کردند و آشکار کرده
 وجه فضیلت ایشان را **و كفاهم ما بعم والضحى شرفا** **و التور و النجم من ابي الله**
 کفایت میکند در فضیلت ایشان آن آیه های شریفه که در سوره نجم و الضحی و سوره نور و
 سوره النجم چند بیان شرافت ایشان را فرموده **و سل الحوامیم هل فی غیرهم**
نزل **و هل ای هل ای الا بعدهم** **و سوال کن از سوره های**
 حوایم آیا در خصوص ایشان نازل شده و آیا سوره هل ای در تعریف غیر ایشان آمده است
و الا بکرم اخلاقهم فبذل **مثل النجوم بما و فی صفاتهم**
 بزرگانند اندکرامات اخلاق ایشان آشکار شده است چون آشکار شدن ستارگان
 در آب در صفات ایشان **و اعطاهم یجد المشاق تربتهم و یجادل**
على طیب ذان طیبهم یعنی اولاد در سوره النجم را پاکانند اندک شفاق
 ایشان از تربت قبور ایشان را بجه طیب است شمام میکند که دلالت میکند بر تربت

ذات ایشان ۛ شکر الا لا و ب حیث الهنی و لام و سقانی کاس
جنتهم ۛ شکر خدا میکنم و نعمت های باطنی او شکر کردند و این
خصوص که الهام کرد و قلب من دوستی ایشان را و نوشتن بدین کاسه از محبت ایشان
در کتاب مذکور ۛ

که نقل کرده حدیث را از کتاب منبأ قریب است کرده حذیفه میانی ۛ که قال
رسول الله صلی الله علیه و آله صریح علی بن الحنفیة افضل من اعمال ابيه الى يوم القيمة
یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خبر میکنم علی علیه السلام در غزوه جند ق
بر عمرو ابن عبدود و زود افضل است از اعمال است من تا روز قیامت
ایضا فیة نقل عن کتاب الفردوس
عنه که وقتیکه عمرو ابن عبدود کشته شد و در دست علی علیه السلام پس علی علیه السلام
نخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالیکه خون از شمشیرش فطره فطره
میرسختی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را دید که با فتح و غلبه بر دشمن میاید
متوجه درگاه الهی شده عرض کرد ۛ اللهم اعط علیا فضیلة لم تعطاها احدا قبله و لا
بعده ۛ خدا ایضا عطا کن علیر فضیلتی که عطا کرده نشده

احدیرانه پیش از علی نه بعد از علی ۛ فقط جبرائیل و معراجی اجته
پس جبرئیل نازل شد و با او ترنج بهشتی بود ۛ فقال ان الله یقرنك السلام و
فیقول حتی هذعلینا ۛ پس جبرئیل عرض کرد که حق تعالی تمایز میکند سلام بخدا
و سبک بخدا بخت کن این ترنج را به علی ۛ فلفها الیه فانقلب فی بد فلفان
پس آن ترنج در دست علی شکافته شد و دو حصه و پاره گردید ۛ فاذا فیها حویق
خضراء ۛ پس ناگاه دیدند که در میان آن حریر سبزی بود ۛ

و زیاده

و زیاده

و زیاده

و زیاده

مکتوب فیها سلطان خنجر من القالیة لعالم علی بن ابیطالب ﴿﴾ که نوشته شده بود
 در آن حریر و دستخط این عبارت است ﴿﴾ اینست از خند او ند غالب بر علی ابن
 ابیطالب علیه السلام ﴿﴾ همین حدیث مذکور را خطیب خوانی از ابن عباس
 است کرده و صاحب روضة الفضايل و صاحب مناقب از جابر ابن
 عبد الله روايت کرده اند ﴿﴾ ايضا فيه نقل عن كتاب المناقب ﴿﴾ روايت
 کرده از ابن سعد و آیه شریفه ﴿﴾ وكفى الله المؤمنين القتال ﴿﴾ یعنی کفایت
 داد خدا مؤمنین را از جنگها و سبب علی علیه السلام و گفت سبب نزول این آیه
 آن بود که عمرو ابن عبدود و تنواری بود مشهور ﴿﴾ و کان یجذل بالف فارس ﴿﴾
 و تقابل بودی بهزار تنواری و در روز غزوه خندق صد کرده مبارز خواست
 پیش حدی بر او جواب مبارزنت نداد ﴿﴾ فقام علی علیه السلام و قال انایا
 رسول الله ﴿﴾ انتم و من فیکم ﴿﴾ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت او عمرو است و
 شایند علی علیه السلام را پیش فوشت و و هم عمرو صد کرده مبارز طلبید و احدی جواب
 نداد ﴿﴾ پس نیز علی علیه السلام برخواست عرض کرد من مبارزنت او میروم
 فرمود یا علی انعم و است ﴿﴾ عرض کرد که چه عمرو باشد من مبارزنت او میروم اگر
 اجازه و مرخص فرمائی حریفه بمن میگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ خود را
 که شمی بود بفضول بلی علی علیه السلام پوشانید ﴿﴾ و عمه عاملة التحاب ﴿﴾ و عمامه
 سحاب خود را بر سر علی علیه السلام گذاشت و نه دوره آنرا بدست مبارک خود بر سرش
 پیچید و فرمود پیش پیش یا علی چو علی علیه السلام رو بطرف میدان قرار کرده
 روانه گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ﴿﴾ یومئذ لا یلک فی الشرا کلمه ﴿﴾
 یعنی مبارز شد ایمان کل یعنی علی علیه السلام بشراست ﴿﴾ و

نیک

که بخواند این کلام

ما فقال
الله مدکی

حجیر

سجده

سجده

سجده

قَالَ رَجُلٌ لَّا يُدْرِي شَيْئًا (۱) وَفَرَسُوهُ حَسَنًا وَادَّامُوا رَأْسَهُمَا كَذَارٍ (۲) اللَّهُمَّ
 احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَمِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ
 خذوا من حفظكم عن غير الرئس ريش وار غقبش وار راتش وار چش وار زير
 دوپايش وار طرف بالاي سرش آتش علی علیه السلام با عمر و مقابل ایستاده
 و بعد سگالماست بیا که عمر و در مقام اصرار و رکفر خود ثابت شد آتش و ل
 عمر و ضری بفرق بمایون علی علیه السلام زد و ضرب شمشیر آملی من سرش را شکافت
 و علی علیه السلام سرش را بسته در نوبت دویم ضری بر پستان کردن آنشقی جان
 زد که سرش بر زمین افتاد آتش شنیدم که علی علیه السلام بگری گفت در نوبت
 خدا صلی الله علیه و آله چون صدای بخت علی علیه السلام را شنید فرمود که علی عمر و را
 و چون علی علیه السلام بخیزست رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید حضرت رسول خدا
 فرمود (۱) ابشر یا علی فلو وقت اليوم عليك بجلالة محمد (۲) ربح عليك بعلمهم
 مرده باد ترا یا علی پس اگر عمل امروز تو وزن کشیده شود با عملهای جمیع است
 محمد صلی الله علیه و آله بر آینه عمل این روز تو یعنی اینضربت تو که امروز بمروز ده آورد
 کشتی زباده و کران میشود از عملهای جمع است محمد صلی الله علیه و آله مترجم عرض میکند
 در روز حسد رسول خدا صلی الله علیه و آله که حجت خدا بود علی نام و حی خورا
 مبارزنت عمر و فرستاد شنیدید که در ع خود را به او پوشانید و عمامه خود را بر سرش
 پیچید و از عفت سرا و دعا کرد و بعد از آنکه عمر و در مرتبه مبارز خواست
 و در دفعه دومی او را زخمت مبارزست داد اما در روز عاشورا نیز تکبیر حجت
 خدا علی نامی را مبارزنت لک عمر سعد فرستاد اما میان آنچه و این حجت فرقه حسد و
 کذا میان آنغلی و اینغلی فرقه حسد بنظر قاضی مترجم میآید اما فرقه های که میان

و عوی

روحیه است بچ آنکه آنجه صلی الله علیه و آله غریب نبود و آنجه علیه السلام
غریب بود دوم اینکه آنجه آنها و کشته احباب و اهل بیت مصیبت زدودن
و کشته و اعدا و استخبار بودند اما آنجه آنها و بی یار و بی یاور و احباب
سر بریده و غرق بخون و اهل بیت مصیبت در نوحه و ناله و گریان و عطشان و دستخیز
و جوعان بودند سیم آنجه آنها و غم برادر و اقوام و احباب در جگرش نبود اما
بی برادر و با داغ شهادت برادران و بنی اعمامان و احباب خود و اعدا بود
و اما آنغلی و آنغلی چه فرق داشته

اما آنغلی اولاً غریب نبود و آنغلی غریب بود و آنغلی غم و غموزاده کانش سر بریده
و خون آغشته نبود و آنغلی هم غم و غمیش شهید و هم غموزاده کانش مثل قاسم
و احمد و عبدالله کشته شده بود سیم آنغلی علیه السلام در عقب سرش مثل رسول خدا
و احباب و کثر اسلام و قوم و اقارب داشت و آنغلی بکفر حین غریب در
سرش بود آن بزرگوار هم مصیبت شد او اهل بیت و صد آنغلی
طهران و دختران مستبد بود و شنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
در ع و عمامه خود را با آنغلی پوشانید و در عقب سرش دعا کرد اما حین مظلوم نیز
عمامه رسول خدا را بر علی اکبرش گذاشت و زلفت عربی او را چار شقه کرده از
چهار طرفش آویزان ساخت و مشهور در آنکه زاکرین مصائب که یک لباس
آزاده با و پوشانید که اهل بیت همه از کبر و غیر مبالغه و کبریه درآمدند آن لباس کفن بود
که با و پوشانید و در مبارزت رفتن آنغلی اهل بیت هر یک در حجره خود
آرام و مشغول دعای فتح بودند اما در مبارزت رفتن آنغلی حیمع اهل بیت
از خیمه ها پروت شدند و کبریه و ناله و نوحه کردند و در مبارزت آنغلی پیغمبر خدا

خندق

بیجا

دعای حفظ بخواند اما در مبارزست علی اکبر امام حسین مظلوم نیز متوجه درگاه الهی
 شده میخفت **اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد بذلوا غلام**
اشبه الناس برسول الله خلقا وخلقا ونطقا وکثا اذا اشتقنا الی رسولک
نظرا الیه ونسباً به اما بکفری عمده این که آنحضرت علیه السلام جرحت سرش را
 مرهم گذاروند و بعد جاق شده تلامست کردید و آنحضرت را بجرحت سرش
 دوا و مرهم یافت نشد و بعد از آن بهمان جرحت گفتا نموده **بروایت**
محدثی مرحوم فقطعوه اربا اربا و او را پاره پاره بند بند بریدند و
 آنحضرت علیه السلام بجای خودش بکمرته یا بجرحت بخد مت پیچیدند و رسید
 اما آنحضرت دود فیه باجر احاطت بسیار بخد مت حسین مظلوم رسید **بچه درخیمه**
 که مجروح و تشنه بخد متش رسیده عرض کرد **یا ابی شاه العطش قتلنی و ثقل**
الکبدی الجهدی یعنی پدر و ما آن تشنگی مرا گشت و کرانه و ثقل زره نام مرا به تعب و حرمت
 انداخت **فهل الی شربة من الماء سبیل حتی اتقوی به علی اعداء الله و**
اعداء رسوله و دود و دودم در قتلگاه و شتیکه با بدن مجروح و لب تشنه از پشت
 زین استب بر زمین کرم کربلا افتاد با حالت حزین پدر را صدا کرده گفت
ادور کنی یا ابی شاه **فترو** **لا بصا** **المحبین**
 فاحصل برغانه در کتاب مخزن ابکا نقل کرده این حدیث شریف را از کتاب
 منتخب شیخ طریحی و از کتب معتبره دیگر از بعضی ثقات روایت مرویت که حسین
 علیه السلام در روز عید می رفتند بکعبه جد خود حضرت زین العابدین علیه و آله
 گفتند یا جداه امروز روز عید است و اطفال عرب خود را با انواع لباسها
 زینت نموده اند و از برای ما جامه تازه نیست پس ما به این سبب بخد مت

بکرم

کرم بر نصیحت کربلا

حاجه

آورده

حاجه

تو آمده ایم که ما را با جائه تازه مزین فرمائی پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 احوال ایشان را ملاحظه فرموده تا قی نمود بعد گریست چون در خانه آنحضرت
 ریاست لایق ایشان موجود نبود و میخواست ایشان را از لباس تازه خواستن منع
 نماید که مسأله احوال ایشان گشته و نمکین گردید پس متوجه درگاه الهی شده عرض
 کرد الهی شاد کردن قلب ایشان و قلب ما را ایشان را که فی الفور جبرئیل نازل
 شده و با او بود و قلعه سفید از حله های بهشت پس پیغمبر خدا شاد شد چنین
 فرمود ای آقایان جوانان بهشت بگردید جامه های خود را که خیاط قدرت الهی
 بقدر وقامت شما آنرا خیاطت کرده چون چنین آنجامه ها را سفید دیدند عرض
 کردند یا جداه اطفال عرب جامه های الوان و رنگین پوشیده اند و آنجامه های
 ما سفید است پس آنجناب سر بر افکند تا عتی متفکر شد در امر ایشان
 که جبرئیل نازل شده عرض کرد یا محمد شاد باش و دلخوش دار که خداوند عالم ایشان را
 شاد خواهد کرد بهر رنجی که دلخواه ایشان باشد و امر نما یا محمد که طشتی و اب رقیق آب
 حاضر سازند چون حاضر کردند جبرئیل عرض کرد که من آب میریزم بر آنجامه های
 سفید و تو بادت مبارک خود آنها را مالش بده بهر رنجی که میخواهند در آن
 رنگت خواهد شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله اول حله امام حسن
 علیه السلام را بر پشت گذاشت و جبرئیل آب میریخت پس رسول خدا
 متوجه امام حسن علیه السلام شده فرمود ای نور دیده من تو حله خود را چه رنگت میخواهی
 عرض کرد من رنگ تیر میخواهم پس آنحضرت دست مبارک خود را در میان
 آب به آن حله میمالید و بعد از آن الهی تیر بسیار خوبه مشعل زبرجد گردید پس
 بیرون آورده به امام حسن علیه السلام داد و آنجناب او را پوشید بعد از آن

الحسين عليه السلام

حله امام حسين عليه السلام را بر طشت گذاشت و جبرئیل آن بر بخت و حضرت را
 رسول متوجه امام حسين عليه السلام شد و فرمود ای نور دیده من تو حله خود را چه در میان
 بخواهی و امام حسين عليه السلام در آنوقت چنانچه بود عرض کرد ایجد بزرگوار من حله خود را
 بر گشت نه خ بخواهم پس آنحضرت دست خود را در میان آب بان
 حله مالید و مالش داد پس آن حله بقد رست الهی شرح شد مانند یا فوست احمد و امام
 حسين عليه السلام آنرا گرفته پوشید و رسول خدا شاد و سرور اقلب کرد بد و حسین
 خوشحال و فرحانک گردیدند جبرئیل جو کالت سرور در حضرت رسول
 و حسین مشاهده کرد و شروع نمود بگفتن حضرت رسول فرمود ای برادر من جبرئیل
 در مثل حسین روزی که من و دو فرزند اعم خوشحال و دلا میشویم پس تبصیریت
 که تو گریه میکنی و دیگر میشوی که ترا ایجد قسم میدهم که خبر دهی بمن تبیب گریه خود را
 جبرئیل عرض کرد بدان یا رسول الله که گریه بمن تبیب اختیار کردن حسین است
 این دور بگرا زیرا که حسن را بر زهر شهید خواهند کرد و از شدت زهر بکشتی
 در وقت شهادت بتر خواهد شد و حسین را مثل کوفتند و کج نموده شهید
 خواهند کرد و این خون جراحاتش جدا و سرخ خواهد شد پس حضرت رسول نیز شروع
 کرد بگریستن تا فصل زبور سبک بود مطلع شدم بحديث دیگر و ذیل
 همین حدیث و لیکن جرأت نمیکردم بذکر آن تا اینکه مطلع شدم بر حدیث ابن شهر
 آشوب و کشف الغم و مناقب پس آنها باعث جرأت من بر نوشتن ذیل حدیث
 مذکور شد و آن این است که بعد از آنکه حسین لباسها نازده خود را پوشیدند
 عرض کردند ایجد بزرگوار اطفال عرب ناله دارند که بر آن سوار میشوند و مانا قه
 مزاریم پس از تو ناله میخواهیم تا ما نیز سوار مانا قه بشویم پس آنکه اطفال عرب سوار شده اند

تسبیح

و در حدیث

الحسن

سوار شدن حسین

۴

بزرگوار

بزرگوار

بزرگوار

آنحضرت فرمود ایرج جانان خد بیا ئید من ناقة شما میثوم پس بگریا گرفته بر دوشش
راست خود سوار نمود و دیگر بر ابرو دوشش چپ پسر گفتند یا جد انا قه مای اطفال
عرب افتاد دارند که ایشان بردست میگردند پس همار ناقة ما کو پس رسول
خدا و آنرحمة للعالمین بجهت خواطر حسین بکثرت ارکبوی خود و بروایی از محاسن شریف
خود بدست حسن و یحیی و دیگر بدست حسین داده فرمود اینهم همار ناقة شما عرض
کردند یا جد انا قه مای اطفال عرب عفو عفو میکند پس آنحضرت رو
بجانب امام حسن کرده گفت العفو العفو بعد از آن روی مبارک را بجانب
امام حسین نموده گفت العفو العفو پس در حال جبر پسر نازل شده بعد از
سلام عرض کرد یا رسول الله اگر دفعه دیگر العفو العفو بکن آتش جهنم خاموش
میشود و چونکه در باطن سوره و التمس ناقة الله اطلاق شده است
بر امام علیه السلام چنانکه در بحار العلوم حضرت جعفر صادق علیه السلام میفرمایند
«إِنَّ ابْنَ الْبَاقِرِ هُوَ الْأَمَامُ الْحَقُّ وَهُوَ ابْنُ الْخَالِدِ الْأَمَامُ الصِّدِّيقُ
وَهُوَ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْقَلْبِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَأْسِ
الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ الَّذِي رَكِبَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ الْعِيدِ وَقَالَ
لِرَسُولِنَا قُلْ يَا جَدِّي عَفْوٌ وَهُوَ صَوْتُ الْأَبْلِ وَقَالَ رَسُولُنَا صَلِّ
اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْعَفْوُ عَفْوُ رُضَاةٍ وَهِيَ الثَّمِيلَةُ الْأَمَامُ الْفَاضِلُ
الْحَادِلَانِ ابْنَا سِبْطِ الْأَمَّةِ مِنْ لَحْنٍ وَالْأَنْثَى الْمَلِكُ وَهُوَ أَمَامُ الْحَقِّ يَا
الصِّدِّيقُ مِنْ غَيْرِهِ وَاسْطَرِبْتَ وَبَيْنَ رَسُولِنَا فَذَا كُنْتَ مِنْ نَبِ كَذَا فَمَا هُوَ
قُلْتَ إِلَّا وَهُوَ حَقٌّ وَصَدَّقَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَا اضْرَعْتَهُ مِنْ قَوَادِمِ
پس انچه پیش شریف حضرت صادق علیه السلام دالالت میرسد در هر دو نسخه

برویش رسول خدا

۴۱

در روز عید حجتین علیه اسلام بر کردن جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله توار
 شده و عرض کرده ایچدن عفو عفو بگو و حضرت رسول آیتة رضای که عین رضا
 الهی است عفو عفو گفته **مهر خیم میگوید اگر کسی در این باب شبهه و دغدغه**
داشته باشد اگر مقصدی قیغ اخبار و آورده در رفتار رسول خدا با حقین مظلوم باشد مفسد
اطلاع یا بدور فحشه و دغدغه آو خواهد شد بلکه با عفا و حفر چو بکوه ظهور و بلندی پند
 اسلام و توحید و نبوت و ولایت و جمع احکام اصول و فروع و استی و متوسط
 بر شهادت آن مظلوم و شهید روحی له الفداء بوده است و آلاء از توحید و نبوت
 و ولایت ربی و استی میماند و نه از ایمان و اسلام علامتی و آیتی پید می شد
 چنانکه بمطلب بر متعین اخبار واضح و مبهره است پس بلند نمودن حضرت
 رسول تحسین مظلوم را بر کردن خود و بعمل آوردن آنحضرت رضای او را قولاً و فعلاً
 در حقیقه بلند کردن و بعمل آوردن احکام رسالت خود است و احیای شریعت
 و دین خداست **و ثانیاً امثال مار که بالواش معاصی و قیاح شرعیه و**
معیوب و ملوث شده ایم نمیرند و ناید بحث و ایراد بر قول و فعل گیتی بکنیم که
حق تعالی در حق او فرموده ﴿وَمَا يَنْطُوقُ عَنْ هُوَ اَنْ هُوَ حَىُّ بُوْحَى﴾ و در جای
 دیگر فرموده ﴿وَمَا اَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوْهُ وَاْمَا نَهَكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ پس اگر آنجد
 را یا امثال آنجد میشت را در هر باب که عقل من و تو قوت ادراک و فهم
 ندانند باشد یا علت وجه حکمت او بر امثال من و تو پوشیده شده باشد
 پس حکیم حقیقی و معالج اراض باطنی و ظاهری و دوا و معالجه او را کرده در اینجا که
 فرموده ﴿فَلَا رُوْهُ فِیْ مُنْبَلَرٍ﴾ در کتاب **یا جامع الموده**
 در باب **و تیم آن روایت کرده از موفق خوارزمی و از غیاث بن**

و کتب

حجت

حجت



فضایل مولانا

۱۴۱
جغفر

فضیلت

ن

۱۴۱

ابراهیم و ادا از حضرت صادق علیه السلام و انجانب از پدران خود از حضرت
رسول خاتم النبیین و آله که فرمود جبرئیل بر من نازل شد روزی در وقت
صبح از عالمی که شاد و فرحان بود و عرض کرد بمن که چشم من روشن شد بسبب
هر آنی که خداوند عالم برادر من و برادر تو علی را با آن مکرّم فرموده و آن نیست
در شب یعنی شب گذشته خداوند عالم فجر کرد بسبب عبادت علی ابن ابیطالب
بر جمیع ملائکه و عالمین عرش و فرمود نظر کنند بطرف حجه من در زمین من
که چگونه روی خود را بجا کت کند آشته حجه تو اضع کردن بر عظمه من و آشته که
اند امام خلق و مولا بر تبت یعنی شایسته یکرّم شمارا که او امام خلق و مولا
مخلوقات من است و اینست در همین کتاب با همین سند از
صادق علیه السلام از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که روایت
کرده که فرمود یا علی هرگاه سوار زن و کشیده شود و گذارده شود اعمال جمع است
من در یکت که ترا زود و عمل تو در روز احد بخت دیگرش گذارده شود و هر آن
عمل تو زیاده و کمران باشد از اعمال ایشان و بدرستی که خدا با ما است و مفر
نمود در روز غزوه احد بسبب تو بر جمیع ملائکه مقررین خود و رفعت الحجب من
السموات السبع و اشرف لجنه و ما فیها و ابی بفضلك و بآلکالمین
یعنی برداشته شد حجابهای هفت آسمان و بطرف تو شرف شده نگاه کرد
و آنچه در بهشت است و شاد شد بفضل تو خداوند رب العالمین
ترجم میگوید یعنی تا کنان هفت آسمان و بهشت در روز جنگ احد مبارک
و جهاد امیر المؤمنین علیه السلام نظر و نگاه میکرد و مقررین درگاه الهی بسبب
فضل و جهاد آن بزرگوار شاد میشدند و شادی خداوند عالمین عبارت از شاد

مقرن درگاه اوست و الا ذات احدس لوی را بغیر و تبدیل روا نیست
چنانکه حدیث «من ذارکین من ذواللہ فی عرشہ» نیز مؤید
و مفسر این معنی است و الا خدا را اسکان نیست و شهادت از مکان و شهادت
و مزار بودن چنانکه در مجلس علمای بیان فرموده اند و در معنی حقیقی که در حدیث مذکور است
این نوع جنس را منافی اوله قطیعه توحید است و مؤید همین مطلب است
که در کتاب شریفی که در باب صفات اله است در آخرش خد حدیث
ذکر کرده از جمله آنها این حدیث است که هشام ابن الحکم روایت کرده در حدیث
زندقی که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردند که چند از ارضا و شط
فرمود بلی لیکن رضای خدا عبارتست از ثواب دادش و سخط عبارتست از
عذاب کردنش است و از حال سجایا منتقل شدن صفت مخلوق عاقل است
و تغییر حال بر حسب انبیا شد و الا نیز در همین محل کتاب کافی روایت کرده
از احمد ابن محمد برقی از حمزه ابن المرقع که عمر و ابن عبید و اصل مجلس حضرت ابی حمزه
علیه السلام شده عرض کردند ایت کردم در این آیه که خدا میفرماید «و من
یجالی علی عصبه فقله» این غضب خدا چه طور است فرمود ایضا
است از عذاب خدا و بدستیک هر کس عتقا و کند بر آنیک که خدا از حال سجایا
منتقل میشود پس تحقیق وصف کرده خدا را با صفت مخلوق و چیزی خدا را
تغییر نمیدهد و بسبیل و بزرگ و بلند است خدا از تغیر یافتن پس از استباق حدیث
رفع حجب آسمانی و نظرا اهل سماوات و ساکنین بهشت به نظر قاهر مترجم کثیر التعمیر
چنین میاید که اگر در روز عاشورا در حین مجاهدات مظلوم کربلا سیدالشهدا روحی
له الفدا و رحم حسین در حین مجاهدات خواص و مقررین حضرت حسین علیه السلام

تعبیر
مستحب

مشهد

مجلس ای افضل العباس و علی اکبر و فاطمه علیهم السلام رفع حجاب است آسمانی
و نظر ساکنین آنها و بهشت بمیدان گردانید است ایشان باشد که فی الحقیقه مقررین
و خواص آنحضرت مقررین و خواص خداوند سافاته و بعدی نداشته باشد هر چند
که در این باب بحديث معتبری مطلع نشده ام پس غیث و ملحوظ نمیکرد و این نوع مراتب
در خصوص مقررین و خواص حسین علیه السلام مکرر از شدت غلو درجه حضرت حسین علیه
استلام در نزد خداوند عالم عزوجل جلالت چنانکه از اخبار وارده در فضایل آنحضرت

مستنبط میشود در آخر کتاب مخزن البکا که ختم کتاب میکند

با این حدیث شریف که در کتاب بشارت المصطفی روایت کرده که وقتی داخل شد
رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا نه امیر المومنین علیه السلام در حالتیکه آنحضرت خوشحال
بود بعنوانیکه آثار سرور و دثادی از روی مبارکش ظاهر بود سلام کرده به آنجناب پس
حضرت امیر علیه السلام رد جواب سلام کرده عرض کرد یا رسول الله من هرگز ندیده
شمار که بر من وارد شود و در این مرتبه سرور و خوشحال باشی پس حضرت رسول
فرمود یا علی آمده ام که بشارت دهم بر آنیکه در همین ساعت جبرئیل بر من نازل شد
و گفت حق تعالی بر تو سلام میفرستد و بعد میفرماید بشارت بده علیه السلام که مطیع و راضی است
و اهل بیتند چو آنحضرت امیر علیه السلام انیمزده را شنید بستجده افتاد و بعد از
سجده دست خود را بطرف آسمان بلند نموده عرض کرد ای خداوند من کواه باش
بر من که من نصف جنات خود را بپیغمبر خود بخشیدم پس حضرت قاطع عرض کرد
پرو خدا کار من شایسته بر من که من نیز نصف جنات خود را بپیغمبر علی بخشیدم پس
حضرت امام حسن علیه السلام نیز مثل اینکلمات را گفت و بعد از آن حضرت
امام حسین علیه السلام نیز مثل اینکلمات را گفت پس رسول خدا صلی الله علیه

در

بشیرین

عقی

وآله فرمود شما را از من متبذیر
نیز نصف حسانت خود را بشیعه علی بن حشیم
وخی نموده فرمود شما را از من کریمتر نبذیرم کما بان شیعه و محبت علی را

فقره لایضا الحبی

فی رفع المنع عن زواری

الحبی

در کتاب محرقن البکافیتل میکند انجیث را از کتاب شیخ طریقی اعلی الله تعالی
که متوکل ملهون بیار عداوت داشت با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله
و امر می نمود بر اعرین که زراعت نمایند قبر مطهر و نور حضرت حسین مظلوم علیه السلام
را و بنا مانیکه در بالای قبر مطهر است خراب کنند و قبر مطهر را کنده و شخم نموده بازین
برابر ساخته آثاری باقی نگذارند تا از احدی از دوستان و محبان آن بزرگوار
قبر مطهر را نباید و قدغن شد ید نمود که هر کس بر زیارت قبر آنحضرت بیاید او را بکشند
و مستحق قوی و قراولان به جسم سنگین دل برکماشت و امر می نمود در هر کس
بر زیارت آنحضرت بیاید منع کرده بقتل رسانند چون اخیر در مصر برید
مجبون که از محبان خاص و اخلاص کیش فاندان نبوت بود و پیشانی او خطه
حق سدید و رای مبین و شدید القوه و ایمان و اولیای بخت بود با حجت
که با هر که مباحثه و معارضه نمودی غالب میشدی و هر صاحب زکاوت و علم که با او
در مقام مباحثه و مناظره در آمدی با او له فقلیه و عقلیه مقهور و معیوش نمودی و هرگز
از جواب مسئله عاجز و ملزم نمی شدی چون شنید که بنیان قبر حکیم کوشه رسول

آدن زید و ببلول

۴۲۲

بیت
سرو

و نور دیده بتول را خراب کرده اند و امکان رضوان نشا از استخ و زرع است
میکنند بر طبع غیورش بسیار گران آمده خزن و اندوه بسیار بر قلب او رسیده پس آرام
و قرار گرفته با سوز جگر با کمال دلگیری و ملال متوجه زیارت آن بزرگوار شد چون بخوف رسید
پس آرام و قرار گرفته با سوز جگر ملاقات نمود به ببلول عاقل و هوشیار و دیندار و برادر
سلام کرد و ببلول گفت تو مرا از کجا شناختی که هرگز مرا ندیده بودی زید گفت چون
ارواح مؤمنین جنودی هستند مجموعه و هر یک از ایشان که در عالم ارواح با یکدیگر گفت
گرفته اند در این دنیا نیز گفت میگرد و با هر کس که در آن عالم گفت گرفته اند در این عالم
از او نفرت میکنند و اختلاف میورزند ببلول گفت ایزید بگو برای چه مطلب از مصر با من
آمده مرگوبه نداری و دانه نداری گفت و الهی پرورن نیامده ام مگر از شدت
غم و اندوهی که بر من وارد شده بسبب اینکه شنیده ام انلیون حکم نموده بشم کردن قبر مولای
ما حضرت حسین علیه السلام و این امر عیش مرا بعضی مبدل نموده و اشک چشم مرا جاری
تاخته و خواب راحت را از من برداشته ببلول گفت قسم بخدا من نیز چنینم بر خیز
برویم بگر بلا و به پیغم قبور اولاد فاطمه انبیا و علی المرتضی و بتول عذری فاطمه زهرا را سلام
علیهم اجمعین پس دست یکدیگر را گرفته و بجانب کربلا روانه شدند تا رسیدند محل
قبر منور شهید الشهدا علیه السلام دیدند که قبر آنحضرت بر حال خود باقی است و
تغیری نیافته است لیکن بنیان و اساسی که بنا کرده بودند خراب نموده اند
و هر چند آب فراوان را بر او میپندند آب در دور قبر مظهر بالا هم جمع شده حیران مانده و مثل دایره
مانده قطره بغیر نیافتد و چون آب بطرف قبر میآید قبر مظهر از قدست خداوند او را
بالا و بلند میثود پس زید به ببلول گفت ملاحظه کرده به بین که انقیوم میخواهند نور بر ظهور خدا
باز بانهاد و آنها خود خاموش نمایند و خدا تمام و پر نور میکند نور عجز را اگر چه مکرده دارد

و استین
و آبین

حقیق
عیب

بزم نارت قبر حسین

کافران آنرا را وی گفت که مدت پست سال بود که متوکل ملعون امر نمود بشجم زدن قبر
 مطهر آنحضرت و قبر بر حالت خود بود و تغییری نمی یافت و قطره آب بر او نرفت
 چو تزارع آنمحررات باهرات را دید گفت ایمان آوردم بجزا و مقرر رسول خدا جدا
 سوگند که میگویم و متحیرانه در صحرا با تبر میرم و قبر حسین ابن علی را از رحمت نمیکنم و مدت پست
 سالست که نظر میکنم بآیات خدا و می بینم کرامات و معجزات آن رسول خدا را و حضرت
 نمیگویم پس آن مرد زارع کاو را کشود و بجانب زید مجنون رفت و گفت ای شیخ از کجا
 می آئی زید گفت از مصر که پست بایمکان آمده که من میرسم ترا بکنند پس زید
 گریان شده گفت خدا سوگند من خبر رسید که قبر امام حسین را شخم میزنند ایخبر مرا بجنّت
 ملائقت نموده پس زارع بقدمهای زید افتاد و بوسید و گفت پدر و مادر من فدای
 تو باد بجزا سوگند ای شیخ از آنوقت که تو نزد من آمده رحمت الهی رو بمن آورده و
 دل من متور شد و بنور خدا و ایمان آورده ام بجزا و رسول او و مدت پست سال است
 که من اینغیر از رحمت میکنم هر چند آب بسته ام باین قبر آب در اطراف قبر آبیاده و قطره
 از آن بر قبر نهاده که بیا در آن مدت من مست بوده ام الا آن برکت قدمهای تو بجال
 و هوش آورده ایمان آوردم زید گریست و چند شعری خواند زارع نازه مؤمن نیز گریست
 پس آن زارع زید گفت که مرا از خواب غفلت بیدار کردی و من الا آن میروم بشهر سمرقند
 متوکل ملعون و آنچه که اگر کرامات این قبر شریف دیده ام به او خواهم گفت یا مرا میکشد یا می
 زید گفت من نیز از تو جدا نمی شوم و با تو می آیم و یاری میکنم ترا در نزد ملعون بر این مطلب چون
 زارع نیز متوکل لعین رفت و معجزات و کراماتیکه از قبر مبارک دیده بود نقل کرد و لعین در
 غضب شد و حکم بقتل او نموده مقرر کرد او را در سیاهانه بیابانی او بسته بر رود در بازار ما و کوه
 کشیدند بعد از آن آنقا دمند را بدار کشانید و کشیدند تا دیگران عبرت گرفته نزد یکت

در
 این
 کتاب

در

و

قبر زدند و از قبر شریف که ای نفی نکتد چو بخت قتل زار ع برید رسید بتیاری محزون شد
بر حال او گرفته و آنقدر صبر نمود که نفی او را از دار کشادند و بر مریز که انداختند پیش زید بخش آن
سعادتمند را برداشته بخوار و جلد شط برده غسل داده کفن کرده و نماز گذارده و دفن نموده و سه
روز نزد قبر او مشغول عزاداری و تلاوت قرآن شد کردید
آلیمزاداران و ایدوستان
شنیدید که برای نفی زار ع مؤمن ناز و مثل زید مؤمن غیوری پیدا شده غسل و دفن و کفن
نماز شرا مباح شده سه روز هم عزاداری و تلاوت قرآن نمودند انهم که چه ستر و چه حکمت
که نفی کو شواره عرش خدا و پاره جگر محمد مصطفی و نور دیده علی المرتضی و سرور قلب فاطمه زهرا
حین مظلوم که بلا بروایتی سه روز و سه شب و بروایت دیگر ده روز و ده شب باین
محجروح و غش بر سر و دست بریده و خون آلوده به غسل و بچکن و نماز در روی خاک گرم
که بلا و بجای صدای تلاوت قرآن مرفغان هوا صدا برصدازده هر یکست به لحنی آواز نوح
و ناله میکردند تا اینکه مردمان پسند غاضبه از بنی استد بنا بوضعهای آن مظلوم که در وقت
خریدن ارض که بلا به ایشان نموده بودند و خودشان بوضعش عمل نموده بدفن اجساد طاهره
شهدای که بلا روند ریش سفیدان ایشان مخالفت نمود و از ظلم و اذیت این زیاد بدیدند
ایشان را ترسانید به نقضی که در جلد دوم کتاب تحاب الذموع ذکر کرده ام.

و

خلاصه زید در نزد قبر زار ع مذکور

بعنوان عزاداری مشغول تلاوت قرآن بود که ناگاه صدای نوحه و ناله عظیمی شنید نظر کرد
دید که زنان بتیاری سوپریشان و تنه چاک و گریه کنان و مردان بتیاری و او بلا کوبان
و نوحه کنان می آیند و جازه را می آورند که علمهای بلند تیار پرچم و از دهام خواه و عوام
در مرتبه ایست که راهها از کثرت ایشان سده و شده زید میگوید من این اوضاع و این
کثر ترا و از دنام مردم را دیدم که منکر دم که متوکل ملعون مرده است و این جازه او است

و

زید و کرامات و غیر مطهر

که با احترام تمام میآوردند پس نزد شخصی از ایشان رفتم و سوال کردم که ایچه جنازه
 و چه از دام هاتم و چه نوحه و فغان است گفت اینجا ز کبریا به متوکل است رجا نام
 که محبت زیادی به این کنیز داشت وفات کرده بجهت رضای متوکل خلیفه خلق این
 نوع از دعام نموده جنازه اش را با احترام تمام میآوردند که دفنشان میزدید میگوید
 دیدم که دفنش کردند بر روی قبرش عطر و گل و ریاحین بچسبند و مسک و عطر افشانند
 و بعد قبه عالی بر سر قبرش بنا نمودند چون اینجا را ملاحظه کردم حکرم سوخته اشک چشمم بر
 رویم جاری گردید و مظلومی و غیری شهید گریه را بنظر آورده در پیش چشمم مجسم نموده بسیار گریست
 محزون و نالان شدم و با تسلی بر روی خود زده گریه را چاک کردم و خاک بر سر خودم افشان
 ندیم و میگفتم وایلا وای تا سقف من بر تو یابن رسول الله یا حسین ترا در زمین گریه لب تشنه
 و خون آلود بکشید میکند و زنان و دختران و خواهران ترا که پرده نشینان تراقص صمت
 و طهارت اندایترو دلیل و دستگیر کرده با حالت زار در کوچه و بازار میگردانند
 اطفال ترا لب تشنه و بچ میگذرانی یافت نمی شود بر تو گریه و ناله و تپا طعنه بر پا نمایند و ملا
 قبر نور تر از رحمت میکند تا آثار قبر ترا از روی زمین محو کنند و نور ترا خاکش نمایند
 و حال آنکه تو فرزند رسول خدا و علی المرتضی و فاطمه زهرا و اما برای کنیزت یاه مجهول النسب
 چنین عزت و احترام نهاده در سر قبرش قبه عالی بنا میکند پس زید با استقرار
 آنقدر نوحه و ناله و گریه نمود تا اینکه بقرار و آرام شده به پوشش افتاد و اینجا عشت سالت
 زید نگاه میکردند و بعضی ایشان بر حالت زید رفت قلب و دلتوزی نموده افش
 میخورد و بعضی باتسک و چوبه میزدند تا اینکه به پوشش آمده این اشعار را انشا کرد
 می گفت احرث بالطف قبر الحسین و بصرف بنی الزانیه لعل
 لا الزمان بهم قد یعود و یابی بدولتهم ثانیة

نوحه

چشم

نخچه

مرثیه خواندن زید

۱۴۲۵

زیدی

زید و جلدی

یعنی آبا قبرا امام حسین پسر رسول خدا را در زمین کربلا از راحمت میکنند اما قبر زنا را داده کان
و کثیرا از انعم و عمارت میکنند شاید کردش زان حکومت و خلافت را به اولاد پیغمبر
برگرداند و در مرتبه ثانی صاحب دولت و ولایت باشد **اَلَا لِحَنِ اللّٰهُ اَهْل**
الْفَسَادِ وَمِنْ بِلَاسِ الدِّنْيَةِ الْفَاسِيَةِ آگاه باشید خدا
لعنت کند اهل فساد را و کثیرا که بدنیای فانی افتاد و اعتبار کنند پس زید همین اشعار
نوشته یک از منسوبان متوکل داده بمتوکل رسانید متوکل لعین اشعار را خوانده و غیظ و غضب
بآلعین غالب شد و حکم شد بدینود که زید را بنزد او حاضر کرد و نزد حاضر شد شروع کرد
ببغضت و ترشش متوکل و آنقدر موعظه و ترشش نمود که دوباره آلعین بغضب آمده
حکم برقتل زید نمود چو نزدیک او در برابر آلعین با قصد کشتن برپا داشتند آن لعین
بقصد استهزا برید گفت که ابو تراب کیت زید گفت بجدا تو کند که تو خوب میثاتی
ابو تراب را و شرافت و فضیلت و حب و نسب و راهبریدانی قسم بجدا انکار نمیکندشان و
رتبه او را مگر کافر و بدین و دشمن نمیدارد او را مگر منافق کذاب پس شروع کرد به
تعداد فضایل و مناقب امیر المومنین علیه السلام ذکر نمود از مناقب آنحضرت
آنقدریکه بغیظ آورد آن ملعون را پس حکم نمود به حبس کردن زید و ملازمانش زید را از
مجلس بیرون کشید و حبس نمود و در آن شب در آمد و آن ملعون در خواب خود خوابید
پاشی از شب گذشته در عالم خواب دید که شخصی با صولت و جهالت شاید نزد
او آمده سر پائے بر او زده گفت برخیز و زید را از محبس خود بیرون و خلاص کن و اگر
بزودی او را از محبس خلاص کنی بازودی ترا هلاک خواهد کرد پس متوکل لعین با
وحشت تمام از خواب بیدار شده برپا ایستاده خودش زید را با نواریش و
مرحمت بیرون کرده و خلعت فاخر برپوشید به او داده و عذر خواهی کرده گفت هر

نیم

و اعما و اعما و میترود و کابی و ااخاه و ااخاه را بلند میکرد و کابی روزی غم غم غم
 زده میگفت همه ای پناه یمنان و ایداد خواه اسیران پدرم کو و عمویم کجا و برادرم علی کبر
 چه شد و کابی میگفت همه چه وقت ازین اسیری و ذلت و شکنجری نجات
 و خلاصی خواهیم یافت و مردم بزبان و هر ساعت بیایان ایلست را بگریه میآورد
 تا اینکه در حشرت فراق پدر و ابا و میبخت و میگرفت تا بخواب رفت و در خواب
 پدر و پسرانش را دید که تشریف آورده و بخارش گرفته دست مرحمت برد
 و نفس میکشد و نوازشها میکرد که ناگاه بدار شده پدرش را حاضر ندیده رو به خود ریز
 کرده گفت **اېلئونه بوالد کوفرة عېنی** **ح** الی آخر و فاش پس با علی دید
 مردم چرا برودی آل رسول و آنجا بدزار ملول را از محبت برید پدید و عنید خلاص و رمانه
 کردی بی معلوم است که در هر حال رضا بقضای خدا و آشنید و الا هیچ کس را
 جرأت بر ایداد و آزار و قتل و غارت و اسیر و حبس شما نداشت قطعاً
 صلوات الله و سلامه علیکم اجمعین و لفته الله علی قانیکم و ظالمیکم من الاولین و الاخرین
 الی یوم الدین

آلعبا

در وقت الاصل الحیات

مجلسی مرحوم در ورق چهارم کتاب عین الحیوة روایت کرده از شیخ طبرسی و او از پدرش
 و او از شیخ مفید مرحوم تا اینکه سندر و ایترا رسانیده باب الا سود که میگوید وارد شدم بر بنده
 در وقتیکه ابو ذر در اسخا مستوطن بود سجد مست ابی ذر رفتم پیش ابو ذر مرا خبر داد که در
 اول روزی داخل مسجد پیغمبر شدم و در مسجد کثیر اندیدم بغیر از حضرت رسول و حضرت
 امیر المومنین در بهلوی آنحضرت نشسته بود خلوت مسجد و تنها آنحضرت را غنیمت شمر
 گفتم یا رسول الله پدر و مادر من فدایت باد و حیت کن مرا بموعظه که خدا مرا بسبب آن بخش
 دهد یعنی بتوفیق الهی بآن عمل نمایم حضرت رسول فرمود بی ترا و حیت میکنم و چه بیا

و

کرامی و پسندیده تو در نزد ما ای ابوذر تو از ما اہل بیتی و بدستیک ترا دوست
میکم بوصیت عظیم پس خطا کن آنرا و عمل کن بآن بدستیک جامع جمیع ممالک
خیر و طرق نجات است و اگر آنرا در خاطر خود بداری و عمل کنی ترا جزکت اور
الہی خواهد بود ﴿يَا اَبَا ذَرٍّ عَبْدَ اللّٰهِ كَا نَكَ تَرَاهُ فَانْكَتْ لَا تَرَاهُ فَانْذِرْ يَلِيَّ﴾ یعنی ای
ابوذر حسد از چنان عبادت کن که گویا اورا می بینی پس اگر تو اورا نمی بینی او ترا
می بیند بدانکہ رؤیت را دو معنی است یک دیدن با چشم ظاہری کہ در بدن
انتانی است دویم معنی انکشاف و ظهور کلی است و مراد از معنی دویم است زیرا
کہ ظهور خدا تعالی نزد عارفان حق زیادہ از ظهور چیز نیست کہ چشم دیدہ شود چنانکہ
ماستندمای صحبہ از حضرت امام العارفین و یعقوب سبب الدین امیر المؤمنین
السلام پرسیدند کہ یا امیر المؤمنین خدای خود را ویدہ فرمود کہ تا خدای خود را ندیدم
مهرگز عبادت اورا نکردم سائل پرسید کہ خدا را بچہ کہ نیست دیدہ فرمود خطا کرد
یعنی معنای دیدن مراد انشی کہ اورا با چشم نتواند دید ولیکن دل اورا بحقیقت ایمان آورد
دیدہ است و در روایت دیگر مثل این سؤال را از حضرت حسین علیہ السلام پرسیدند
چندین بار پرسیدند علیہ السلام کردند آنحضرت نیز چنین جواب داد و در روایت دیگر
در رؤیت ای ذر کہ مذکور شد بعین معنی اشارہ میفرماید کہ گویا اورا می بینی یعنی خدا را
با چشم نتوان دید لیکن در عبادت خدا مشغول و مانند کسی باشی کہ شخص خلیل
الشان و عظیم القدر را ببیند و در حضور او خدمات و فرمایشات اورا عمل آورد و
باید دانست کہ عبادت عبارت از نہایت مرتبہ خضوع و تسکین و فروتنی است
و آیات بتبار و احادیث بہ شمار دلالت کلی دارند بر اینکہ غرض و مقصود خدا
متعال جل جلالہ از خلق آسمانها و عرش و کرسی و جمیع مخلوقات معرفت و عبادت

0/4

۶۷۹

در معرفت و عبادت

۲۷۰

تحت
مختص

حضرت
سید محمد

کاتب

و عبادت است و این هر دو مثل روح و جسم آدمی بر یکدیگر مربوط و بسته اند که نه معرفت کامل و عبادت ناقص و عبادت حاصل میشود و نه عبادت شایسته بمعرفت و بدون علم میرکردد چنانکه تمثیل کرده اند علم را بچراغ و عبادت را برفتن و پیودن راه در ظلمت پس اگر چراغ را در دست گرفتی و در یک مقام ایستادی و حرکت و تیر بخردی بغیر از چند ذرع چنانچه سافت جای دیگر بر آن خواهی دید و هر قدر با چراغ بیشتر بینی و راه بروی بیشتر جای بر تو ظاهر و روشن میگردد و بلکه عمل و عبادت روغن چراغ علم است و در روغن اگر بچراغ نرسد زود خاموش خواهد شد و هر عمل شرعی را روحی و بدنی است پس بدن هر عمل شرعی عبارت از اصل آن فعل است که نام آن عبادت بر آن گذاشته شده است و در شان شارع مقدس و در حش عبارت است از همان آداب و شرایط آن فعل که شارع مقدس بر آن مقرر و معین فرموده و بیان کرده مثل غسل اظفار و حضور قلب و سایر شرطهاییکه در صحت و قبول نماز مثلاً مقرر داشته پس نماز بدون اینها مقررّه قالب بر روح است و چندان مثره نمی بخشد و خداوند عالم میفرماید **لَا تَأْتِي الصَّلَاةَ تَنَظُّعًا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** یعنی نماز نهی و منع میکند نماز گذارنده را از بدیها و اعمال ناشایسته پس نماز مثل غسل من و تو که از اعمال ناشایسته منع نمیکند از نقصان شرایط و آداب آنست و در آیه دیگری میفرماید **قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ صُفَاهٍ** یعنی بگو یا محمد که هر کس کار میکند بر شاخه خود حضرت رسول فرمود که شاخه نیت است و مجلّتی مرحوم در همین مطلب نیت را دو نوع معنی میکند اول نیت عبارتست از قصدیکه مقارن بعمل آوردن آن عبادت قصد کند مخصوصاً بعمل آوردن آن عبادت را و از روی سهو و غفلت آن عبادت را بعمل نیاورد مثل کسیکه بقصد غسل جنابت بجام رفت و در تمام جنابت خود را فراموش کرد و بقصد غسل

در معرفت و عباد

۲۳۱

سر بریز آب فرو برده مرمتش شد و پروان آمد پس ایکن در حقیقت غسل بخورده و استر بریز
 آب فرو بردنش غسل خابست نیست و اگر در خواطر داشت و در وقت بخت آورد
 ارتماست غسل خابست ارتماستی را قصد کرده ارتماستی کند غسلش به عیب است
 و اما دویم پس آنجا رست از غرضی و علقی و باطنی که آدمیر حرکت و داعی بر فضل آن عمل
 توصیف این دویم آنکه چون بنای این عالم بر عشق و محبت است و هر کس معشوق
 و محبوب دارد که در طلب و تحصیل است و نیت او بدست آوردن محبوب خود است
 مثلاً کسی که مال دنیا را دوست بدارد و شیطان مال را در نظرش زینت داده
 اگر بشود که چند رکعت نمازی هست که هر کس آنرا بکند مالش بتیاری میشود البته با
 نماز مبارک است میکند مالش بتیاری شود پس داعی و حرکت این نماز مال است تحصیل
 رضای خدا و کسیکه معشوق و محبوب او منصب و جاه است و مال را آنقدر محبوب نمیداند
 چنین شخص اگر نمازی ذکر کند که هر کس آنرا ذکر کرده بکند از منصب و مرتبه او بلند شود
 و در نظر ماعزیز و محترم میشود آن نماز را با نهایت سعی و کوشش بعمل میآورد و داعی و با
 و حرکت آن شخص باین نماز منصب و جاه و عزت و نبوت است و همچنین است سایر اغراض و
 بو عشت و محرکات فاسده از ریاضت و تمت که منافه خلوص نیست و طلب مرضیه بود
 حقیقی است و بنا برست که بعضی اشخاص را خوف جهنم غالب میشود و عبادت میکند برای
 ایمنی و نجات از عذاب جهنم و بعضی دیگر اشتیاق بهشت و فیض آن غالب شده و
 را برای تحصیل بهشت میکند اگر چه انیسند خلاف است که آیا عبادت ایشان با نیت و
 و نیت صحیح است یا نه اما حق این است که صحیح است لیکن این عبادت در درجه
 نقصان و معیوب است زیرا که داعی به این نوع عبادت دفع ضرر عذاب جهنم و
 حلیفت لذتهای بهشتی است پس در حقیقت این شخص عبادت بر نفس خود نموده

کتاب

کتاب

کتاب

در عبادت

۳۳۲

کتاب

نه بر عبودیت و شوق عبادت و چنین سخن اگر عمل و عبادت را بشنود که احادیث بسیار وارد
 کرده که باعث خلاص از عذابهای دوزخی و وصول به نعمتهای بهشتی است با نیت
 با ذوق و شوق میل میکند و اگر بشود که عبادت و عمل در شرع انور بهرست هر کس بعد آورد با نیت
 قرب الهی و سبب رضای و خوشنودی باری تعالی میشود هرگز با نیت میل نمیکند و نیت
 صحیح معنیه را در عبادت عالیات مختلفه است از آنجمله عبادت شاکرین است که ملاحظه
 منظور کردن نعمتهای نامتناهیة اللہ داعی و محرک است بر عبادت کردن ایشان جهت اینکه
 عقل حکم میکند که شکر نعم حقیقی واجب است و اصل صیقل نعمتها که نعمت وجود است از اوست
 و جمیع اعضا و جوارح ظاهری و باطنی از عطیه های اوست و برای تعیش وجودی آدم
 آسمان زمین و کواکب و آفتاب و ماه و عرش و کرسی و ملک و بطور و دوش و شرم
 نباتات آفریده و هر لحظه برای بدن انسان و تربیت و تغذیه اش چندین هزار نعمتها
 بجا فرموده و بر روح هر فردی از افراد انسان در هر آن چندین الطاف و مرحمت
 از فیوض غیر متناهی و بدایات و توفیقات فرموده و در عین کفران نعمتها و معای
 باریع الطاف خود نمیکند پس عبادت و بندگی چنین منعم به منت بر بندگان و با
 و مستحق است و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است که جمعی خدا را عبادت
 میکنند برای رغبت در ثواب پس این عبادت تاجران است و جمعی دیگر عبادت
 میکنند خدا را از ترس عذاب او و این عبادت غلامان است و جمعی که عبادت
 کنند خدا را بر آنکه گزاری نعمت مایش و این عبادت آزادانست و از حضرت
 امام رضا علیه السلام منقول است که اگر خداوند عالم مردم را به بهشت امیدوار میکرد و
 از نعمت نیز ساقی میکرد بر مردم واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان او را ننمایند
 برای این تقصیر و احتیاجی که نسبت بایشان کرده و بر آن نعمت ماکه قیل از سخنان

عبادت

برایان گرامت فرموده دویم عبادت جمعی است که باعث وداعی و محرک
ایشان بر عبادت تحصیل قریبیت باری جل شانہ است و مراد از قرب نزدیکی زمان
و مکان نیست زیرا که خدا از زمان و مکان منزله است و قرب الهی را معانی بسیار است
لیکن در اینجا بیان دو معنی کفایت میکند یکی قرب بحسب مرتبه و کمالات است - این معنی که چون
خداوند واجب الوجود کامل از جمیع الجهات است و نقص در ذات و صفات او هیچ وجه را
ندارد و ممکن که از جمله آنست بنی آدم در تمام نقص و ناتمامی است و از انچه نه است
تباع و تباین میان واجب الوجود و ممکن الوجود است پس هر نقصی از نقایص خوراکه بنوع
الهی زایل میکند از طرف فیاض علی الاطلاق بیک کمال است بر او فایض میگردد
و فی الجمله قرب معنوی بهم رسد چنانکه اگر دو کس در کردار و صفات تباین و مخالفت
و تباین داشته باشند مثلاً یکی خوش خلق و خوش عمل باشد و دیگری بد خلق و بد عمل میگوید که این
دو کس از یکدیگر بسیار دورند پس اگر این بد خلق و بد عمل فی الجمله پای بدرجه خوش خلقی و خوش عملی
گذاشت میگوید قدری باو نزدیکتر است و واجب الوجود و ممکن الوجود را بر یکدیگر
رابطی نیست و هر نوع کمالات ممکن الوجود بعد از آن نقص و عیب آمیخته شده لیکن
چون منتصف با صفات اللہیه و افعال حسنه گردید بلاشبہ فی الجمله ارتباط و مقربیت بواجب
الوجود برای او پیدا میشود که از آن بقرب الهی تغیر میکند چنانکه اگر کسی در تقوی و زهد و نماز
و روزه و تلاوت قرآن تسبیح و تهلیل و اعمال صالحه مجتهد شود و وجود خوراکه باها صرف کند
و از مناسی و مکاره کناره جو شود میگوید که فلان بنده مقرب الهی است معنی
دویم این است که مراد از قرب تذکر و مصاحبت معنوی است چنانچه اگر کسی در شرق
باشد و در مغرب دوست داشته باشد و پیوسته این دوست را یاد و ذکر نماید و
حقوق او را همیشه در پیش چشم داشته نشتر کمالات و صفات حسنه و افعال شایسته او را

و صفات

و صفات

و صفات



معنی

و بر همین

معنی

کند و با قلب و سایر اعضا و جوارح مشغول کارها و بجای آوردن خواستهها و مقصودهای
او موافقت باشد و ندانم در تحصیل رضای او و ترک خلاف رضای او کرد و این
دوست شرقی باشد و دوست مغربی مغرب و محبوبت از دوستان و اقربائی که
در مغرب نزدیک است او نیز و هم بهیچ وجهی اویند لیکن خواهش و رضای او را منظور
نمیدارند بلکه بنای خلاف و ایذای او داشته باشند پس هر چند که دوست شرقی در ظاهر
از او بسیار دور بلکه با یکدیگر اسکان ملاقات و حضور ندارند لیکن در معنی و باطن بنای
قرب و محبوبت میان ایشان هست پس میگوئیم اگر چه دوری میان ممکن و واجب
علی الظاهر یکدی نیست که به تقریر و تحریر کنجد اما چون ممکن در حال طالب برضا و
عامل با او امر و تارک محرمات و نواهی خداوند و اجب الوجود گردید و در عبادت
و اطاعت و ذکر و اعمال صالحه مبالغه و کوشش نموده با قانون شرعی در صحت
عبادات خود کوشش کرده غفلت و سهل انگاری ننمود همین معنی دوم در خصوص او
بجمله آمده از مقررین معنویه معدود و محسوب میشود **سیم عبادت**
جمعی است که باعث و داعی حقیقی بر عبادت و بندگی ایشان شرم و حیا از منعم و فیاض
علی الاطلاق باشد و این درجه کثافی است که قلوب ایشان بانوار ایمان منور و
روشن گردیده و بر حسن طاعت و قیام مصیبت معرفت رسانیده باشند و پیوسته متذکر این
مطلب باشند که خداوند عالم بر دقایق و خفایات امور بندگان خود عالم و خیر و بصیر و حاضر
و ناظر است و خداوندیکه انقدر نعمتها باطنیه و ظاهریه از ایجاد وجود و جسم و روح و قوای ظاهریه و باطنیه
و عقل و نبوت و حرکت و سکون و طعمه و اشربه و البته و تناسل و فواکه لطیفه و عناصر و زمین و
و آسمان و کواکب و آفتاب و ماه و کرمات و ستم و عفت و دولت و صحت و عافیت و امثال
اینها را که حقول و افهام از عد و حصر آنها قاصر و عاجزند چنانچه برای بندگان خود گرامت و

فرموده و مع ذلک چنین خداوند قادر و منعم غیر زمان که جمیع حالات و امور بندگان ناظر
 و حاضر است پس شرم و حیا باید کرد که در نظر و حضور چنین خداوند است که مرتکب
 قبايح معاصی شده و حسن طاعات و اعمال بر او امر و نهیانه کردیدن شخص و مطلوبت تا ترا
 همیشه در اعمال حسنه بند و داندن اینک العباد باله در قیوم و بی شرمی و بیای معاصی بند و داند که تنها
 حارست چنانکه منقولست که حضرت لقمان بفرزند خود گفت اگر خواسته باشی که بزهد و معصیت
 کنی اول جای را پیدا کن که خدا ترا نه بیند یعنی اگر در هر جا که محصیت خدا را کنی خدا در آنجا حاضر و بر
 عالم و بصیر است و بیای ریحاً و بی شرمی است که در حضور خالق و رازق و موجد و پروردگار خود بر او
 معصیت کنی و با تائید معتبره از حضرت رسول خدا منقولست که فرمود از پروردگار خود حیا
 کنید حیا و شرمی که لایق خداوندی اوست اصحاب عرض کردند که چگونه کار کنیم که حیا
 عمل آید فرمود که اهل و مرد و زن را در پیش چشم همیشه بدارید و سر را و آنچه در سر است از نیتهای الهی از چشم و گوش
 و زبان از نصیحت الهی باز دارید و یاد کنید قبر را و پوسیده و پراکنده شدن بدن را در قبر و بر سر
 میگوید ابراداران دینی همین اعضا و جوارح که با آنها در حال زندگانی بر خدا خود معصیت
 کرده بودی و میکنی باید یقین بدانی که همه آنها را خدا آتو تخطا کرده و هر یک را قرار گذاشته و تو
 بر خلق تسبیح کنی از آنها قادرستی و اگر یکی از آنها فاسد و معیوب شود جمیع مردم روزی جمع
 از او در حال اولی درشت و صیحه خواهند کرد و اگر جمیع دولتها دنیا برای تو باشد همه اش را بده
 یکچشم کور شده و افق ده را نتوانند مثل اولی هیچ و پنا گردانند پس چه غفلت و بیگاداری
 که جوارح و اعضا که خدا تجا نادریست و سلامت بتو عطا کرده در معصیت و نافرمانی
 چنین خدا صرف کنی و حال آنکه یقین میدانی که همین دست و پای و زبان و سایر اعضا که با
 نافرمانی خدا می کنی در روز قیامت همه بر ضرر تو شهادت خواهند داد چنانکه خداوند
 عالم در قرآن مجید در سوره احزاب میفرماید لا اله الا الله محمد رسول الله

در عبادت

و پرستش

در عبادت

در عبادت

در عبادت

و نکلنا ابدیم و تشهد از جهنم با کانونیکسون پنج یعنی در ایستادن روزی است
 باشد هر میرتم بردانهای ایشان و سخن گوید با ما دستهای ایشان و شهادت میکند پاریا
 ایشان بر آنچه بودند کتب میکردند یعنی در دنیا از عملها و در صفی چهار صد و چهل چهارم
 کتاب کافی روایت کرده از ابی عروضا حضرت ابی الحسن علیه السلام که فرمود در
 ان الله عز وجل في كل يوم وليد مناد يا بناد كماله لا عباد الله عز وجل
 فلو لا بهائم رقع وصية رقع وشيوخ رقع لصب عليكم العذاب بستان رضون به در صفا
 یعنی بدینکه خداوند عز وجل را مناد میست که در هر شب روزی یکبار آرام باشد و گنا
 شویهای بندگان چند از محبت کردن بر خدا پیش اگر نباشد در میان شما حیوانات چهره
 و اطفال شیرخوار و پیران رکوع کننده بر آینه ریخته شود بر شما عذاب خدا ریخته شدنی چنانکه با
 وضایع شده پاشیده پمال وضایع شدنی مثل کسیکه او را در زیر ناخن اسبان قوی بیکل انداخته
 باشند و با سم اسبان اخصای او را لکه کوب نمایند که استخوان و گوشت او نرم و کوبیده
 میشود و روایت شده در کتاب عین الحیوة بدینکه حضرت امیر المومنین فرمود
 عجیبم اگر کسی که نا امید شود از رحمت الهی و حال آنکه محو کننده با او است عذر
 کردند محو کننده گنا مان چه چیز است فرمود استغفار و فرمود مظهر و خوشبو کنید خود را با استغفار
 تا بویا بد گنا مان رسوا نگذشمارا و ایضا در همان کتاب منقول است که هر در دیرا
 دوای بهشت و گناه در دیت که دوائی آن توبه و استغفار است و فرمود
 هر کس در هر روز صد مرتبه استغفار کند خدا بقتصد گناه او را میا مرزد و خیری نیست در
 بنده که هر روز بقتصد گناه کند و هجلی مرحوم در همین کتاب روایت کرده
 که توبه در وقتی نفع میدهد که بر تائب که ظنور امور آخرت برای او در حال انتظار
 نشده باشد پس بعد از آنکه معاینه امور آخرت بر او شد دیگر توبه او فایده ندارد

در معنی توبه است

و از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقولست که شخصی در حضور آن جناب استغفار کرده گفت استغفرت الله بکثرت فرمودید آنکه استغفار صفت استغفار درجه علیین است و آن است که برشش معنی اطلاق میشود و شش جزو دارد که اول پشمانی برگزیده است عازم شدن باینکه دیگران را عود بخنی تا آنکه حقوق الناس را بصاحبان حق برسانی چنانکه چون بر خدا طاعات کنی حق احدی در دوزخ تو نباشد تا آنکه هر نوع عبادت واجب که از تو فوت شده باشد قضا آنرا بجا آوری تا آنکه آنکشت و خون که بگرام در بدن تو روئیده آنرا بکدازی با خن و اندوه آخرت تا تو باخوان بچسب و گوشت حلال تازه در میان پوست و استخوان بروید و آنکه بر بدن خود نمی آید عبادت را نقد بخانی که بمقتدر لذت مصیبت را برده و چسبیده در صحنه گمید و نود یکم کتاب مستطاب فی روایت کرده شیخ بزرگوار شیخ محمد ابن یعقوب همدانی از عبد الله ابن شایان از حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام که فرمود بدینکه حیا میکند خدا بتعالی از عذاب بگریز بر اینکه امام دانسته و پیروی کرده اند بر امامی که امامست و ولایت او از جانب خدا نیست مگر چند که در اعمال خویش بر بزرگاری و بزرگوار باشند و بدینکه حیا میکند خدا بتعالی از عذاب بگریز بر اینکه نزدیکی کند و کوچکی و تذلل نماید بر امامی که امامست و ولایت مصحوب شده اگر چه در عملها خود طغی و بدکار و مریکب اعمال زشت باشد و ایضا در همین جا از حسب سخنانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که خدا میفرماید الله الله عذاب میکنم بر قیمتی که در اسلام است و بر امامست هر امام جابر قایل است یعنی پیروی امام جابر و جابر کند هر چند که در اعمال خود صاحب تقوی و بزرگوار باشد و الله الله عفو میکنم هر آن قیمتی را که در اسلام معتقد و نزدیک باشد بر امامست هر امام عادل که منصوب از جانب خدا باشد اگر چه در عملهای خود طغی و زشت کار باشد ایضا مجملتی مرحوم در همین کتاب روایت کرده که رسول خدا بطریق موعظه فرمود بخواب ای ذرخاری که ای آباد تو در محل گذرگاه شب و روز و شب و روز

در معنی توبه است

در معنی توبه است

در معنی توبه است

در عبادت

۴۳

کتاب

بر تو میگذرد و از اجل و عمر تو کم میکند و خداوند عالم و ملائکه عظمای تو را حفظ نمایند و نیت میکنند
و سرک بر تو چیر و غفلتت میرسد و هر کس تخم خیر و نیکی در دنیا بیکار در برود و در آخرت حاصل و بدل
نیکی و سعادت برسد و هر کس در دنیا تخم بدی بیکار و غفلت در آخرت حاصل نداشت
و حسرت بردارد و هرگز هست کننده همان تخمی که کاشته حاصل نماید و باید از دنیا با دوری هرگز
طلب روزی بیا رسی و کوشش بخند شخص دیگری روزی مقدر او را نتواند برد و کسیکه در طلب روزی
بسیار حرص و تسامح باشد زیاده از آنچه که خدا برای او روزی مقدر کرده نخواهد رسید و از هر کس خیر
بنویسند آن خیر را خدا بتو عطا کرده بادت او باید بپایان خیر را از خدا بدو کسیکه شری و بدی از او دفع
و رفع شود باید بداند که خدا آنرا دفع و رفع کرده و از آن شر او را محفوظ داشته پس باید در رفع شدن آن شر خدا
شاکر و حامد باشد ایضا مجتبی مرحوم در بیان کتاب بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که حضرت رسول در حجه الوداع فرمود بدو سیکه روح الامین بر دل من است که هیچ صاحب روحی
نی میرد تا اینکه روزی مقدر شده خود را تمامتا مصرف بکند پس ایها الناس از خدا بترسید و تقوی و
پرهیزکاری را پیشه کنید و در طلب روزی مختصری بکنید و بتیاری سعی در طلبش مکنید اگر از روزی
شما چیزی دیر بشمارسد ایندیر شدن باعث و تب نشود بر شما که انداه حرام طلب روزی کنید
و نا فرمانی و معصیت خدا را و نیز گشت روز خود بخند بدستیم که خدا روزی شما را از حلال قسمت
کرده و از حرام و معصیت قنمت نکرده پس کسیکه تقوی و رزیده کنایه هر ترک کند و بر نیکی روزی صبر
روزی ادا از حلال به او میرسد و کسیکه پرده مستور خدا را بدزد و از وجه حرام تحمیل روزی کند خداوند
عالم تقاص میکند روزی حلال او را در مقام مل روز حرام که تحمیل کرده و علامه در روز قیامت
حساب و جواب از او میطلبد مجتبی مرحوم میگوید بدانکه احادیث در دعا کردن بر روزی
بسیار است و گوی از مؤمنین چنان گمان بخند که حال روزی مقدر است تسبیح و دعا چندی
دارد برای اینکه بعضی اشخاص هستند که روزی ایشان با تسبی مقدر شده پس اگر این نوع اشخاص

نویس

و طلب

در طلب روزی نمی کند بر روزی مقدر خود میسر است و بعضی دیگر میست که روزی او به سعی مقدر
 شده و بعضی دیگر میست که با دعا مقدر می شود پس مرخص باید که موافق فرموده خدا در روزی خود
 سعی کند بشرطیکه سعی در طلب روزی را مانع عبادت و بندگی خدا نکند و با وجوه سعی توکل بر خدا کند
 و بداند که تنها سعی او جلب روزی نتواند کرد و نا تقدیر و اعانت خدا شامل حال نشود و بی پشت
 و خواست الهی چیزی را تحصیل نتواند کرد و بر یاد دهنی حرص و سعی و ترک نمودن عبادت الهی چیزی
 بر روزی مقدر شده نتوان افزود و باید دعا نیز نکند و از خدا و رحمت روز خود را بطلاید زیرا که اگر عمل
 شبها تقدیر روز نیست دعا کردن مخصوصا دعائیکه از ائمه دین در خصوص وسعت روز وارد
 شده و باید دانست که ترک نمودن تجارت و صنعت و سعی و کوشش بر روزی خود و کسب
 وجه نفقه شخص اند مذموم و متنی نیست بلکه تجارت و صنعت کار و سعی در طلب روز از غیر حلال
 در شریعت غری مجذوم و محسن است بلکه آواره که و بکار و بکار نمودن و عیال و اولاد را به
 و نوا گذاشتن و در عمرت و پریشانی نگذاشتن بسیار مذموم است و فرموده اند چنین کس را نمانیت
 و ایضا باید شخص رسیدن جمع خیرات و نفعا و دفع شدن جمع شرکات و ضررها را از خدا بداند لیکن این مطلب
 شخص را آن و دار نکند هرگاه مخلوقه نفع و خیری با و برساند آن شخص هیچ دعا و ثواب نکند و حق او را
 ضایع کند بلکه باید آن احسان کننده و خیر رساننده را نیز شکر و ثناء و دعا نماید لیکن اعتنا بر او
 او را رازق خود نداند و جهت رضا و خوشنودی او مخالفت پروردگار خود نموده بر محبت و کراهت
 نکند و اینرا بداند که خدا آن شخص را واسطه خیر و نفع رسانیدن او گردانیده و اگر خواست خدا نمی بود
 آن شخص آن نفع و خیر را به او نمیتوانست برساند اما شکر و ثنای همان شخص را باید بر خود لازم دانست
 و حق وافر اموش نکند چنانکه از حضرت سیدالاحدین علی ابن الحسین مرویست که فرمود در روز
 قیامت حقیقی بندگان خود فرماید که ای سکرگویی فلان شخص را گوید که نه بلکه ترا سکر گردم حق
 تعالی فرماید چنان شخص را سکر بخردی بر این سکر بخردی پس حضرت سیدالاحدین فرمود که سکر

در طلب روزی

در طلب روزی

در طلب روزی

کنند و ترین شما انجمن است که شکر مردم را بیشتر کند بدایه شکر معنی افرار بخت و خیر و احسان
صاحب خیر و احسان است یعنی باید انکار حق و خیر و احسان کتایه بخیر و احسان میکند و
و با ثنای خوب را ذکر کنی و حق او را کامل و مودوم و نا کرده ندانی و او را تو تعریف و تعریف نمایی
پس اگر چنین کنی شکر او را بلکه شکر خدا را بخوره و کفران و رزیده زیرا که در خبر دیگر و است که لا
بیکر الله من لا یسکر الا شمس یعنی خدا قبول نمیکند شکر بنده را از مایه آن بنده شکر بخیر و احسان میکند
در حق او احسان و نیک کرده اند و احسان ایشان را با کفران مبدل نماید و حضرت صادق فرمود
که مرد ستمان دینست یعنی کسی است که خوشنود و راضی نگذارد احدی را با مصیبت و غصب
و ملامت خدا صبر بر چیزی که خدا با و نداده بدستیکه حرص مرد در این روز را بسوی او نمیکند
و کرامت و نجات و نجات روزی دور و کنایه میکند روزی را از او چنانکه اگر کسی از روزی خود بجز بزرگوار
از هر کس میگزیرد هر آینه روزی او را در میابد و محبتی مرحوم در تمییز کتاب روایت میکند از شیخ
محمد بن بابویه قمی که بنده معجز از حضرت علی بن الحسین سید الشاهین روایت کرده که در بی
اسرائیل شخصی بود که کارش این بود که قبور مردم را بنش میگرد و کفنهای مردگان را میدزدید پس یک
بمتهایکان آن شخص بیمار شد و ترسید که بمیرد و آن شخص کفن او را نیز دزدیده او را عبریان بگذارد او را
بزد خود طلبیده گفت من با توجه طور بمتهای ام گفت خوب بمتهایستی بر این گفت من بتو
دارم گفت بگو قبول دارم پس دو کفن بزد او گذاشت و گفت هر که ام که خیر و بهتر است
برای خودت بردار و دیگری بگذار که بمن کفن کنند چون مرا دفن کنند قبر مرا بنش نموده آن کفن را
از من بیرون نکن پس مرد نباش از برداشتن کفن خوب ابا و متاع نمود و بیمار زیاده بنگاش
کرد و تا کید نمود تا اینکه کفن خوب را برداشت و شرط کرد که کفن ترا نمی برم چون آن بیمار مرد و دفن
کردند نباش با خود گفت که اینمتهای ام بعد از مردن چه میداند که من کفنش را از دیدم یا نه
پس شب و قبر او را شکافت خواست که دست بکشتش و از کند ناگاه صدای شبنم که

شبه
نیک

نیک

و

قصه مرد نباش

که گیتی به او بانگ میزند که بایزده ظلم کن پس نباش ترسیده گفتن را که آشته برشت و فرزند
 خود را جمع کرده گفت من چگونه پدرم را برای شما گفتن بگو و مهربان بودی ببا گفت من حاجت
 بشما دارم بخوانم حاجت مرا و او گفت بگو گفت بخوانم که چو من میبرم جد مرا بسوزانید چون
 تمام سوخته شدم آنگاه آتشانهای مرا نرم بگوید و در وقتیکه که باد تندی بوزد نصف خاکستر مرا
 بجانب صحرا بر باد بدهد و نصف دیگر را بند یا افکند گفتن چنین خواهی کرد چون نباش مردی
 وصیت کرده بود بجهل آن و روند در آن حال خداوند رؤف رحیم حکم کرد بجهل که آنچه در تو است جمع کن
 حکم فرمود بدی که آنچه در تو است جمع کن پس آن نباش را زنده کرده باز داشت فرمود ترا
 چه باعث شد که چنین وصیتی کردی گفت بعزت تو از ترس تو چنین وصیت کردم حقیقا فرمود چون
 از ترس من چنین کردی خصمان ترا از تو راضی گردانم و خوف تو را بامنی تبدیل سازم و کنایان
 ترا میامرزم فاعلموا یا اولی الابصار ایضا در همان کتاب از ابن بابویه مرحوم روایت کرده
 که روزی حضرت رسول در سایه درخت نشسته بود روزی باری بود ناگاه شخصی آمد و جامهای
 خود را از تن خویش بر و نخله بآیدن عریان در زمین گرم بغلطید و گاهی شکم خود را و گاهی پشانه خود را
 و گاهی تالیا را عصبای خود را بر زمین گرم میهناد و میمالید و با خود میگفت ای نفس بخش اینک میرا
 که عذاب الهی ازین عظیمتر و دشوارتر است و حضرت رسول با و نظر میکرد پس آن شخص جامهای خود
 را پوشید حضرت رسول او را بر خود طلبیده فرمود آسوده خدا امر و از تو کاری دیدم که از دیگران
 شل آنرا ندیدم چه چیز ترا باعث و محرک بر این کردید عرض کرد ترس و خوف الهی مرا باینکار
 باعث و محرک کرد و بر نفس خود اینک می رانم تا نفس من بداند که عذاب الهی ازین
 شدیدتر است و تاب و توانا آن ندارد حضرت رسول فرمود که از خدا ترسیده بقراینکه
 شرط ترسیدنست و بدینکه خدا تعالی مبادا است کرد بر ملائکه آسمانها بعد با صاحب فرمود که
 نزد کس این شخص برود تا برایشان دعا کند که چون اصحاب نزد او آمدند گفت خداوند جمع کن این

قصه

نفس

میرا

قصه عجیبه است

محمد را بر هدایت و تقوی را توشه ما کردند و بازگشت ما را بتوی بهشت بخردن
در تفریح حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که گفت شنیدم که رسول خدا فرمود که در زمان گذشته دو پادشاه بود یکی موئن یکی کافر پس پادشاه
کافر بمرض شد و میل نمود بیکم ما میرا در غیر اوان آن بجهت اینکه انقیاس می دران اوان و آن
فصل در لجه با و فرود یا ماوی و اسکن میکرد که قدرت بر گرفتن آن ممکن نمیداشت پس ما بپوش
شدند جمع اطباء از حیات او و گفتند بان پادشاه کافر که غلیظه و جاشین برای خود معین نمائید که تا
قائم باشد سلطنت که بدستیکه شفای تو در این صنف مای بود و راه یافتن با و ممکن نیست پس
خدا تعالی مبعوث فرمود یکی را و نامش را فرمود اود را که حرکت دهد همان صنف ما میرا بمکانیک
آسان باشد گرفتن او و حید کردن او پس همان صنف ما میرا گرفتند برای پادشاه کافر چون
خورد او را صحت یافت از آن مرض و بعد از مدتی مریض شد آن پادشاه موئن از همان
مرض در وقتیکه همان صنف مادر دریا و نهرها مسافرت نمی نمود پس اطباء برای آن پاد
شاه موئن وصف نمودند همان صنف ما میرا بر شفای او و گفتند خوشدل باش که
اینوقت موجودی همانا مهیت و گرفتن او ممکن است و چون نصیحت کردند که آنما میرا بر
شفای پادشاه صید کند خداوند عالم مبعوث فرمود همان ملک را و او را فرمود که این صنف
ما میرا حرکت دهد تا داخل شود بقصر دریا بخوید که ممکن نباشد و مقدور نشود صید نمودن آن پس
تجرب نمود از این واقعه ملائکه مای آسمانها و امانه روی زمین بمرتبه که نزد یکدیگر مفتون شوند و
ملک و شبهه باشند از این واقعه عجیبه پس وحی نمود خدا تعالی بملائکه مای آسمان و همچنین
فرمود بر پیران زمان در زمین اینکه بدرستی منم خداوند کریم صاحب فضل و ظلم نمیکند
کسی را بقدر سنجی ذره آگاه پادشاه کافر این است و جز این نیست که آسان نمودم برای
او گرفتن ما میرا در غیر وقت گرفته شدن آن برای اینکه بوده باشد مقابل و عرض بعمل

قصه پادشاه

کافرو

و کافر

قصه صاحب ارجم

۴۴

خیری که بعمل آورده آنرا بجهت اینکه حق است بر من که باطل بخرم بر اصدی حسنه و عمل خیر بر آن کند
تا اینکه وارد شود بقیامت در حالیکه عمل خیری در نامه عمل و نیست که بآن جزا و عوض نداد
باشم تا داخل شود باتش دوزخ بجز خود و تمنع نمودیم از پادشاه مؤمن این صفت را
بجهت خطا که از او صادر شده بود و او را ده نمودیم با این خلاصی او را از عذاب و ممنوع کردیم
او را از شهوت و محرم نمودیم شقای او را تا اینکه وارد شود بر من در حالتیکه خطا
در کردن او نباشد تا داخل شود بر پشت من **قصه صاحب ارجم** ایضا در بهمان کتاب از این با
بویه از حضرت رسول روایت کرده که در زمان پیش تنه نهر برای میرشد در میان راه
باران ایشانرا گرفت پس بغاری پناه بردند ناگاه سگی از کوه غلطیده فرود آمده در بهمان غار را
گرفت و راه خروج را بر ایشان سد و کرد یکی از ایشان گفت که والله از نمینکه شمار بغیر
راستی نجات نمید بیا شد هر یک از ما عملی که بر راستی از خوف الهی و طلب رضای اقدس تعالی
کرده ایم به درگاه خدا با سوز و کد از عرض اریم اگر خدا داد اند که عمل عرض ما صحیح است یا سب
خواهد داد پس یکی از ایشان عرض کرد خداوند اگر نودانی که من مرد مزدوری داشتم که برای
من کار بکند و قدری شلتوک برنج را که اجرت از من بکشد آنمزد و اجرت خود را بکشد از
من غایب شد و پیدا نکرد دید پس من شلتوک برنج را که اجرت او بود از بر او زراعت کردم
و حاصل آنرا برای او گاو و ما خریدم پس بعد از مدتی پیدا شده مزد خود را از من خواست گفتم این گاو و ما
مزد تو است همه را ببر گفت من از تو اندکی شلتوک برنج طلب دارم گفتم این گاو و ما همه حاصل شلتوک
برنج بهر تبه و همه مال تو است پس همه را بقرض او دادم خدا یا اگر میدانی که این کار را از خوف تو
کرده ام این بار از ما دفع کن پس آنسانست قدر دور شد و دیگری گفت خدا یا اگر میدانی که من
مادر و پدر پیری داشتم و هر شب شیر گوسفندان خود را بر ایشان و عیال خود میآوردم شبی دیرانه
دیدم پدر و مادرم بکواب رفته اند و اهل و عیال از گرسنگی فریاد میکردند و هر شب تا پدر و مادرم

صاحب

صاحب

صاحب

از نه

فرمودن امیر

از شیر منجور دند بعبا خود نمیدادند پس خواهم که ایشا بیدار کنم و نه خواهم که پیشتر بفرزدان خود
 بدیم و از نزد پدر و مادر فرقم که مباد ایدار شوند و شیر خواهند من حاضر باشم تا صبح با ایشا
 انتظار بیدار شدن آنها را کشیدم تا پیدار شدند و با ایشان شیر خورانیدم خداوند اگر میداند که
 اینکار را که از ترس تو کرده ام ما را فرجی گرامست فرما پس سنگ دیگر بار اندکی دور شد رفیق
 ستم گفت خداوند اگر میداند که من دختر عموی داشتم و بسیار او را دوست میداشتم خواهم او را
 بفرستم گفت تا صد دنیا رنجهی تن درمیدهم پس صد دنیا رهبرتانیدم و به او دادم رهنی شد
 چون در میان دو پا او نشستم گفتم از خدا ترس و فخر خدا را بخلاف شرع مکن پس نورا برخوایم
 و از صد دنیا رکنده شتم خدا یا اگر میداند که اینکار را از ترس تو کرده ام این بلارا از ماله دور کن پس
 آنسنگ بالمره تمام دور شد و هر سه سلامت پرورش شدند و ایضا مجلسی مرحوم در
 همین کتاب مذکور از شیخ محمد ابن یعقوب کلینی روایت کرده که شیخ مذکور بروایت و سند حسن از حضرت
 صادق علیه السلام روایت نموده که روزی حضرت امیر المؤمنین با جمعی از اصحاب بنشینسته بودند
 که شخصی بخدمت آن بزرگوار آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین بایستی عمل فرمایم کرده ام مرا پاک کن
 و حد شرعی را بر من جاری فرما حضرت فرمود برو بجان است بلکه جنونی بر تو عارض شده که چنین
 سخنی میگوید تا آنکه چهار مرتبه بخدمت آنحضرت آمد و در هر مرتبه چنین اقرار کرد و در مرتبه چهارم
 که ثابت شد امیر علیه السلام فرمود که حضرت رسول در مثل عمل تو حکم فرمود
 هر یک را که میخواهی اختیار کن گفت کدام است آنکه حکم فرمود یا بکسر بتمیز کردن دست راست
 یا ترا دست و پایت را زکوبی بیدارند یا ترا با آتش بسوزانند عرض کرد یا امیر المؤمنین کدام
 یک را دشوارتر است فرمود که با آتش سوزانیدن گفت من آنرا اختیار میکنم که دشوارتر است
 امیر علیه السلام فرمود هتیا باش که تا حد را بر تو جاری نمایم پس آن شخص برخوایست و دور گشت نما
 بگذارد چون از نماز فارغ شد دست بدعا برداشته گفت خداوند اگناهی کرده ام که تو آنرا

سیدانی دار عقوبت و عذاب تو رسیدم و بنزد وحی و پسر عم پھر تو آمدم کہ از او سوال کرو
کہ مرا پاک کند پس او مرا پھر فرمود و در میان ستم از عذاب حد شرعی خداوند اسن و شوارترین آنها
را اختیار کردم خداوند از تو سوال مینماید کہ از الکفارہ گناہ من کردانی و مرا با آتش آختوبت نسوز
پس کریان بخوابت و رفت در میان کودالی کہ از برای حد سوزانیدنش کنده بودند نشست
پس حضرت امیر علیہ السلام و صحابہ کرام او گریستند و امیر علیہ السلام با و فرمود ای جوان برخیز
ملائکہ آسمانها و زمین را بگریه در آورد و خدا توبہ ترا قبول فرمود و دیگر چنین کاری نکن ایضا
مجلسی مرحوم در ہما کتاب بند معراج حضرت امام محمد باقر و امیر علیہ السلام کہ حضرت فرمود کہ
زن زانکاری در میان بنی اسرائیل بود کہ بسیار از جوانان بنی اسرائیل را اغویں کرده بود
روزی بعضی از آن جوانان گفتند کہ اگر فلان عابد مشہور را نیز برابرہ بند قطعا فریفتہ او خواہد شد آن زن
چون اینچنین را از جوانان شنید گفت واللہ بخانہ نزوم تا آنجا بدو را فریفتہ خود کنم پس در ہما شب
قصہ خانہ آنجا بدو در شش اکوید چون عابد بدو در آمد گفت ای عابد امشب مرا پناہ دہ کہ در خانہ
تو امشب بروز آورم عابد گفت میان من و تو محرمیتی و مناسبتی نیست دور شو از من بگفت
ای عابد یعنی از جوانان بنی اسرائیل از پی من میگردند و با من قصہ زنہا دارند من از ایشان
گریختہ ام اگر در خانہ ای و بمن پناہ نشوی ایشان بمن میرسانند و بمن ضحیت میرسانند عابد چون این
سخن شنید در را کشود چون زن بخانہ و را آمد عابد ہای خود را پیر و نگرہ افکند چون عابد حسن و جمال او را
دید از شوق ملاقات او پھر ارشد و دوست با و رسانید و در حال متذکر عقوبت الہی شد
دست را از او برگشید و دیکہ در بار داشت کہ آتش در زیر آن میوختست بنزد اندیک رفتہ و بمن
دست خود را بر زیر دیکہ در آتش گذاشت زنگشت چہ کاری کنی گفت دست خود را میوزانم بجز آن
انخانہ کہ از او صادر شد پس زن پیر و نگرہ و بنی اسرائیل رفتہ بجز داد کہ عابد و خود را
میوزاند چون بیامدند دیدند کہ آتش در آتش است و آتش در آتش است کہ دستش مہ سوخته بود

قصہ

وزن

ش

بیار

مجلس

متقیان

مجلسی مرحوم در کتاب مرقوم در محل بیان احوالات معاد از حضرت صادق علیه السلام بر ما
 کرده که آنجا سب فرمود روزی حضرت امیر المؤمنین نقیر این آیه را از حضرت رسول
 پرسید که بوم عتشر المتقین فی الرحمن و فدا حج که زجه اش نیست روزیکه محمدر میگردیم
 بر سواران را بسوی خداوند بخشنده حال کوینکه دارد شوندگان باشند بر خداوند خود یا سواران
 باشند بر تو لحد آفرمود یا علی سواره های اسیر و جماعتی اند که بر میرکاری از عاصی الهی کرده
 پس خدا ایشان را دوست داشته و مخصوص خود گوانیده و محملها ایشانرا بنهید و ایشانرا از
 نام کرده یا علی بحق آنکه دانه را سگافته و کیا چرا از آنرو یا نید و خدا بقر اخلق کرده که ایشان
 از قبرهای خود برون خواهند آمد و رویا ایشان مانند برف سفید و نورانی خواهد بود و جامه
 سفید پوشیده باشند از شیر سفید تر و نعلهای طلا یعنی کفشها طلا در پا داشته باشند که بنده کفشها
 نعلنی از مروارید در شان باشد و ملائکه استقبال ایشان روند و ناقه های بهشتی را که چهار
 بر طاق باشند و با مروارید مزین کرده باشند و جلها آن ناقه ها از اشراق کنندش بهشتی و
 چهار آنها از بر جلد باشد و از شوند و آن ناقه ها ایشانرا در صحرای محشر بر وار کنند و با هر یک از
 ایشان هزار ملک همراه باشد از پیش رو و جانب راست و چپ و ایشانرا با نهایست احترام
 و اکرام بیاورند تا در گاه بزرگ بهشت و در آن درگاه درختی باشد که هر برگه از آن صد هزار گرس
 سایه افکند و در جانب راست آن درخت چشمه باشد مظهر و پاکیزه و از آن چشمه شرابی بایشان دینند
 که خدا و ملائکه ایشانرا از خند دینند پاک گردانند و از بندهای ایشان بمانی ناخوش و غیر مرغوب بریزند
 چنانچه میفرماید و مستقام و تمام ظلها باطله و کما فی ان شراب پاکت کنند و را از آن چشمه جاشانند
 که تا طاهر و بطن ایشانرا از بدیها مصفی بگردانند پس بیایند بر سر چشمه و بگویند که در جانب چپ اندر
 و در آن چشمه غسل میکنند و آنچه حیات است که چون در آن غسل کردند بر گزینند بعد از آن ایشانرا بزرگ
 عرش بیاورند و محال آنکه از جمیع ملائکه و در و در و گزما و سرما این شده و ندیش حسمان بملایک میفرماید

که دوستان مرا بهشت برید و ایشان را با سایر خلائق باز ندارند که من همیشه از ایشان خوش بودم
و رحمت من بر ایشان لازم گردیده پس ملائکه ایشان را بهشت آوردند و چون بدرهت رسیدند
ملائکه حلقه بردار شدند و آوازی از اندر بلند شود که جمیع حوریان که خدا برای ایشان خلق کرده است
آنحوربان شادیکمان شده یکدیگر میکرمرزده دهند که دوستان خدا آمدند پس چو در را بگشایند ایشان را
بهشت شوند و حوریان ایشان را استقبال کنند و در قصرها مشرف سازند و گویند هر جا خوش آمدید و بسیار
مشاق ملاقات شما بودیم پس دوستان خدا نیز با مثل این سخن جواب ایشان را گویند پس حضرت ابی
المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله ایشان کدام جماعتند فرمود که شیعیان خالصند و اندو
توی امام و پیوای ایشان اللهم اجعلنی منهم و احسنی معهم ^ص سوف تجلسی مرحوم در کتاب معروف
در ذیل همین حدیث روایت کرده از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بابی در غفاری فرمود
و ترجمه همین حدیث با فارسی نیست که ای اباذر بدترین مردم و پست ترین مردم نزد خداوند
عالمیان در روز قیامت عالمی است که مردم از علم او نفع بردار نشوند یا اینکه خود کس از علم او
نفع بردار نشود و کسی که تحصیل علم کند برای اینکه روی مردم را بطرف خود بگرداند یعنی مردم در مسئله
وفتوا و کارهای شرعی باور نکنند و متوجه نشوند و مرجع مردم باشد چنین عالم بوی بهشت ران شود
امی اباذر کسی که تحصیل علم کند برای اینکه مردم را بخود فریب دهد چنین عالم بوی بهشت رانی شنود ای
ای اباذر اگر از تو پرسند از علمی که آنرا ندانی بگو میداخم تا سجدات یابی از عذاب الهی در روز قیامت
ای اباذر مشرف شوند نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت بسوی جمع از اهل دوزخ پس از ایشان میپرسند
که چه چیز باعث شد که به جهنم رفتید و حال آنکه ما با تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم ایم گویند
ما مردم را در دنیا امر بر عملهای نیک میکردیم و خود با نفوس فاسق میکردیم و با علم خود منتفع نمیشدیم با این سبب
وارد دوزخ شدیم ^ج مقدمه پیش از شرح حسن ابن سلیمان الحنفی در کتاب مختصر لسان السعداء از
حضرت ابو حمزه علیه السلام روایت کرده در قول خدا ای قال لا یؤمن قتلتم

[illegible]

فصل فی بیان

قسط فی سبیل الله

۴۴۹

۱۰ فی سبیل الله ۱۱ از آنحضرت سوا کردم فرمود ایجا برآ یا میدانی که سبیل الله چیست
عرض کردم نه واللهی مگر اینکه از تو بشنوم فرمود مردن در راه علی و ذریه اوست ۱۲ فمن قتل
فی ولايته قتل فی سبیل الله ۱۳ یعنی پس هر کسی که مقتول شود در ولایت او مقتول شده است
در راه خدا ۱۴ ولیس احد یؤمن بهذه الآية الاولة قلله وعتیده یعنی نیست بر احد
که ایمان آورد به این آیه مگر برای اوست بقتول شدن و کمردن ۱۵ ان من قتل فلیشر حق
بموت ومن یبشر حق بقتل ۱۶ بدستیکه کسیکه مقتول شده باشد زنده می شود
تا اینکه بمیرد و کسیکه زنده شود تا اینکه مقتول شود مترجم گوید یعنی از ایمان آوردن تا
به این آیه هر آنکس که با اهل حق می باشد در ظهور حضرت عیسی عجل الله فرجه زنده می شود تا
در پیش روی آنحضرت قتل و شهید میگردد و هر آنکس که پیش از ظهور موفور اسرار آن بزرگوار
مقتول و شهید شده است بعد از ظهور آنجناب زنده می شود و با آن بزرگوار می شود تا اینکه با اهل حق
همیشه دوامد و امر یعنی قتل و مردن به او میرسد تا اینکه در کف از مرتبه شهادت برآید با قتل و مرتبه قطع علم
اختیار به رابر انفس از بدن سبب مردن

نوع
در
میکند

۱۷ قرۃ للأبصار فی معانی الآیات و تحقیقها العلماء الخ

مجموعی مرقوم در کتاب مرقوم در محل ذکر فضایل و مراتب علم و علما معانی ایمان از مطابق اصطلاح
شرعی چنین تحقیق نموده حمد الله به آنکه از آیات و احادیث بسیار ظاهر میشود که ایمان چیزیست
که قابلیت زیادت و نقصان دارد و از احادیث بسیار ظاهر میشود که اعمال شرعی اجزای
ایمانند و هر عضوی از اعضا را حتم و بهره از ایمان نیست و اعتقادات صحیح ایمان نیست
از جمله اعضا بدنی و ایمان سایر اعضا بدنی آن است که فرمان بردار خدا را بخند و حکم
متعلق بآنست از تکالیف الهیه و در بیاری از احادیث معتبره وارد شده چنانکه من هر
کس که کسیر و میو در روح ایمان از او سفارقت میکند و ایمان را در اصطلاح شرع معانی مختلفه دارد

در ایمان است

۴۴۹

معنی اول چنانکه از اکثر اخبار ظاهر میشود است که ایمان از اطلاق میکند بر اعتقاد است حقه
 مع ترک کبایر و فعل فرایض چنان فریضه ترک آنها از کفایان کسبه است مثل نماز و روزه و حج
 و حج و جهاد و امثال اینها معنی دوم ایمان عبارتست از اعتقاد است کامله باقیه با فعل و جهاد
 مستحبات و ترک محرمات و مکروهات معنی سیم ایمان عبارتست از ایمانیکه مراد است اسلام است
 که همان تخصیص عقاید ضروریه باشد با عدم انکار ضروریات دینی و اقرار بحقیقت آنها و ظاهر اسلام را بر هر
 از این معنی نیز اطلاق میکند که بمبنی تکلیف کلین شهادتین نباید که منافق باشد و بادل اعتقاد بر آنها نداشته باشد و
 از اکثر احادیث ایمان همین معنی اول ظاهر میشود از آنکه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است
 که فرمود صاحبان کفایان کسبه نمونند نه کافر بلکه محمل شفاعتند و مسلمانند و با اتانید متقیان از خود حضرت
 امام رضا و از ائمه دیگر علیهم السلام روایت شده که فرمود ایمان اقرار بر زبان و معرفت بادل و عمل کردن با
 اعتقاد و جوهر است و بر هر یک از معانی ایمان و اسلام ثمره و نتیجه مترتب است و اما اسلام بمعنی گفتن
 کلمتین شهادتین است و اگر بادل اعتقاد نداشته باشد در آخرت ثمره و فایده ندارد و نفعی نمیدهد لیکن در دنیا
 ثمره و فایده اش اینست که خوش محفوظ میشود و گنجایشان جایز است و میراث از مسلمانان میرند و
 پاکند اما عذاب ایشان در آخرت ابدیت مثل کفار و سایر فرقهای اسلام غیر از شیعه ای غیره
 داخل همین فرقاند و ایمان بمعنی که مجموع عقاید حقه را داشته باشد و اظهار آنها را بکند این نوع ایمان
 در آخرت و ثمره میدهد بر اینکه در جهنم محمل نمیشود و مستحق مغفرت الهی و شفاعت یسار و اعمالش نیز صحیح است
 و جهادش باطل نمیشود و آنچه از آیات و اخبار دلالت میکند بر اینکه مؤمن هر کس که کفایان کسبه
 میباشد و مؤمن در جهنم معذب نمیشود بمعنی است که ذکر شد و در بعضی از اخبار و وارد شده که مؤمن با آنکه
 کفایان کسبه از ایمان میرود محمول بر معنی اول و در بعضی وارد شده که دلالت میکند بر اینکه با آنکه
 جمیع کفایان از ایمان بدر میرود محمول بر معنی دوم است و آنچه وارد شده از احادیثیکه دلالت دارد
 بر اینکه از شفاعت مؤمن که در غیر اینها و او حیا جمع نمی شود آنها محمول بر معنی سیم و تحقیق اینها

و تحقیق

باید

در حقیقت

۴۵۰

در حقیقت

اجزاء ایمانند یکی اجزاء بی حقیقت باشد بعضی از اجزاء

ایمان

الایمان

و مطالب که مشروح گردید است که فعل جمع عبادات و تحمیل جمع کلمات و ترک جمع مشایخ
 و از آن جمع صفات و تمیز و تفایض همه اینها سرچشمه است که باقی است که باقی است که باقی است
 اجزاء انشی متقی و معدوم میگرد و بعضی از اجزاء انشی چنانست که باقی است و انعدام آن جمع اجزاء آن
 متقی و معدوم نمیکرد و مثلاً از جمله اجزاء بدنیه آدمی سر است که باقی است و انعدام آن جمع اجزاء بدنیه متقی و
 معدوم میگرد و کذا قلب از جمله اجزاء بدنیه است که باقی است و زوال این جمع اجزاء بدن زایل و فانی
 میگرد و کذا سایر اجزاء ریشته بدنیه و بعضی دیگر از اجزاء است که باقی است و زوال آن فاعده و زبده
 انتفاعات بدن زایل و بر طرف میثود و بعضی از اجزاء است که موجب حسن و کمال بدنیه است
 لیکن از انتفاء و زوال آن بدن بالمره زایل و فانی نمی شود مثل گوش و بینی و ابرو و کذا که بر زوال
 این نوع اجزاء نقصی بدن میرسد لیکن بدن شخص در حال خوبه باقی باشد پس همچنین است اجزاء
 ایمان مثلاً اعتقاد است اصولیه صحیح نسبت بایمان در مقابل آن اجزاء بدنیه است که باقی است
 و انعدام آن ایمان بالمره متقی و معدوم میگرد و مثل سر و قلب آدمی که باقی است و آنها بدن بالمره
 زایل و متقی میثود و اما فعل فرائض و ترک کبایر بر آید و وجود ایمان بمره دست ابر بدن چنانچه
 اگر دست شخصی را قطع کنند بدن باقی باشد و بدن را بجز در معرض و محل زوال میگرد و مع ذلک
 آن شخص مقطوع الید را آن میگویند لیکن آن ناقص است و کذا اگر مؤمنی ترک فرائض را بکند
 و کناه کبیره را هم مرتکب شود مؤمن میگویند لیکن مؤمن ناقص است و همچنین اگر چشم شخصی را بکنند
 و زبانش را ببرند بدنش بالمره زایل و متقی نمی شود اما زیاده نقص در بدنش پیدا شود و ظاهر میگرد
 پس کسیکه جمع فرائض را ترک کند و جمع کبایر و منهای ترا مرتکب شود مانند شخصی میثود که دو چشم او را
 کند و زبانش را هم بریده باشند و گوشها و پایش را از پنج قطع نموده باشند اگر چه این شخص زنده
 هم بماند لیکن در حقیقت مرده است و ایمان شخصیکه و اجابت ترک کند و منهای ترا مرتکب شود مثل
 حیات و زندگی شخص مرده است که ایمانش را گرفته بجز باقی باشد در حقیقت ایمانست و چنانچه

حیات آن شخص خندان نفی و مثری ندارد که کارش را بد ایمان آن شخص نیز انقدر نفی ندارد که کارش
 آید و چنانکه حیات آن شخص بسبب قطع شدن آن اعضا باز در طرف می شود ایمان آن شخص نیز نسبت ترک
 و اجابت و ارتکاب منتهیات از صحت قلبش که محل ثبوت و قیام ایمانست زود در طرف و محو می شود
 و این اصلی آن شخص با اندک چیزی با لمره زایل می شود و بجهت اینکه بجا آوردن فرائض و ترک منتهیات بمنزله
 حصون و دیوارهای حصین قلعۀ ایمانند که شیطان را و کذابان را که محترک و مزیل می مانند مانع و پاسبان
 پس وقتی که قلعۀ ایمان خراب شد لشکر شیطان و آفات ایمان تسهولت جوهر ایمان را متضرر
 شده مغلوب و مغرور می کنند چنانکه در حدیث معتبر وارد شده که شیطان از آدمی خافیه و ترسناک
 ما دایم که نمازهای بخانه یومیه را می خواند و ترک نمیکند چون با لمره نماز یومیه را ترک نمود و یا سهل
 شمرد و چندان اعتبار نشان نماز نکرد آنوقت شیطان بر او جاری شده تسلط خواهد شد و او را بخانما
 و آفات ایمان مرتکب خواهد کرد و ایندو مثل آن شخص یعنی مثل کسی می شود که در خانه آتش را بجای
 و در در آخر در آتش که من خفته ام و در هاگشاده است پس در دالته متاعهای خانه آتش را بیکدفعه
 تمام می برد یا اینکه بجا صبت صاحب خانه که بلد و عمارت بدریح از متاعهای خانه آتش می برد و وقتی
 صاحب خانه بیدار شود ملاحظه میکند که در خانه چیزی مانده و در زوایا برده تمام و همچنین است
 شیطان که در زوایا اهرات ایمانست با لمره در یکدفعه مرتکب عملی میگرداند که جواهر
 ایمانش را از صندوقچه دلش می برد یا بدریح می برد و وقتی که در دفعه حضور از قبر برخیزد و خور و زمره بیایا
 نان پند و صد و چیه دل را که ملاحظه کند از جواهر ایمان چیزی نیابد که در بازار قیامت و حضور
 صرافان جواهر ایمان جلوه گر ساخته بهای آن از درجاست و تصور و علمان و حوران
 چیزی بدست آر و پس آن باب معجز و در فریب شیطان خورد و به دام تلبیس آید و این
 می افتد و بتا می شود که کافر می گردند و بکنیم می روند و اعمال مستحبه و سنتی و اخلاق حسنه شرعی نیست
 های صورت ایمان آدمی است و غذا مانیت که معنوی روح ایمان می شوند و چنانکه

و

و

در حقیقت

۲۵۱

روح بدنه از گوشت و لذایذ ماکولات قوت میگیرد و هم چنین روح ایمان از نماز شب و اعمال سستی و مستحبات دیگر قوت میگیرد و از یاد پیدا میکند معنی چهارم این است که قابل بشویم بر آنکه ایمان عبارتست از همان تقاید حقه اصولیه و واجبات الهیه پس اعتقاد و ایمان در کار میباشد و کامل میگردد با اعمال شرعیه از واجبات و مستحبات مع ترک محرمات و مکروهات تا اینکه بمرتبه یقین میرسانند و یقین را نیز مراتب جداگانه است و مرتبه یقین بر احوالات چند و گویا مانع از اعمال حسنه و عبادات و ترک منہیات نیست مثل اینکه بجز شخص در خانه خود نشسته باشد و طفل ممیزی بیاید و به او گوید که ماری متوجه اینجا است میاید از قول طفل رنجی و خوف بد آن شخص میرسد اما چندان اعتنا نمیکند پس اگر بعد از آن طفل ممیز دیگری بیاید و با او گوید چه نشسته ماری رو بخانه است میاید اعتقادش با بدن مار بیشتر میشود و زیاده از اول خوفناک و هراسان میشود اگر طفل ممیز دیگری در مرتبه سیم بیاید و همان سخن را با شخص بگوید اعتقاد آن شخص بر آمدن مار محکم تر شده و بیشتر در حذر میباشد تا جدی که از خوف مار میگریزد و خود را از جایهای بلند میافکند تا از گزند مار سالم بماند و همچنین است امر شب ایمان پس مؤمنی که وعده الهی و وعده های جنتی را که مجربین صادقین از جانب خداوند عالم خبر داده اند اگر اعتقادش بر حقیقت آنها کامل شود پس لازم میشود که شوق و رغبتش بجهنمها که باعث ثواب و رسیدن به درجات عالیست بهشتی باشد زیاده و بتیار گردد و کذا خوف و احترامش از عداها جنتی و برزخی در مرتبه بالا باشد که اعمال و کردار و واجبات و مستحبات و اجتناب و احتراز از محارم و منہیات آثار و ثوابد ایمانند و ایمان بدون اثر و ثبات و ثوابد و برمان صورت نمی پذیرد چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ایمان با آثار است و آثار خود با آرزو و درست نمی شود بلکه ایمان آنست که خالص و صفا شود در دل و عملها تصدیق او و کواهی در حصول و ثبوت آن در دل نمایند پس

و

ب

کنند

در عبادت

هر صفتی که از علم و ایمان و سایر کمالات دینی که در نفس شخص موجود شود و چون در بعضی
 دل شخص است و چون در قلب است و در اعضا و جوارح بدنیه است پس از قلب با اعضا
 و جوارح شخص جاری می شود ایمان که در قلب شخص جایگزین و ثابت شد پس آثار و علامات و نشانهای
 آن در اعضا و جوارح ظاهر و نمایان می شود و فلذا چنانکه ایمان بجهت او باجایه الهی و عظمت و جلال
 الهی بر بهشت و در درج و منازل و روزی و سایر فرائض و عبادات حسن و خوبی عبادات و طاعت و بد
 محرمات و منہیات و در قلب شریک و یقین صاحب آن قلب ظاهر می شود و بموجب آنها عمل می شود
 خوبتر خواهد شد و جدا اول و نهرهای چشمه ایمان که در قلب با اعضا و جوارح زیاده بر جریان می کند و
 هر قدر که ماء یقین ایمان از منبع قلب با اعضا و جوارح زیاده جاری شود آب آن منبع صاف تر و گوارا تر
 می شود و چشمه قلب نمانده تر می شود پس معلوم شد که عمل با و اسرار و برکت منتهای باعث عظمت کمالات
 و زیادت علم و ایمانست و کمالات و کثرت ایمان نیز بموجب کثرت و کمالات ایمان است و یقین
 همین مطلب است حدیثی که از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود در ذکر حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله نماز صبح را در سجده که از روی پیش نظر انورش بخوانی افتاد که او را عار شد این مالک می گفت در
 دید که ستر آن جوان از کثرت بخواب بر زیر میاید و رکوعش رزد و بدنش ضعیف شده و چشمهایش
 غرورفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله از او پرسید چه حال دارد و چه نوع صبح کرده ای کارش عرض کرد یا رسول
 الله صبح کهم بایعتن رسول خدا فرمود هر کس که ادعائے کند بر صدق و راستی او عایش کویا و صدق
 باید داشته باشد و گواه و صدق ادعای یقین تو چیست عرض کرد گواه و شاهد راستی ادعای
 یقین من نیست که همیشه مرا محزون و غمگین میدارند و یقین من مرا شهادت میدارند و در روز
 های کرم مرا بر ورزده گرفتن و امیدارند و دل مرا از دنیا بر گردانیده و عیش و لذت دنیا را بمن مکرر
 داشته و یقین من بر تبه رسیده و گویا می بینم روز محشر است و غم نشنیدارم و محشر برای حساب خلق نصب
 کرده اند و خلق بکشتور می شوند و گویا من در میان ایشانم و گویا می بینم روز محشر است و غم نشنیدارم

ضعیف

ایمان

ایمان

در حقیقت و ایمان

۴۵۰

و علم

ن
عالم

چند

که در تقوی و سزاهند و بر کسبها نشسته بایکدی صحبت و لغت میکنند و بر کسبها تکیه کرده اند و گویا
می بینم اهل جنت را که در آنجا نشسته اند و استغاثه و فریاد میکنند و گویا از قبر آواز می شنویم و ششیم در
کوشش کسب است پس حضرت رسول ﷺ متوجه صحابه شد و فرمود این بنده است که خدا دل او را با
نور ایمان منور گردانیده است بعد فرمود ای چاره با این حال که داری ثابت باش عرض کرد یا رسول الله
و عاکن که خدا یقیناً شهادت ترا نصیب می کند حضرت رسول دعا فرمود چند روز گذشت حضرت
همین جوار با جعفر طیار سجاده فرمود و بعد از آن نفر شهادت شد رحمه الله و نیز از حضرت صادق علیه السلام
روایت است که علم و معرفت شخص مقرونست بر عمل پس هر که علم و معرفت دارد و عمل میجویند
و هر که عمل کرد عالم است و علم صد او آواز میکند مگر اگر اجابت او کرد و بیجا نشاند مگر عملش را
بماند و اگر عمل نبوی علم نیابد و اجابت او را نکرد علم میرود یعنی علم به عمل ثمر و بقایه مگر در دنیا که
حضرت صادق علیه السلام میفرماید و مجتبی مرحوم چند حدیث بعد از مطالب مستوره روایت
میکند از نجاب که فرمود طایبان علم بر سه قسمند پس شناسید ایشان را با صفات و علامات ایشان
قسم اول آنکه علم را طلب و تحصیل میکند برای بخردی و جدل و مناظره و مساجحه کردن با مردم
قسم دوم آنکه تحصیل علم میکند برای زیاده شائن خود و تخر کردن و طعنه می و زبیدن و فریب دادن
بر مردم قسم سیم آنکه تحصیل علم میکند برای دانستن او امر و نواهی شرعی و عمل کردن با آنها پس
قسم اول از اهل علم بودی مردم است که مجادله میکند و مشرطن گفتگو میشود در مجالس و محافل علم و دانش
خود را بیاد می آورد و خوشوع را بر خومی بندد و در حقیقت خالی است از نوع و پر میر کار پس برای
انگیزش منی او را بگوید و پیش را بگذرد و قسم دوم از اهل علم صاحب فکر و فریب و حیل است
چون بعالی از امثال خود میرسد کردگشی و استغاله و زیاده میکند و چون با غنیاء و اعیان مردم
میرسد شکسته و تواضع و فروتنی میکند و چرب و شیرین اطعمه و اشربه اغنیاء و اغنیاء را سحر و دود
و ایمان خود را برای ایشان ضایع میکند پس خدا یقیناً پناهی ایشان را بکورد و ایشان را از میان

علما بر طریقت میگردانند و قسم قسم پیوسته با اندوه و غم و دگرگیری میشوند و مشبه با عباد است
بیدار میگردند و در تاریکی شب عبادت میایستند و تحت الحاکم می بنهند و همیشه ترستان میشوند
که عباد و عباد است ایشان مقبول نشود و از غنچه است آنی خائف اند و پیوسته مشغول دعا
و تضرعند و روبرو کار خود نمهند و توجه اصلاح کار خود اند و اهل زمان خود را میباشند و از معتدترین برای
دران و دوستان ایشان در حدیث که مبادادین ایشان از ضایع کنند پس خدا را کان ایشان را
محکم گرداند و از خوف قیامت ایشان را امان دهد اللهم اجعلنی منهم بحق محمد و آله اجمعین یا رب

در بیان صفات الامثال و الاقارب

مجلسی مرحوم در تمثیل و تمکین عین الحیوة بیان میکند قصه بلوهر حکیم و شهزاده یوز آصف که میفرماید
تمثیل است این قصه بر حکم شریفه انبیا و موعظه لطیفه حکما و انقیاد البصا و بعضی از انهار البقیه که
در انجمنه میآید که ناظرین را مایه عبرت و کسید رسیدن بر حمت و سترت کرد و انشا الله
از انجمله است که بلوهر به یوز آصف گفت پادشاهی بود که با صفت عدل و خیر و خوبی
سعد و مشهور بود و روزی با لشکر خود برای میرفت در انشای راه و نفر را دید که لباس با کهنه پوشیده
و آثار فقر و سختی در ایشان ظاهر بود چون نظر پادشاه بایشان افتاد از اسب فرود آمد و
ایشان را تحت و اکرام کرده مصافحه نمود و چون از انجا که از پادشاه مشاهده کردند بسیار غمگین شدند
و نیز برادر عیال پادشاه آمدند و برادر پادشاه را در غم گفتن پادشاه بسیار است و است
پس با و گفتند که امروز پادشاه خود را خوار و خفیف کرد و اهل مملکت خود را رستواند و که برادر
فقر کنه پوش خور از استباحت و با ایشان ملاطفت و مصافحه نمود و سزاوار این است که او را
در این باب ملامت کنی تا دیگر باره چنین کاری نخذ برادر پادشاه با گفته و نزد پادشاه
ملا متها کرد و رفت پس قانون آن پادشاه آن بود که هر کس را که اراده قتل او را داشتی سزای نجات
او فرستاده مذای قتل او را کردی پس سزای قتل را حکم نمود و در خانه برادرش سزای قتل داد

حکیم

بلوهر

یوز آصف

پس این نذای نوحه نامه در خانه برادرش بنده گردید و برادر شاه جانته مرگرا پوشیده بی نذای
آمد و میکشید و سوی ریش خود را میکشید و میباید چون پادشاه خبردار شد و را بکنند و طلبیده گفت ای
خردنامه و فریاد بکنی از منادیکه بر در خانه تو نذای مرگ داده با حکم محلی که خالق تو نیست بلکه برادر
تو است و دوست میدانی که در نزد من چنان قصه غیبتی که مستوجب قتل کردی و با اینحال مرا طلب
مینموی که چرا بر زمین افتادم در هنگامی که منادی خالق و پروردگار خود را دیدم و من خوب میدانم
آن تقصیر ترا که نزد پروردگار خود بر تو امان دادم و یقین شد که نذای من ترا بر ماست من
بر آنچه اندوه باشد که بر خطای خویشان و ائمه و طالع میگرداند پس حکم نمود که چهار تا بوبت از
ساخته و امر نمود که ظاهر دو تارا باطل و جواهر آریخته و جوفش را با فضلات شفته و استخوان و سوس
و سر کین مخلوقه نرود و تارا با قیر از خون و جوفش را باطل و یا قوت و الحاس و زبرجد و سایر جواهر
رنگار گشت پرنه ستر آنها را حکم بستند پس جمع بزرگان و اعیان مملکت و وزیران را در مجلس عالی اعضا
فرموده تا بوبتار ابرایشان نشانداده حکم نمود که قیمت کنید این تا بوبتار اکتفا که آیند و تا بوبت
طایفه قیمت بسیار دارند و آمد و تا بوبت قیمت بسیار و جعفر پادشاه و اعیان دولت و وزیران
زیرا که بسیار است و غیر مرغوبند پس پادشاه حکم کرد که تا بوبتهای قیر را کشوند و دیدند پر است
از طلا و جواهر است براق که مجلس را روشن نمودند بعد حکم کرد تا بوبتهای طلا را کشوند و از بوبت
گند و عفونت فضلات مجلس بر گردید و این مجلس و را نیت شدند از شدت عفونت
آنها پس بوزر اگشت مثل آیند و تا بوبت قیر که میان آنها پرا جواهر است خشان است
مثل آمد و فقر فقیر گشته پوش است که در نظر شاه خیره و به قدر بود و حال آنکه باطن ایشان پر بود از
علم و حکمت و سایر صفات پس ندیده که پراستند عذیده از جواهر است پر نیت و طلا و از زر است
و مثل آیند و تا بوبت که ظاهر آنها طلا و باطن آنها فضلات گندیده و مرده است مثل آن شخص است
که ظاهر خور باطلا و فقره و حیر و غم می آید و باطن ایشان از بوی گندیده اعمال فحش و کردار شر

مذاهب و احوال

و کرد از رشت از ظلم و شرارت و دروغ و مکر و حیل که بر است از اینکست شوم تر و بدتر و مایه
خجالت و در خشم و خرد خداوند اکبر و اولیاء دین مبین است این وزراء و اشراف با اتفاق کشید که منظور
شمار افهیدیم و بر خطای خود مطلع گردیده پند گرفتیم یوز اسف گفت مشی برای دنیا بیا کن
بلوهر گفت مشق است که شخصی که سه نفر قیل داشت و انشخص یک از آن رفیقها را چنان برگزید
و چستیار که بود که روز شب در کارها و سرما هر یک لوازمات و ضروریات او بودی و خود را
مهلکها می انداختی و بکارهای او با جان و دل اشتغال میکردی و رفیق دو نفر از ایشان او را
از رفیق اولش بپشت تر لیکن او را نیز بسیار دوست میداد و در مراعات او بذل جهد میکرد
و در انجام کارها و لوازماتش سعی طمع داشتی و خدمات او را با وقت تمام بعمل آوردی کوتاهی
نمردی و آن رفیق سیم در نظرش حقیر و بعل آوردن لوازماتش بر خواطر او کران و در انجام کارها
و اتمام ضروریاتش زیاده تامل و سهل انگاری نمیکردی از قضا روزی موتلی و مامور قوی از
طرف پادشاه بفرزاد آمد با حکم شدید او را بجنور پادشاه خواست و قنصلت و تاخیر را روا نداد
که لابد و لا علاج باید ترا بجنور پادشاه ببرم و کارها و عملها ترا با نیر اعدل و انصاف موازنه
خواهد کرد اگر موافق و مطابق قوانین پادشاه عمل کنی موجب کرامات و لطاف به نهایت با
پادشاه خواهی گشت و اگر خلاف قوانین و رضای پادشاه کار کنی و صرف جمل در تباهی و محال
پادشاه نموده موجب غضب و عقوبات شدید خواهی شد پس آن شخص را زیاده ریزی و خود را زیاده
اندیشیدن پادشاه حاصل شده بر رفیق اول ملحق شده باز آرد و سورگد از گفت که چنین امر
مخوف بمن روداده باید آید و اعانتی در حق من کنی گفت من بهیچ وجه بجنور شاه را اندام و از جا
خود حرکت نمیکنم تا آنکه بجنور شاه میروی و لباس بپوشی هم که پوشیده عازم حضور شاه
شوئی غیر از این اعانتی از من بخواهد رسید پس آن شخص از رفیق اولش بپوش و در تانگت
شده بر رفیق چهارم پناه برده استمداد و اعانت نمود رفیق چهارم گفت اعانت ما در حق بخواهد

مجلس

اولاد

و مجلس

مجلس

تو این است که همراه تو تا در اولان با تو رفیق شود و چون تو دانی انوقت من مرحمت خواهم کرد
و بخدمت و یکست لحظه با تو ستانم و اخیل شوم و غیر از این امیدهاست از من مدار که امکان دخول
با تو ندارم و چاره من بفرست از تو و هر چه هست بخل خودم است از رفیق دوم نیز برای انشخص ماست
حاصل شده طبعی بر رفیق سیم شده اظهار حاجت نمود رفیق سیم گفت غم مخور که من در حال با تو هستم و از تو
جدانی شوم و صیقل و یاد تو خواهم شد و با تو در حضور پادشاه ایستاده در محل حاجت شفع و بخواهم
نجات تو خواهم شد پس بدان ایستاده که از رفیق اول مال و دولت و ملک و اوضاع و احوال
تو است که روز شب در گریه و ستم و کوشش و سیه ها در تحصیل آنها میشود و اعانت و در وقت
رسیدن ملک الموت از طرف شاه شاه حقیقی بغیر از دو لباس کهن چیزی دیگر نخواهد شد و رفیق دوم
عیال و اولاد و شخص است که همیشه با همان دول از ضلال و حرام و وقام اصلاح حال و انجام
مراحم ایشان جدا طبع نماید و رفیق سیم اعمال صالحه و عبادات و طاعات شخص است که در
عمل آوردن آنها به تنهایی و تنهایی میشود و بجای آوردنش بر شخص دشوار و گران میباشد مع ذلک بوقت
و انیس شخص است در قبر و حشر و عذاب و در حین جدانی شود پس چون انشخص ملاحظه و قضا
و اعتبار رفقای سه گانه خود نموده اعتباری و هوای رفیق اول و دوم و ثبات و اعتبار رفیق سیم را
که در آنوقت انشخص میگوید بنده انم هر کدام یکست از این دو امر حسرت و تاسف بیشتر کنم آیا بر حقا
و شقایق که در باره رفیق اول و دوم کردم یا اینکه بر تفسیر و کوتاهی مایک در باره رفیق سیم کرده اورا
سهل شمردم پس حسرت و انفوس شخص زیاده از حد میگردد لیکن فایده بجانش نمیدهد پس مردی بود
عقل بالازم است که در باره قره لایب صامی رفیق سیم بادل و جان کوشد
شیخ محمد ابن محبوب کلینی در کتاب مستطاب فی در باب جبر و قدر و امر بین الامرین از علی ابن
محمد و از سهل ابن زیاد و الحق ابن محمد و غیر هم مرفوعا روایت کرده که امیر المومنین بعد از رحلت
از خفین در شهر کوفه نشسته بود ناگاه شیخی آمده در پیش روی آنجناب ایستاده عرض کرد یا امیر المومنین

قضاوت

خبر ده مرا از رفتن ما بطرف اهل شام آیا با قضا و قدر بود فرمود بی یاسخ بلند غیوید بر تنی و فرود
 نیاید میان صحرائی مگر با قضا از خداوند عز و جل و قدر او شیخ گفت در نزد خدا محسوب میکنم
 رخصت خود را ای امیر المؤمنین حضرت ابیراهیم فرمود ساکت باش شیخ پرسید و الله هر آینه بزرگتر کرد
 خدا بجز شمارا در رفتن شما بطرف اهل شام در حالیکه شمارونده بودید و در ایستادن شمار در حالیکه ایستاده
 و میقیم بودید و در برگشتن شمار در حالیکه مرخصت کننده بودید نبوده اید مجبور و مکره با صیغه اتم مفعول
 در چیزی از خیالات مذکوره شما مترحم میگوید یعنی در رفتن و ایستادن و برگشتن با اکراه و اجبار
 از جانب خدا نبوده اید و مضطر و لا علاج هم نشده اید در حالات مذکوره شیخ عرض کرده طور
 مکره و مجبور نشده ایم و حال آنکه میفرماید که جمیع خیالات ما با قضا و قدر الهی است حضرت ابیراهیم فرمود
 تو چنین بگمان میکنی که این رفتن و برگشتن و ایستادن شما با قضا جمعی و قدر الهی خدا چنین نیست زیرا
 که اگر با قضا جمعی و قدر الهی خدا باشد و شمارا در آن خست یاری و مدخلتی نباشد هر آینه ثواب
 عقاب باطل میشود و امر و نهی و خبر خدا لغو خواهد شد و معنی وعد و وعید از درجه اعتبار تاقط خواهد
 گردید و گناهکار را ملامتی و ثواب کار را وصفی و تعریفی نخواهد شد و هر آینه گناه را فله و حق میشود
 بر احوال و اکرام و ثواب کار را ولی میشود بر عذاب و عقاب گناه کار و این معاهده عبادت
 کنندگان او شان و کرده شیطانست و مذمت طلبی قدریه این است که محسوس این است
 بدریکه خداوند تبارک و تعالی مکلف کرده بندگان خود را با اختیار ایشان و نهی کرده از معاصی بکند
 ایشان و عطا کرده در مقابل عمل شایسته و عیان کرده نشده در حالیکه عیان کننده مغلوب
 و مقهور باشد در تحت قضا و قدرش و اطاعت کرده نشده در حالیکه اطاعت کننده اش
 اکراه و اجبار کرده شده از جانب خدا بر اطاعت و مالک نموده بندگان را در حالتیکه
 امود اتر با ایشان تفویض کرده باشد که خدا را در آنها امری و نهی نباشد و استعما آنها و نهی
 و آنچه در این ایشان باطل و لغو خلق نموده و پیغمبران خود را محبت مبعوث نموده که بشیر و نذیر

۷۰۹
خدا

و

و

در رد سلب خبر است

بنیان او باشند این نوع عتیده و اعتقاد است که کافر شد مذکور شد پس در آنجا
که کافر شد مذکور شد چون اخبار است بهایت علامات را از آنجی که است شنبه پس انشا الله
ایند و بیست را خواند **انك الامام الذکر جوا بطاعته يوم التجان من الرحمن عفا رانا**
یعنی توفی آن امامیکه با طاعت کردن فرمایشاتش میاید اریم در دو رنجاه که قیامت است حضرت
خدا را **اوضح من بیننا ما کان ملتباً جلال ربك بالاحسان احسانا**
یعنی واضح کردی بر ما از دین ما آنچه بر ما که بر ما شنبه بود و جز او در خدا ای تو بر ما ان و یوهای تو بر ما
نیکت تو در میانجا در ذیل حدیث مذکور رو میگذارد علی ابن ابراهیم او از پدرش و او از
شاه قبل این مراد و او از یونس ابن عبد الرحمن گفت که امام رضا بن فرمود ای یونس سیدانی
که مشیت هست عرض کردم نه فرمود مشیت ذکر اول است بعد فرمود سیدانی اراده هست
گفتم نه فرمود اراده غریبه است بر آنچه خواسته فرمود سیدانی قد صیت گفتم نه فرمود قد صیت
و اشکال و حدود گذاشتن است از بقا و فنا بعد از آن فرمود قضا بامرام و استقامت قوام عیان
راوی میگوید پس اذن خوانتم که سر شرایع و عرض کردم کاشای بر این چیزها که در غفلت نصم
از آن انصاف در عین باب کتاب کافیه روایت میکند از محمد ابن ابی عبد الله و او از حسن
ابن محمد و او از محمد ابن یحیی و او از یحیی که حدیث را روایت کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که فرمود **لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین** یعنی خدا بندگان را مجبور نکرده بر محضیت که نصیر
با اجبار و اگر آه خدا بکند و تفویض نکرده امور را بر بندگان که هر چه خواهند بکنند یا نکنند و لیکن امر
خدا امر نیست میان جبر و تفویض را و یگوید عرض کردم **لا که امر بین الامرین** چیت فرمود
مثل آن مثل شخی است که تو او را در محضیت دیدی پس آن شخص را از محضیت نهی کردی پس
آن شخص بانهی کردن تو از محضیت دست بکش و باز نه ایستاده مرکب شد پس تو او را در
محضیت گذاشتی دیگر چیزی به او نکردی و نخواستی پس آن شخص از محضیت را کرد پس چیت که چون تو او را

و

و

و

فی کردی و از تو قبول نکرد و تو او را بر حال خویش گذاشتی و او را بر محبت امر کرده باشی و حکم
فرمان تو انصابت را کرده باشی **ایضا** فی حدیث محمد بن ابی عبد الله و غیر او سهل بن زبیر
از احمد بن ابی نصر روایت کرده اند که احمد فرمود گفت بحضرت امام رضا علیه السلام
که بعضی از اصحاب ما قایل شده و بعضی بر استطاعت قایل شده فرمود بنویس آنچه میگویم بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم قال علی ابن الحسن علیهما السلام قال الله عز
وجل یا بن آدم بمشیتي كنت انت الذي شاء و بقوتي اديت الى فرائضي
و بخصيتي قويت على معصيتي جعلتك سمعاً بصيراً ما اصابك من حسنة فمن
الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك و ذلك اني اولى بحسنائك منك و
انت اولى بسيئائك مني اني لا اسئل عما اقل و هم يسئلون قد نظمت لك كلشي تريد
یعنی امام رضا علیه السلام چنین فرمود که بخدمت حضرت سیدنا جدین علیه السلام چنین فرمود که
خداوند عز و جل فرموده ای اولاد آدم آنچه تو میخواهی بامیست و خواستن من میخواهی و با آن
قوتی که من بتو داده ام فرائض و واجبات مرا ادا میکنی و با نعمت من قوت بهم رسانیده برصیحت
کردن بر من گردانیده ام ترا پند و شنونده آنچه از حسن و اعمال خیر تو میرسد پس از خداست
و آنچه که از سیه و اعمال زشت بر تو میرسد پس از جانب نفس خفوت است یعنی من ترا نوا
و منع کرده ام تو از غلبه نفس و اطاعت بر شیطان مرکتب آن میثوی پس معاصی تو از طرف
نفس تو است اینست که بدستی من اول و احکم رجسات تو یعنی چونکه با قوت و نعمت من
و امر و حکم من اعمال حسن را بجا میآوری و احکم بریئات خود چونکه با امر و
نفس خود بجا میآوری و نمی و منع مرا منظور نموده ترک آنها را نمیکنی بدستی که من سنوال کرده غمی شوم
از آنچه که میگویم و بی آدم کلا سوال کرده خواهند شد از آنچه بهی و رند و در آخر حضرت فخر
السادین بسا ائمه افتخرات فرمود تحقیق منظم کردم برای تو جمیع آنچه را که اراده میکردی

عرض کردیم

و

و

و

و

﴿قُرَّةُ الْعَيْنِ فِي فَضَائِلِ الْأَئِمَّةِ الْأَطَهَارِ﴾

در کتاب مطاب کاف در باب فرض الحوان مع الأئمة عليهم السلام در صفتی که چید و چهارش رواست
میکنند از محمد بن یحیی او از محمد بن حسین او از موسی بن سعدان او از عبد الله بن قاسم او از عبد الله بن
او از جابر جعفی او از حضرت باقر که آنحضرت گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود هر کس دوست
دارد و شاد شود بر اینکه زندگی کند مثل زندگی من و بمیرد مثل مردن من و داخل شود بر آنچه خدا
بمن وعده فرموده است و چنانست بر ند بر عصای که در درختی که خدا آنرا باید پذیرفت و خوشی و غم من
پس باید دوست دارد و دلی خود بداند علی ابن ایطالب و اوصیاء او را عبد از او پس بدستیکه علی
و اوصیاء علی داخل نمیکرد اند شمار بر در کمر ای و ضلالت و پروان نمیکند شمار از در بدایت و
نجات پس تعلیم بخند بر ایشان چیز برایش بدستیکه ایشان اعلم اند از شما و بدستیکه من سوال کرده ام
از پروردگار خودم که بمیان ایشان و قرآن جدا نمیدانم پس دو انگشت از انگشتان خود را منضم یکدیگر
نموده فرمود مثل این دو انگشت منضم شده من یکدیگر تا اینکه وارد شوند بر حوض یعنی تا روز قیامت
اوصیاء من و قرآن منضم یکدیگر اند ایشان از قرآن و قرآن از ایشان جدا نمی شوند و انضمام آنحضرت
و دو انگشت مبارک خود را یکدیگر افاده و دلالت میکند بر اینکه فرجه و کشادی در میان اوصیاء آنحضرت
و قرآن نیست که تا غیری میان ایشان داخل تواند شد فرمود که پهنای حوض مثل پهنای ما بین صفا
و ایله که دو مکانی اند در هرستان و در حوض است قدحها و کاسه ها از نقره و طلا بعد و ستاره های
آسمان ایضا فی روایتی آمده از فضل ابن یسار که حضرت ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام فرمود
بدستیکه روزی و یافتن بهشت و حیات ابدی و رحمت و تسکینی و عون و نجات و مطلق
و برکت و کرامت و مغفرت و معافاست و آن سانه کارها و مرده شدن با بهشت و خوشنودی
خداوند بزرگ رحمت و نصرت و تمکن و امیدوار و محبت از خداوند عزوجل بر آنست
که وای بداند و دوست دارد و علی علیه السلام را و بر اوست او اعتقاد کند و از دشمنان او بر

نیک

الحمد

محمد

اُمّة علیہ السلام

۴۶

و پیرا باشد و تسلیم و قبول نماید فضیلت آن بزرگوار را و فضایل و صیای اظهار او را بعد از او که حق
 و لازم است بر کسی که ایشان را داخل کند بر شفاعت خود و بهم چنین حق و لازم است بر هر درو
 من تبارک و تعالی اینکه قبول کند شفاعت مراد بر باره ایشان پس بدستیکه ایشان تابع شدگان
 شدند و هر کس که بر من تابع شد از من است ﴿ ایضا فیه عنده علیہ السلام ﴾ در صفحہ کجید
 پنجم روایت کرده از علی ابن ابراهیم از پدرش از عبد الله ابن مغیره از عبد المؤمن بن قاسم انصار
 از جابر از باقر علیه السلام در قول خدا تعالی ﴿ هل یستوی الذین یعلمون اذ انما یبذل کبر او
 لوالدین ﴾ که فرمود والدین ماکروه اُمّة ایم والدین

لا یعلمون دشمنان مانند او و اولوالالباب شیعیان مانند الحمد لله ﴿ ایضا فیه ﴾ در صفحہ کجید
 ششم روایت کرده از خنّین ابن محمد از معقلی ابن محمد از محمد ابن جمهور از حماد ابن عیسی از
 عبد المؤمن از سالم گفت سئوال کردم از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام از قول خدا ی عزوجل
 ﴿ ثم اوردنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فقام ظالم لنفسه و منهم مقتصد
 و منهم سابق بالخیر ابا ذل الله ﴾ فرمود سابق بخیر است امام است و مقتصد کسی است که
 عارف باشد بر امام است امام و ظالم لنفسه کسی است که نشاند امام را مترحم میگوید ﴿ اللهم
 اوزقنا معرفتهم و العمل باو احوهم و الا تهائم من متبعات عند و اتباع سننهم و اثارهم و احسننا
 معهم بحکمهم

﴿ قرق للابصافی عرضا علی الرسول ﴾ و حرمتم
 المختار و علی الکوار و الائمة الاطهار

ثقه الاسلام کلینی شیخ محمد ابن یعقوب علیه الرحمه در کتاب مستطاب فی در صفحہ کجید و ششم روایت
 میکند از محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد از خنّین ابن سعید از قاسم ابن محمد از علی ابن حمزه از
 ابی بصیر از حضرت ابی عبد الله الصادق علیه السلام که فرمود عملها مردم در هر صباح بخیر تر است
 علی الله علیه و آله معروض می شود هم اعمال بنوکا را و بهم اعمال فاجرین و بدکاران پس تبرید

و از این را معلوم
 معلوم

و

عجای

چ

خدا یق

از اعمال قبح و عرض شدنش به آنحضرت نیست که خدا در کلام خود میفرماید «اتملوا فیه»
 الله عملکم ورسوله و سکت یعنی عمل کنید پس برودی می بند خدا عمل شما را و رسول
 او و سکت شد یعنی بعد از رسول چیزی نفوذ مترجم میگوید عقل تمام مقتضی فرمایش بگرد که
 سکت شد «ایضا فیه» روایت میکند از یعقوب ابن شعبه که گفت سوال
 کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از قول خداوند عزوجل «اتملوا فیه» الله
 عملکم ورسوله و المؤمنون فرمود که المؤمنون در آیه شریفه عبارتند از ائمه علیهم السلام و غیر
 میگوید یعنی خدا و رسول او و ائمه علیهم السلام اعمال بنده را می بیند «ایضا فیه»
 روایت میکند از شافعی که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که
 ما لکم تسوون رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی چه چیز باعث شما میگرد که بدی میکند بر رسولی
 پس شخصی عرض کرد چه طور بر رسول خدا بدی میکنم و میرنجایم او را فرمود «اما العلون ان
 اعمالکم تعرض علیه فاذا رقی فیها محصیه ساء ذلک فلا تسوون رسول الله و سوره
 یعنی آیتانید اند برستی که عملهای شما معرض میشود بر رسول خدا پس زمانیکه در عملها شما خلاف و معیبتی
 میرنجاند و نمیکنید آنجا بر او پس نرنجایند او را و شاید کندش یعنی با اعمال صالحه
 که موجب خوشنودی و شادی آن بزرگوار است «ایضا فیه» روایت میکند
 از عبد الله ابن ابان زیات که مکان گرفته بود نزد حضرت رضا علیه و آله و آباء و ابناء الا
 الحجه و ایشان میگوید عرض کردم بجهت رضا علیه السلام دعا کن بر خدا از براسن و از بر
 اهل خانه من پس فرمود «اولست اهل الله ان اعمالکم تعرض علی کل یوم و لیلة
 یعنی آیا نمیتم من که دعا کنم بر شما قسم بخدا که بدرستی عملها شما در هر روز و شب معرض میشود بر من
 «قال فاستعظمت ذلک» راوی میگوید که بمطلب من بزرگ آمد «فقال لی
 اما تقرء کتاب الله عزوجل و قل اعمالکم ورسوله و المؤمنون

اعمال خلاق نامت

در حال حاضر این کتاب در دسترس نیست و در میان آیات و احادیث خداوند عز و جل را میجوای که میفرماید
 جو عمل کنید پس برودی پذیر خدا عملها شمارا در سوال او مومنون و فرمودم بخدا مراد
 از مومنون امیرالمومنین علیه السلام است هر چه عرض کنید از تیان انجیست و فداوی عبادش
 و منصب حاصل شود مطلب اول اینکه امام حی و ناطق در زمان حیات خود که صاحب ولایت گشته
 در هر روز شب اعمال مردم معروض میشود چنانکه از تقاسیر سور و مبارکه انا انزلناه فی لیل القدر نیز
 بهین مطلب دستگیر میشود و هر کس شهادت داشته باشد بحسب تقاسیر تفسیر باید رجوع کند تا رفع شبهه بشود مطلب
 دوم اینکه حضرت رضا علیه السلام فرمود که حضرت امیرالمومنین علیه السلام تفسیر کرد و نقل مراد و نظر آن
 بزرگوار بر این است چونکه با اخبار صحیحی معتبره ثابت است و محقق شده که امیرالمومنین علیه السلام بعد از نبوت
 و اوست جمع علوم و مراتب حضرت رسول است و از حضرت امام حسن علیه السلام و ارسطو
 علوم و مراتب و درجات و لایست از حضرت امیر علیه السلام و کذا آمده مدی علیهم السلام فردا
 بعد فردا حق ایشان و اوست جمع مراتب و علوم و ولایست ایشانست پس معلوم شد که و بدین
 امیرالمومنین علیه السلام اعمال مردم را از جمله شئون ولایت آنحضرت پس این ولایت و این
 شأن در هر فردی از افراد ائمه اثنی عشر علیهم السلام ثابت و محقق است فلذا حضرت رضا علیه
 السلام امیرالمومنین علیه السلام را در تفسیر مومنون آیه شریفه ذکر و بیان نمود و الله اعلم بحقایق الامور
 و رسوله و اولیاءه ایضا فی حدیثی که در تفسیر روایت میکند از یحیی ابن مسعود که گفت ذکر
 نمودم این آیه شریفه را که فسیرنا الله علیکم و رسول الله مومنون و در حدیث حضرت
 ابی جعفر باقر علیه السلام فرمود که هو الله امیرالمومنین یعنی قسم بخدا که او امیرالمومنین
 ایضا فی روایت کرده از احمد ابن محمد از شاکست شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که
 فرمودی ای الاعمال تعرف علی رسول الله ابراهما و فجارها یعنی بدستی
 عملهای مردم معروض میشود بحسب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال نیکوکاران و فاجران مردم

کتاب

در این کتاب در بیان اعمال و احوال و اخبار و تفصیل

کتاب

منزعم عرض میکند که این روایت بطریق اطلاق وارد شده و در اطلاقش دلالت دارد که هر روز
و شب معروض شود یا اینکه در هر هفته از ایام انبوع و مرتبه معروض میشود چنانکه در کتب تفاسیر
در تفسیر همین آیه مذکور شده **آیضاً** فی روایتی از یونس بن یعقوب از کسیکه ذکر کرده حدیثی را
از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام در قول خدا تعالی **وَإِنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ**
لَأَسْقِينَهُمْ مِنْ مَاءٍ غَدَقًا یعنی و اینکه هرگاه مستقیم و قایم باشند
در طریقه هر آینه می آسایم بر ایشان آب بسیار از باران بزرگ قطره فرمود یعنی هرگاه قایم
و مستقیم باشند در ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و در ولایت اوصیاء او از اولادش علیهم السلام
وَقَبَلُوا طَاعَتَهُمْ ارجح و خجسته است **لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا** یعنی و قبول نمایند طاعت ائمه علیهم السلام
در امر و نهی ایشان هر آینه می آسایم بر ایشان آب کثیر باران بزرگ قطره **وَقَبَلُوا طَاعَتَهُمْ**
قُلُوبُهُمُ الْإِيمَانُ وَالطَّرِيقَةُ هِيَ الْإِيمَانُ بَوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءِ
یعنی مراد این است که می آسایم بر قلوب ایشان ایمان را و مراد از طریقه ایمان است بر
ولایت علی علیه السلام و اوصیاء ظاهرین او **آیضاً** فی روایت کرده از ابی یونس
این مسلم که گفت سوال کردم از ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام از قولی که فرمود
«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ الْحَقِّ» یعنی کتابی که گفت پرورد
کار خداست بعد از آن قایم و مستقیمند در طریقه پس فرمود **ابو عبد الله علیه السلام**
یعنی **«اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَمَّةِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَمْخَلُفُوا**
وَلَا تَخْرَفُوا وَابْجَتِ اللَّيْلُ كُنْتُمْ تَوَعَدُونَ» یعنی قایم و مستقیم شدند در
امامت ائمه علیهم السلام فردی بعد فردی نازل میشود بر ایشان ملائکه بر آب که خون
کنید و محزون نشوید و مرده باد شمارا بر شمس بودید شما وعده داده شده اللهم ارزقنا ووالدینا و
«قَرَّةَ لُبِّنا فِي النُّفُوسِ إِلَى رَسُولِنا وَوَصِيَّنا الْأَخْبَارِ الْأَمْخَلُفُوا»

عبد الله

در کتاب مذکور در صفحه یکصد و سی و یکم در باب التفویض روایت میکند شیخ ثقة الاسلام کلینی
 علی الله درجه از جمعی از انصار شیخ فرمود از احمد بن محمد از ابی جبران از عامر بن حمید از ابی جعفر گفت
 شنیدم از حضرت ابی جعفر محمد باقر علیه السلام میفرمود: **«ان الله عز وجل اتى نبي على حجة**
فقال انك لعل خلق عظيم **«يعني بدريسيك خداوند عز وجل ادب داد به پیغمبر**
بر محبت خویش پس فرمود بدریسی که بر آینه صاحب خلق عظیمی **«لم فوض اليه فقال عز وجل وما**
اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا **«که ما حاصل منطوق کلمات صواب است**
 این است که بعد از آن تفویض کرد خدا بر پیغمبر خویش فرمود خداوند عز وجل و آنچه پیغمبر بر شما
 داد یعنی بچیزی امر نمود و با سری شمار اما مور و محکوم نمود بیکدیگر پذیرا یعنی بموجب امر و حکم او عمل کنند و آنچه
 که شمار از آن نفی کرد پس باز ایستاد از آن و مکتوب آن نشود **«وقال عز وجل من بطع**
الرسول فقد اطاع الله **«يعني و فرمود خداوند عز وجل هر کس اطاعت و فرمان بردار**
 کند بر پیغمبر خدا پس بجهت که اطاعت کند و فرمان بردار شده خدا را یعنی فرمان بردار پیغمبر محض فرمان
 برداری خداست **«لم قال ان بنى الله فوض اليه على و آتاه الله فسلتم و جعل الناس**
 یعنی از پیغمبر استند کرده حضرت باقر علیه السلام فرمود بدریسی پیغمبر خدا تفویض کرد بر علی علیه السلام
 و امین کرد او را پس شما مخلصین قبول کردید یعنی تفویض خدا را بر رسول خود و تفویض رسول خدا را بر علی
 علیه السلام و انکار نمودند مردم **«فوالله لئن لم اذعنوا لانا و ان يسموا و اذاعتنا**
 پس قسم بخدا هر آینه دوست میداریم شمارا باینکه قایل شوید بآنچه زنا باینکه ماقایل شویم و صامت
 و ساکت باشید زنا باینکه ماصامت و ساکت شویم **«و نحن فيما بينكم و بين الله عز وجل**
 و ما بينكم در میان شما و میان خدا می عز وجل **«ما جعل الله لاهل خیر في خلاف امرنا**
 یعنی نکردانیده و قرار نگرفته برای احدی خیر و خوب را در مخالفت امر ما یعنی کسیکه با ما گروه آمده
 مخالفت کند از خدا خیر نمی بیند **«ايضا كونه عنه و عن عبد الله صلوات الله و**

در

در

در



و در امور

دین

و در امور
و در امور
و در امور

و در میان صاحب و بماندنی که ندانند و است میکند شیخ نرنگ که جمعی از اصحاب بارو آن کرده اند
از احمد بن محمد از رجال از ثعلبه از ذراره که گفت شنیدم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام
که هر دو فرمودند **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُ الْغُلَامِ لِيَنْبَغِي أَنْ يَخْلُقَ لِي بَنِيًّا كَيْفَ يَشَاءُ** یعنی بدینکه خدا
عز و جل قوی گفت کرد بر من خردم و خردم را تا به بند که خلق به طور است و فرمان برداری
پنجه خدا را میکند بعد از آن این آیه را خواندند **«مَا أَنْبَأَكُمُ الرَّسُولُ تَخَذُوا مِنْهُ مَا يَخْتَارُ»**
فانتهوا و بعد از ذکر این حدیث روایت میکند از علی ابن ابراهیم از پدرش از پسر اعمیر
از عمر ابن اذنیبه از فقیل ابن یسار گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که بر بعضی اصحاب
قبیل الماهر فرمود قیس الماهری بنام بقیر شراح مرحوم از جمله مستقیمین بود که کلام را تعلیم گرفته بود از حضرت
علی ابن الحسین و مصاحبت کرده بود با حضرت صادق علیه السلام و از جمله اش مجلس تسمی آنحضرت
بود **«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَدَبَّ بَنِيهِ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا أَكْمَلَ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَأَحْسَنُ خَلْقٍ عَظِيمٍ»**
بدینکه خداوند عز و جل تا دسب نمود پنجه خود را پس خوب و زیبا نمود او پس را پس را اینکه گال
کرد انداد ب آنحضرت را فرمود بدینکه تو ای پنجه من در خلق بزرگ **«فَمَنْ قَوْلُ اللَّهِ لِهَذَا الدِّينِ**
وَالْأَمْرُ لِلَّهِ عِبَادَهُ» بعد از آن قوی گفت کرد بر پنجه خود امر دین و است را تا پنجه
امر نی کند و مالک شود امور امر **«فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَنْبَأَكُمُ الرَّسُولُ تَخَذُوا مِنْهُ مَا يَخْتَارُ»**
پس فرمود خداوند عز و جل آنچه بیاورد یا بدید بر شما رسول خدا را از امر و حکم پس بگرد آن امر و حکم
و آنچه نمی کند شما را از آن پس باز آئید از آن یعنی نهی او را امر بکتاب شوید و بود رسول خدا را موفق
و مؤید با روح القدس چنانچه در چهری لغزش و خطا نمیکرد و از او امر و نوای که در آنها مالک و محکم
امور خلق بود پس با ادب خدا شود و **«فَمَنْ قَوْلُ اللَّهِ لِهَذَا الدِّينِ وَالْأَمْرُ لِلَّهِ عِبَادَهُ»**
عشر و کلمات بعد از آن خداوند عز و جل و آئید کرد بر خلق نماز را دو رکعت و در
که مجرب نماز چنانچه ده رکعت بوده باشد **«فَاَصْنَعُوا رِسُولَ اللَّهِ إِلَى الرُّكْعَتَيْنِ كَعَنْزٍ**

سرودن برتوخذ

طایفه المغرب رکعت چ پس اضافه کرد برتوخذ آبر دو رکعت نماز عصر و عشا دو رکعت و
 نماز مغرب یک رکعت ﴿فصل فی فضائل الفریضه لا یجوز فی کل من الاثني عشر﴾
 پس دو رکعتی که برتوخذ اضافه کوه بوشل و حب کرده خدا کردید و ترک آنها جایز نیست مگر در سفر ﴿وافرء الوکعه فی المغرب فترکها قائمه فی السفر﴾ و فرد و طاق یک رکعت نماز مغرب اضافه کرد و نماز
 قایم بخدا در سفر و حضر ﴿فلجاز الله ذلك كله فصلا الفریضه سبع عشر رکعه﴾ پس اضافه کرد
 حضرت رسول را خداوند عالم اجازه کرد پس فرایض بومیعه رکعت کردید مگر جم میگوید که اجازه کرد خدا
 یعنی مثل فرض نحو کرد ایند که ترکش جایز نیست چنانچه در کتب فقه متحقق شده الا در سفر که اضافه برتوخذ آور
 رباحیات ساقط میشود و یک رکعت مغرب در سفر و حضر ساقط نمیشود ﴿ثم سق رسول الله التوافل
 او بعا وثلثین رکعه مثل الفریضه فجاز الله عز وجل له ذلك﴾ بعد از آن نیت نمود
 برتوخذ آنای بومیه را سی و چهار رکعت دو مقابل فریضه بومیه پس خدای عزوجل اجازه کرد و برای
 آنحضرت نوافل را و فریضه و نوافل جمعا نش پنجاه و یک رکعت است و از جمله نوافل ﴿وکهتاشا
 بعد العتمة جالساً قبل برکعه مکان الوتر﴾ دو رکعت نافله است بعد از عشا که نشسته گذارده شود
 و شمرده میشود یک رکعت ایستاده بعض نماز و ترک بعد از نماز شفع گذارده میشود مگر جم میگوید از ایا
 چنین مستفاد میشود ﴿ان الله تعالى لا اهتمامه بصلوة الوتر وضع الوتره لیکون بدلاً عن
 الوتر فی حق من یفونه الوتر یوم اخره﴾ بدستیکه خدا تعالی برای آن اهتمام و تاکید
 که در خصوص نماز وتر فرموده بگذاشت و مقرر و اجازه نمود دو رکعت نافله نشسته را بعد از نماز عشا
 که ناسیده شده نماز وتره تا اینکه عوض شود از نماز وتر در خصوص کسانی که نماز وتر از آنها فوت شود
 بسبب بیدان و عذر دیگر و باید دانست که حضرت رسول نماز وتره را اصلاً نخواند و بر آنحضرت
 سنت نبود گذاردن آن ﴿لعله بانه لا یفونه اصلاً﴾ برای اینکه خدا میدانست
 که نماز وتر از حضرت رسول اصلاً فوت نمی شود فلذا برای او آنرا سخت و سنت مقرر نکرد و اصلاً

وکی

وکی

وکی



او اشاره و تصریح میکند تا اینکه برای مردم حجت باشد و از جمله صفات ائمه است از هر چه که سوال
کنند جوابشان در کافی بدو است که خبر بدید هر آنچه را که فردا واقع و حادث خواهد شد و
که حکم نماید با مردم با هر زبان بعد از آنکه پیش از آنکه از نزد من بیرون رود علامتی تو بنمایم را و
گوید آنقدر از این فرمایش بگذشت که داخل شد بخدمت آن بزرگوار مردی از اهل خراسان و
بعضی مطالب از آنحضرت سوال کرد آنحضرت جوابش را با زبان فارسی داد فرمود آنحضرت آنرا عرض
کرد فدایت شوم قسم بخدا من که با زبان فارسی از تو سوال کردم مانع بر من این بود که شاید جواب تو
زبان فارسی را خوب نتواند حرف بزنم فرمود سبحان الله در صورتیکه من زبان شما را خوبتر و بهتر و
فصح تر از شما تکلم توانم بچشم پس فصل و زیادت من بر تو چه چیز است بعد از آن فرمود بدست من که بر امام
مجتبی دستور غنی شود کلام و سخن احدی از مردم و نه سخن پرندة از طیور و نه سخن چهارپای از بهائم و نه سخن
آنچه در او روح باشد پس هر کسی که در او انصافها نباشد او امام نیست ﴿۱﴾ ایضا فیه روایت
میکند از محمد بن یحیی از محمد بن اسماعیل از علی بن حکم از معاویه بن وهب کهنه عرض کردم آنحضرت
ای عبد الله حضرت صادق علیه السلام چه چیز است علامات و نشانه های آن امام لاحق که بعد از امام
سابق امام است فرمود طهارة الولادة ترجمه میگوید طهارة باطنی است که طهری و صافی است
او نباشد از ظرف پدر و مادرش یا اینکه مراد از طهارة الولادة این است که امام آنست که بخواند و
مقطوع است و یعنی ناف بریده و غیر ملوث بخون و سایر کثافات و مشتمل با صفات کما یراد
ستود می شود یعنی از حد عقلیت با عقل و کمال و علم و ادب می شود ﴿لَقُوهُ عَقْلُهُ وَفُطْنُهُ﴾ برای
قوت عقل و پایی دانش و فرمودند ثناء امام خوب و مستحسن باشد ﴿وَلَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ﴾
میکند ترجمه گوید که مراد از لهو و لعب نیست که امام غافل نمی شود از حق و مشغول نمی شود از حق بغیر او
و عمل میکند که نقی با فعل مترتب نشود و رضا حق در آن نباشد و اما در بعضی اوقات مزاح و طرا
که از امام صادر شود آن نیز از کرامت اخلاق و لطافت طبیعت است نه لهو و لعب است ایضا فیه

فصل

در

صفات

امام

امام

روایت

در معرفت

روایت میکند از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از یزید بن شهر از ناریون ابن حمزه از عبد الله بن علی گفت عرض
کردم بحضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام که کسیکه ادعای امامت کند چیست و دلیل بر امامت
او چه چیز است فرمود که سوال کرده میشود مدعی امامت از حلال و حرام مکرر میگوید یعنی از جمیع
مسائل و احکام حلال و حرام سوال میکند اگر همه آنها را جواب مستقیم و محکم داد امام است راست راوی
میگوید بعد از آنحضرت متوجه من شده فرمود سه چیز برای مدعی امامت حجت قاطع و دلیل واضح است
که در این کتب آنست حجت جمع نمی شود مگر در امام اول اینک باید اولی و احق مردم باشد بامام سابق
دوم اینک سلاح رسول خدا را داشته باشد و سیم اینک وصیت ظاهره یا باهره از امام سابق بر امام
واقع باشد چنانکه اگر تو بدینی در آن اجمع و مجموع اهل مدینه حتی اگر کودکان پستی که امام سابق بر
امامت که وصیت کرد در جواب گویند بفلان ابن فلان ایضا فیه در صنف یکصد و چهل و چهار
بتدیه صحیح روایت کرده از علی ابن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از علی ابن محمد از سهل ابن زبیر
و ابی سعید از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از ابی بصیر گفت سوال کردم از حضرت ابی
عبد الله یحیی جعفر صادق علیه السلام از قولی از او در عز و جل **اقطعوا لیسوا لیسوا** و
اولی الامر منکم و نشان کدام کس است فرمود ناز شده در حق علی ابن ابی طالب
و حسن و حسین عرض کردم جمعی از مردم میگویند چرا خداوند عالم نام علی و حسن و حسین را در آیه شریفه
و کفر نکرده و کذا نامها سایر اهل بیت را در قرآن فرود آورد و بیان نفرموده است آنحضرت فرمود
که بایشان بگو که ناز شد بر رسول خدا آیه **صلواته** و خداوند عالم در قرآن بیان نفرمود که نماز چند رکعت است
و در چه صورت و هیأت باید گذارد و شود تا اینکه حضرت رسول بیان نمود رکعات گفت
آنها در اوقات خسته و تفریح و مشروح نمود قواعد نماز و همچنین آیه رکوع ناز شد و خداوند عالم در آن
بیان نفرمود که از چهل دریم یکدومش رکوع است تا اینکه رسول خدا تفسیر و شرح نمود جمیع احکام رکوع
و همچنین آیه حج ناز شد و خداوند عالم در آن نفرمود که بهشت مرتبه طواف و شوط کنید تا اینکه رسول خدا

تفسیر و شرح نمود قواعد و افرا و حکام صحیح را و هم چنین ما را شد آیه **اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم** و در تفسیر این آیه در حق علی حسن و حسین و رسول خدا و حق علی علیه السلام فرمود **من کنت مولاه فلی مولاه** و قال **ایضا اوصیکم بکتاب الله واهل بیتی فانکم سلت الله عزوجل ان لا یفرق بیننا حتی یوردنا علی الحوض فاعطانی ذلک** یعنی وصیت میکنم شما را در خصوص کتاب خدا و اهل بیت من پس بدرستی که من سوال کردم از خدا که میان کتاب خود و اهل بیت من تفرقه و جدائی ننهد از من تا اینکه هر دو را وارد کند بر من در حوض و خدا تعالی این سوال مرا بمن عطا فرمود یعنی قبول کرده و بخش نموده بمن مترجم میکنم از همین وصیت رسول خدا که مردم را بکتاب خدا و اهل بیت خود وصیت فرموده بنا بر احادیث معتبره منقول از عامه و خواص و دلائل و ضحی هست بر نفس و بر خلافت علی علیه السلام زیرا که شریک کرده رسول خدا را با قرآن پس چنانچه بر جمیع ایمان آورندگان بر خدا و بر رسول تمکین نمودن و حق دانستن قرآن و اهل بیت و اکتفا تمکین نمودن و حق دانستن علی علیه السلام در ولایت و وصایت و امامت و ایت است و اگر در حق علی شبهه و شکالی بکند پس تفریق و جدائی انداخته میان او و قرآن و ترک کرده وصیت پیغمبر خدا را و بر عکس منفر فرمایش رسول خدا را چونکه میفرماید من از خدا سوال کردم که تفرقه ننهد از میان قرآن و اهل بیت من و خدا قبول فرموده و عکس کنند و تفرقه اندازند میان این دو مگر نسب خدا و رسول است زیرا که در آیه دیگر خدا میفرماید **و ما یستثنی عن الحق الا وھی بوحدی** و مگر نسب خدا و رسول بیکت است چون و لا مذکب است و اهل شجره ایچانچه از احادیث معتبره دیگر معلوم میشود و ایضا حضرت صادق در ذیل همین خبر را بجهت کفایت رسول خدا فرمود در خصوص او **ولوا الامر اهل بیت خود** که لا تعلوهم فانهم اعلم منکم یعنی تفسیر غیر بر ایشان را ایشان اعلم و داناترند از شما و قال انهم لن یخرجوا من باب هک و لن یدخلوا کفره یا بضلالة یعنی ایشان ابد آپرون نمیکند شما را از راهیست و ابد داخل نمیکند شما را بر در کفر ای پس ای بابا بصیر اگر رسول خدا اهل بیت خود را تفسیر دینا فرمود

بدرستی که

بدرستی که

علیه السلام

کتاب است

و

و

علیه السلام

سکوت میکرد بهر آیه ادغای اهل بیت رسول بود زیرا که وفلان و اولاد وفلان و لیکن خداوند عزوجل
 تا آنکه در اهل بیت رسول خود را در آیه دیگری و صدق کردید بر رسول خود در خصوص اهل بیت او که فرمود
 ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت﴾ یعنی این است و جز این نیست که اراده
 میکند خدا که اذناب و ازاله نماید از شما اهل بیت جبر را یعنی شک و آن بود که او در حق را و طایفه و
 کرد اند شمار را طاهر گردانید پس بود در حین نزول آن آیه تطهیر علی علیه السلام و حسن و حسین و فاطمه
 پس داخل کرد رسول خدا ایشان را بر زیر عباد و خانه ام سلمه بعد از آن رسول خدا او را فرموده گفت ﴿اللهم
 ان لكل نبي اهل و ثقل و هو لا اهل بيته و ثقله﴾ یعنی خداوند ابد است که هر پیغمبر را از پیغمبر
 تو اهل متی و چیز گرانی بود و اینها اهل بیت و چیز گران منند پس ام سلمه عرض کرد آیا من از اهل بیت تو شوم
 فرمود ﴿انك على خير و لیکن هؤلاء اهل و ثقل﴾ یعنی تو ای ام سلمه بر حق تو بخیر و
 و خوب است لیکن اهل بیت و ثقل من اینها اند **ترجمه فیل الضاعه** میگوید از قرار یک علمای ضنوان است
 علیهم تقریر و بیان نموده اند همین آیه را چنین تفسیر میشود که خداوند عالم حجت عظمه در این آیه شریفه زیاده
 تا کید در ازاله و اذناب جبر را اهل بیت رسول خدا فرموده و بمبالغه کیده نفی جبر را ایشان علیهم
 استقام کرده بچند وجه که همه از آیه شریفه مستنبط میشود وجه اول آنکه لفظ انما در آیه شریفه دلالت میکند بر جبر
 و تا کید دو قسم است یکی لام تا کید و دیگری لید نب و دلالت دارد بر تا کید اذناب جبر استیم یکی لام لید نب
 مشول بمصد است که اذناب با دلالت دارد بر ازاله جبر با لکلیه چهارم کلمه جبر را معرفت به لام ابر
 کرده که تا دلالت کند نفی جمیع خبریات جبر را پنجم آیتان به لفظ مضارع نموده که لید نب باشد
 که دلالت میکند بر استمرار و دوام ازاله جبر را اهل بیت استیم ظرف را بر مفعول مقدم داشته در آیه
 شریفه که دلالت دارد بر کمال عنایت و اختصاص که کمال عنایت الهیه مخصوص بر اهل بیت انحضرت استیم
 آیتان نموده اهل بیت را اسمی ایشان را فردا بعد فردو گرفته تا دلالت کند بر تعظیم و تحريم الهی نسبت
 ایشان علیهم السلام استیم تدای الهی است بر ایشان بوجه مخصوصی **ترجمه آیتان** فرموده در آیه شریفه

بالتطهير که دالت میکند بر تزیین ایشان از جمیع زینت و آنچه ایستاد بکار خیر نموده که مصداق است
 که دالت دارد بر تکیه الهی در طهارت ایشان علیهم السلام و الصلوة و الحجات الزکات الطهات
 ﴿ قَرْنَ لِلْأَبْصَارِ وَقُورًا لِلْأَنْظَارِ لِيُنْهَوْنَ عَنِ الْغَايَةِ الْخَطَايَا الْخَطَايَا الْخَطَايَا ﴾
 در کتاب مستطاب کافیه در باب ﴿ مَا يَفْصِلُ بَيْنَ عَمَلٍ وَالْخَيْرِ وَالْمَصْرِفِ لِمَا لَمْ يَكُنْ رُفْعُهُ أَوْ عَلَى ابْنِ مُحَمَّدٍ
 و محمد بن الحسن از سهل بن زبیا و ابو علی الأشعر از محمد بن جحان جمیعاً از محمد بن علی از نصر بن مزاحم عن محمد
 ابن سعد از جراح ابن عبد الله از رافع ابن سلمه گفت بودم با علی ابن ابی طالب در روز نبرد آن در
 حالیکه آن بزرگوار نشسته بود ناگاه سواره آمد و گفت ﴿ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ ﴾ حضرت فرمود
 ﴿ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ﴾ چه شده است بر تو ما درت بمانت نشیند چرا بر من سلام دادی بالقب
 امیر المومنین سواره گفت بی برودی خبر میدهم بر تو از این پس آن زمانیکه من در صفین با حق نجوم چون
 حکمین احکم کردی از تو بر شیده و بتو شرک نام گذاشتم پس کردیدم نمیدانستم که ولایت خودم را به
 کدام تن منحرف کنم قسم بخدا اگر بدایت ترا از ضلالت تو بدانم بمطلب محبت تیر است بر من آرد
 و ما فیها پس علی علیه السلام با و فرمود ما درت بغزایت نشیند نزد یک من بایست تا بنمایم بر تو
 علامات بدایت خوار از علامات ضلالت پس آن سواره نزد یک با حضرت ایستاد و در آن اثنا
 ناگاه سواره دیگری آمد که استب غور است برت میراند تا اینکه نزد آنحضرت و عرض کرد یا امیر المومنین
 منین مرده باد بر فتح و خدا چشما می ترا روشن کند قسم بخدا که جمع قوم بقتال شما آمده بودند همه کشته شدند
 حضرت امیر فرمود در پشت نه کشته شدند یا نه را کشته شدند سواره گفت بل که بعد از
 گذشتن از نه کشته شدند حضرت امیر فرمود دروغ میگوید قسم بخدا یک دانه را شکافت و بنزهار اریو یا
 عجبورتوانند کرد ابد تا اینکه کشته شوند سواره اولی میگوید فی الجمله بصیرت من زیاده شده پس سواره
 دیگری با سرعت آمد تا با حضرت رسید و گفت مثل گفتن سواره مرده دهنده سابق پس امیر علیه السلام
 سخن امیر سواره را نیز مثل سابق رد کرده تندیب نمود سواره اولی میگوید و قسم که حضرت امیر سخن برود

محب

نسخه

حقیقه

معجزه

حضرت

سید

سواره سروده آورنده را رد و تحذیب نمودن قصد کردم که حمل کنم بر علی علیه السلام و با شمشیر خود بر سرش
 بشکافم که ناکاه دو نفر سواره دیگر با شریعت آمدند بنوعیکه استبهای ایشان غرق عرق شده بودند
 چون بکنور رسیدند عرض کردند مرده باد ترایا امیر المؤمنین که قوم محمود عا کشته شدند فرمود در پشت
 پاکد کشد از نهر هر دو عرض کردند که در پشت نهر حجت اینک چون آنقوم اسبها خود را پاکد و زور داخل آن کردند
 آب نهر رزین اسبازده چنان رغبت برایشان غالب شد که از آب پروند شدند و مر حجت کردند
 و شروع بقتال شدند همه کشته شدند امیر علیه السلام فرمود راست میگویند آتواره اولی گوید که چون اینک را ترا
 دیدم ناز شدم از استب خودم پس گرفتم از دست و پای امیر المؤمنین علیه السلام بوسیدم پس آن
 بزرگوار بمن فرمود اینک از من دید برای تو آیه و علامت است یعنی بر حقیقت و هدایت من ایضا
 فیه در صفحه یکصد و نود و ششم آن در باب موالید الائمة علیهم السلام حدیثی از علی ابن حمزه از ابی
 بصیر از حضرت ابی عبد الله جعفر صادق روایت کرده که جعل حاصل مضمونش این است که آنحضرت فرمود و شستند
 شیت الهی قرار گرفت بر اینکه نطفه امام از خلبان نام بر طبق مادر امام منتقل گردد و میآید از جانب خدا
 آینده و میآورد با خود کاسه که در آنکاسه باشد شربتی که آنشربت رقیق تر باشد از آب و نرم تر باشد
 از نمک و شیرین تر باشد از غسل و سرد تر باشد از برف و سفید تر باشد از شیر پس میآید آنرا از آن بر پدر امام
 که مولود خواهد شد و او را میگذارد و او را بر جماعت پس جماع میکند و از آنشربت نطفه امام منتقد شده و
 و منتقل بر رحم مادر میگذرد و نطفه بمه امان واحد بعد واحد از نما شربت منتقد میشود که بقضیل مذکور
 بر پدر امام میآید و مادر بر جماع میکند و چون چهار ماه از انعقاد نطفه امام منقضي میشود آنرا میآید
 در آنروز خداوند عالم معجوش میکند طیکر که او را حیوان میگویند پس میبوید بر بازو راست امام
 این آیه را و تمت کل ذلک صدقاً و عکلاً لا یبدل لکلماته و هو السميع العليم یعنی تمام شد کلمه
 پروردگار تو یعنی در غایت محکم انبیت صدق در اخبار حق در احکام و غیر آن و از حیثیت عدل
 در فتاوی و احکام نیست تبدیل کنند بر کلمات خدا یعنی نیست احدی را که تبدیل خبری از

امام علیہ السلام

469

آنرا بجز که اصدق و عادل باشد از قول و حکم امام و بنا بر فقیر علما کلمه تأمه عبارت از امام است
که حکم الهی تعلق میگیرد بوجه عینی او و تمامیت و عبارتست از بودن وجه عینی امام مطابق و موافق
با وجه علمی الهیه و مراد از صدق مطابقت و وجه عینی امام است با وجه علمی که در علم ازلی الهی بعد و مراد
از عدل منقح شدن جور و ظلم است در حکم و تقدیری که خدا در وجه عینی امام علیه السلام کرده بلکه وجه و حکم
امام محض عدل و انصاف و مراد از شمع شدن حد است هر آنچیز را که در حق امام میگویند و مراد از علم
و انستن خداست آنچه را که در حق امام بآن عقد میبندند و الله اعلم بالصواب پس حضرت ابی عبد الله
علیه السلام به ابی بصیر فرمود چون امام واقع میشود از بطن مادرش در حالیکه بلند کند سر خود را بطرف آسمان
و بگذارد بر دو دست را بر زمین آنگاه از دست و پایش بر زمین پس بدینگونه قفس میکند و میگرداند
آنچه را که خدا از آسمان بر زمین نازل کرده و آنگاه بلند کردن سرش بر طرف آسمان پس بدینگونه از
طرف خدا نادی نمایند امام را آنحضرتان عرش از افق اعلی با اسم امام مولود و اسم پدرش و میگویند
ایضاً ابن فلان ثابت باشد باشی پس بر آبروی آنچگونه خلق کردم من ترا تو برگزیده منی از
مخلوقات و محفل شرمی و عبده علم منی و امین منی بروی من و خلیفه منی در زمین من بر آن تو برای سوا
نواجب گردانیدم رحمت خودم را و بخشش کردم عیون و برکت خود را و حلول گردانیدم شمار را بر
جوار رحمت خود بعد از آن قسم بعت و جلالت خودم بر آینه در آتش میوزانم هر آنکسی را که دشمنی و عداوت
کند با تو شدیدترین عدابتها خودم اگر چه در دنیا او را دوستی نداده باشم پس زمانه صومست اینمادی
تمام میشود جواب گوید امام بآنمادی باینکه سر خود را بلند کند بطرف آسمان و گوید «شهد الله انه
لا اله الا هو الله لا اله الا هو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم» یعنی شهادت
داده خدا بر اینکه معبود بر حق نیست مگر او و ملائکه و اولو العلم در حالیکه خدا قائم است با قسط و عدل در
تقسیم الرزاق و آجال و بیان قضایا و احکام معبود بر حق نیست مگر او و انصفت دارد که صاحب
قوت و غلبه و حکیم است در جمیع امور خود و چون انبیا بر امام داد عطا میکنند خدا بر او علم او را یعنی

تولد و معرفت

۲۴۸۰

نسخه

چهار

عباد

معلوم است که ساجدین و معلوم احوال المبدء و استمرار التوحید و قوانین شریع و عدم آخر الزمانی حضرت
 قائم البیاء و معلوم احوال المبدء و النشور و النشور و البرزخ و هر آنچه بعد از موت میشود و تحقق این معلوم
 که در بیان قدر روح و از زیارت یکدیگر را وی گوید که غم فدایت شوم روح جبرئیل نیست فرمود و
 بر گتر است از جبرئیل و بدینکه جبرئیل از ملائکه است و بدینکه روح مخلوق است که اعظم از ملائکه است
 آیا نیست چنین که خدا میفرماید **قَتَلَ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ** ترجمه میگوید یعنی خدا میفرماید
 که نازل میشود ملائکه و روح در شب قدر بر امام علیه السلام و جبرئیل را رجبه آمدند که است که نازل
 بر امام میشود و روح غیر از جبرئیل است زیرا که روح را خدا در کلام خود مکتوب میکند بر ملائکه پس ملائکه
 مکتوب علیه میشود و روح مکتوب و مغایرت میان مکتوب و مکتوب علیه در علم خود میسر است و بنا بر این
 مجتبی سر حرم در فصل اول باب سیزدهم جلد العیون که نقل کرده از کتاب ابیایر الله رب العالمین
 صادق علیه السلام که فرمود چو تختی تعالی خواند که امام را خلق کند قطره آبی از زیر عرش بر زمین بریزد
 آن قطره بر میوه یا بر گیاهی قرار گیرد پس پدر آن امام آئینوه یا گیاه را تا دل میکند و از آن قطره آب
 عرش نطفه آن امام منعقد میشود چون به بطن آن امام مشتمل میگردد و بعد از چهل روز صدهای مردم و سخن
 ایشان را میشود چو چهار ماه بر او میگذرد و بر بازوی راستش این آیه را مینویسند **وَمَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ**
 تا آخرش و چون بر زمین فرو آید حق تعالی کنوزی که در او عطا فرماید و او را باطلیه علم و وقار
 زمینت می بخشد و خلعت مهابت را بر او پوشاند و چراغی از نور و در دل او می افروزد که آنچه در دل
 مردم است میداند و با آن نور اعمال را میداند و بجزده های ایشان مطلع میشود **الْإِنْفَافِ**
 روایت کرده از محمد بن یحیی از محمد بن حنین از احمد بن حسن از مختار بن زیاد از محمد بن سنان از
 مدبرش مثل اخذ پیش سابق الذکر را از ابی بصیر بصری که مذکور گردید **الْإِنْفَافِ** در صحنه مکتوب
 هشتم روایت کرده از محمد بن یحیی از محمد بن حنین از موسی بن سعدان از ابی عبد الله ابن قاسم از
 حسن ابن راشد که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام فرمودی بدینکه

خداوند تعالی زما یکه دوست داشت که امام را خلق کند امیر میکند پس آن ملک را خد میکند
 شرقی از آنکه در تخت عرش است پش میا شامند آن آب را بر امام علیه السلام پس از آن شربت
 آب خلق میکند امام را پس مکت میکند امام در وطن مادر چهل روز و شب غنی شود و صورتش بعد از آن
 می شود کلام را ترجمه گوید چنین ظاهر میشود که اعصاب امام بعد از چهل روز درست و تمیز میکرد و روح با
 عداقت میکرد و می شود کلام کتی را که در نزد مادرش حاضر گردیده تلمذ نماید یا این می شود کلام ملک که تلمذ
 و غیر آنرا بر امام القا میکند پس زما یکه امام متولد گردید خداوند عالم همه ملکات را مبعوث گرداند که
 بنویسد در میان دو چشم امام علیه السلام آیه **﴿وَمَتَّ كَلِمَاتِكَ عَلٰی عَدَلٍ لَا مَبْدَلَ لِّلْکَلِمَاتِ
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِیمُ﴾** و چون امام سابق بگذشت یعنی از دنیا رحلت نمود
﴿وَفَعَلَ لَهَا مَقَامِنَ نَوْرٍ يَنْظُرُ بِهِ الْعَمَالُ لَخَلَّاهُنَّ﴾ یعنی مرفوع و بلند میشود برای امام لاحق مناره
 از نور نظر میکند امام لاحق با آن مناره نور بر عملها مخلوقات **﴿فَبِهَذَا يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ﴾**
 یعنی باین امام لاحق احتجاج میکند بر مخلوقات خود ترجمه میکند که مناره جمع مناره است علی غیر
 القیاس زیرا که وزن مفردش **﴿مفعله است﴾** و قیاسش نیست که بر مفاعل جمع بسته شود و لغت
 مراد از مناره نور و در اینجا نور و ضیاء اعمال صالحه است که صعود میکند بر جانب آسمان زبا و نورانی
 و نظر میکند امام بر آنها و میداند که عملها خلق است والله اعلم ایضا فیہ روایت کرد از محمد بن یحیی از احمد
 ابن محمد از غنی ابن حدید از منصور ابن یونس از یونس ابن ظبیان گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه
 السلام که میفرمود بدستیکه خداوند عز و جل زما یکه اراده کرد که خلق کند امام را از امام مبعوث میکند
 ملک را پس اخذ میکند آن ملک شرقی از زیر عرش الهی بعد از آنکه بد آن شربت را به امام پس امام آنرا می نوشد
 پس مکت میکند در رحم مادر چهل روز نمی شود کلام را بعد از چهل روز می شود کلام را پس زما یکه مادرش را در
 وضع نمود مبعوث میکند خدا همه ملکات را بر امام مولود شده و آیه **﴿وَمَتَّ كَلِمَاتِكَ﴾** را الخ زیرا
 دو چشم امام مولود شده می نویسد پس زما یکه امام سابق از دنیا رحلت نمود مرفوع و بلند میشود بر او مناره

نفس

از نور

عبد الله

نقش و لوت

۴

از نور که نظر میکند با آن ساره نور بر اعمال خلائق و با این امام احتیاج میکند خدا بر خلق خود انصاف
روایت میکند از یونس بن صبیان گفت که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام بقراری که در روایت سابق
مذکور است لیکن باز یاد آن مطلب را فرموده است که آن ملک بر بانوی راست امام تازه مینمود آیه
مرنوره را میخواند و وقتی که قایم شد بر اسرار است **و رفع الله له في كل بلدة من طائفة الى**
اتصال العباد یعنی مرفوع و بعد میکند برای امام در هر شهر ساره از نور و نظر میکند امام با آن
بر حکما بندگان خدا ایضا فی روایت محمد بن مروان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مثل
آنچه مذکور شد باز یاد آنی که چون اسرار است با و رسید **جعل الله له عمودا من نور بصربه**
من جعل اهل كل بلدة یعنی قرار میکند خدا برای او عمودی و ستونی از نور که با آن می بیند آنچه را که
هر شهر میکند ایضا فی روایت محمد بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عید گفت که بودم من در
فصل شنبه بودیم که ناگاه یونس آمد و گفت داخل شدم بخودت حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام
و عرض کردم فدایت شوم تحقیق بسیار گفتاوست در میان مردم در خصوص عمود نور فرمود یا یونس
چه چیزی بینی منی آن عمود را یعنی چه اعتقاد میکنی در خصوص آن عمود نور آیا میدانی که عمودیت از آنست که بلند
میشود برای امام تو عرض کردم من نمیدانم فرمود که آن ملک است که مولا است بر هر شهر که بلند میکند
خدا با آن ملک حکما اهل آن شهر را پس بن فصال از جا خود برخاست و بوسید یونس را و گفت
خدا رحمت کند بتو یا ابی محمد همیشه ثابتی در این کار که حدیث حق را بیاوری چنان حدیث حق
که فرج میدهد خدا ما را با آن حدیث ایضا فی روایت میکند از علی بن محمد از بعض اصحاب
ما از ابی حمیر از حریر از زراره از ابی جعفر علیه السلام که فرمود امام را دو علامت است اولش اینکه
متولد میشود مظهر و خسته کرده شده یعنی از دم و کثافت حیض و غیره مظهر پاکت و پاکیزه و ناف
بریده متولد میشود یا اینکه مراد از مظهر سرور است یعنی ناف بریده و مراد از ختون خسته کرده شده است
که مقطوع الغلفه باشد چونکه غلاف و ناف را در نمای مردم میزنند و اما امام علیه السلام را غلاف

نقش و لوت

امه طهار

ش

و نافع میباشد تا صدف قطع کردن بر آن لازم باشد بلکه عیاف و بد نافع متولد میشود چنانکه خانه
 عیاف و نافع را در باطن بریده اند و بروایت حکیم خوانون از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 در خصوص تولد حضرت حجة غایب عجل الله فرجه ان بزرگوار بگوید خوانون فرمود که حمل یا کرده اند در شکم
 مادر میباشد بلکه در پهلو میباشد و از رحم بیرون نمی آید بلکه از آن مادر بیرون می آید زیرا که نورهای خداست
 ایم و شرک و نجاست و کثافت را از مادر دور گردانیده و تویم از محل استقرار خود بر زمین آید و کف دست
 خدا بر زمین میرساند و سر خود را بطرف آسمان بلند کرده شهادتین را با صوت بلند بگوید نسیم ایام
 جنب نمی شود چهارم اینکه چشم امام بخوابد و اما قلب مبارکش بیدار میشود مترجم بگوید یعنی جایز نیست
 که خواب بر قلب امام علیه کند و در حالت خواب محفوظ میشود از حدیث چنانکه در حدیث دیگر وارد
 شده که امام علیه السلام چشمش میخوابد چنانکه خطی یعنی آواز دهنش خواب از او شنیده میشود لیکن نماز
 میکند و از خواب وضو میکند یعنی حدیث خواب در میان مردم میشود و موجب وضو است
 در امام نمی شود زیرا که در حقیقه بیدار است پنجم تشابیه نمی شود یعنی کسالت و نیکنی حالت خواب
 و تنگی و تکامل و کراهت بدن بر طاعات و عبادات و بعمل آوردن ائمه خیر در امام علیه السلام نمی
 شود زیرا که این صفها از تسلط شیطان آورندگان موجود میشود و ثابت و محقق است که شیطان را امام
 تسلط نیست ششم اینکه قطعی در امام علیه السلام میباشد یعنی کشیدن و دراز کردن و دست و پایی
 شخص از علیه خواب که پدیدار شد قطعی میکند و با اصطلاح ترک گزیده گویند و امام علیه السلام را علیه خواب
 نمیشاید تا قطعی نماید هفتم امام علیه السلام از طرف پشت ستری چند چنانکه از طرف پیش رو خود
 می بیند مترجم گوید که مراد دیدن با چشم است و دوسمی دارد یکی اینکه خدا تعالی ادراک مبصر است
 در چشم جمیع شبر و غیره خلق فرمود و پس چنین ادراک مبصر است در خدا و ظاهر امام علیه السلام نیز خلق
 فرموده و تویم اینکه در میان مردم و غیر چشم درک میکند چیزی که در مقابل و پیش چشم باشد و هر چه که
 او چشمها بدست چشم آنرا درک میکند و نمی بیند اما خداوند عالم بر چشم مبارک امام علیه السلام

در حدیث

در حدیث

در حدیث

فواید آن فرموده که من باین شجره با میان چشماهای ظاهری هم مقابل و بسم غیر مقابل را می بیند اینهم از بزرگو
 سحر است با هر است امام علیه السلام آن هشتم اینجکه از امام علیه السلام در وقت قضای حاجت
 خارج و کنار میشود بوی مشک میدهد و زمین از جاذبه خدا مأسور است که آنرا بر طبع کند و مستور گرداند و هشتم
 مردم نهم اینکه امام علیه السلام واحد بعد واحد هر وقت که دروغ رسوای خدا صلی الله علیه و آله را میپوشد
 مطابق و موافق میباشد با قاست امام علیه السلام و غیر از امام هر کس آن دروغ را بپوشد یا بلند قاست
 باشد یا متوسط القاست یا کوتاه قاست بقدریکثر از قاست آن غیر کس زیاده میشود و مطابق
 شود و نهم اینکه امام علیه السلام محدث است مادامیکه ایام امامت او منقضي نشده یعنی از دنیا رحلت
 نکرده حدیث میگوید از خدا و رسول در هر چه باشد از امور و احکام **﴿قوله لا بصا و قوله لا انظا﴾**
 اینصافی در صفی دوستی و یکم روایت کرده که سعد و جندی از اصحاب بار و ایگوده اند از احمد
 ابن محمد از علی ابن سینا زید پیش از غمروا بن حریش گفت سوال کردم از حضرت ابی عبد الله
 علیه السلام از قول خدا تعالی **﴿كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء﴾** یعنی مثل درخت
 پاکی که پنخ آن ثابت است و شاخ آن در آسمانست مراد چیست فرمود که رسول خدا فرموده که اصل شجره
 طيبة منم و شاخ آن امیر المؤمنین است و شاخهای آن ائمه علیهم السلامند که از اولاد پیغمبر و امیر المؤمنین
 علیها و آلها و سلم اند و ثمره آنهم علیهم السلام است و برکتهای آن شعیان است که ایمان آورده
 اند بخدا و رسول و ائمه و پیروی ایشان شده اند پس فرمودم بخدا بدستگاه مؤمنی که متولد میشود بر که
 در شجره میرود و بدستگاه مؤمنی که می میرد بر که از انسانی افتد اینصافی در صفی دوستی و
 دویم روایت کرده از علی ابن ابراهیم از پدرش از پسر ابی عمیر از شماعه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 از قول خدا تعالی **﴿و اوفوا بالعقود﴾** یعنی وفا کنید بر عهد من **﴿و اوفوا بالعقود﴾**
 وفا میکنم بر عهد شما یعنی وفا میکنم برای شما بشت را **﴿و السلام علی من اتبع الهدی﴾**
 وفا میکنم بر عهد شما یعنی وفا میکنم برای شما بشت را **﴿و السلام علی من اتبع الهدی﴾**

شجره

در صفت

در صفت

انصافیه در صفی دوستی و بغم تراست کرده از محمد بن یحیی از صالح بن سهراب حضرت
 ابی عبد الله علیه السلام که فرمود مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و آن بزرگوار با اصحاب
 خود پیش با حضرت سلام کرد و گفت بدرستی که قسم بخدا من ترا دوست میدارم و بر تو تولد دارم حضرت
 امیر علیه السلام فرمود دروغ میگوئی در آنچه میگوئی آن شخص عرض کرد بلی قسم بخدا من ترا دوست میدارم
 و تولد دارم فرمود دروغ میگوئی نیتی تو بقراری که میگوئی بدرستی که خداوند عالم خلق کرد و ارواح را پیر
 از خلق آجاتم بدو هزار سال و بعد از آنکه ارواح را خلق نمود معروض و اظهار کرده شد ببارواح
 دوستان و موالیان ما پس قسم بخدا روح ترا در آنوقت در میان ارواح دوستان و موالیان ما دیدیم
 پس تو در آنوقت در کجا بودی پس آن شخص تا که شد دیگر با سخن خود مرجه نکرد انصافیه در صفی
 سید و سخن روایت کرده از سهل از احمد بن المثنی گفت حدیث کردیم بن محمد بن زید طبرسی گفت
 نوشت شخصی از بخارا فارس از بعضی دوستان را آن حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام بخدمت
 آن بزرگوار و سؤالات کرد از آن حضرت که اذن مرحمت نماید در تصرف کردنش در خمس و ترک او
 بمسئله آن پس آن بزرگوار در جواب سؤالاتش نوشت بسم الله الرحمن الرحیم بدرستی که خداوند
 عالم واسع و کریمیت و ضامن شده بر عمل ثواب داد و ترا وضامن شده بر ترک نفق در طاعت
 و انقیاد و نفع را بر ایشان و بر وایت کتابت بیضا من شده بر خلاف کردن احکام خود عقاب
 و عذاب کرد ترا و صلال نمیشود مال الا از وجه و طریق که خدا آنرا احلا کرده و بدرستی که خمس
 خون و مدد ما است بر دین ما و عیال ما و غلامان ما و خمس چیزیت که ما بذل و خرج میکنیم
 آنرا و اشتراک و خریدن میکنیم ما آن عرض و آبروی خود را از کسی که مقرریم از منکوت او پس
 منع و دور کنی خمس را از ما و محروم کنی نفتهای خود تا ترا از دعای خیر ما و امیکه قادرست بر آن
 پس بدرستی که اخراج کردن و دادن خمس کلید اوراق است و تخصیص و پاکت و خالص کردن
 از گناهان شما و کلید انجمنیت که مهند و ماده میکند برای روز فاقه و احتیاج شما و سلمان است

مستطاب

مستطاب

مستطاب

مستطاب

در خمس است

۴۸۵

در خمس

خمس

در خمس

آنکه است که وفا کند بر عهد خدا و آنچه عهد گرفته شده در آن و مسلمان نیست آنکه که امانت
 عهد خدا کند باز بان خود و مخالفت عهد خدا کند با قلب و اسلام **الضایفه** بعد از همین حد
 مذکور روایت می آید که قوم از محمد بن زید گفت آمدند جمعی از خراسان یعنی از اهل خراسان
 بخدمت حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام و سوال کردند از آنحضرت که ایشان را از خمس فرماید
 در حلال کردن خمس بر ایشان یعنی خمس را بر ایشان حلال کند فرمود چنانچه چیر است این یعنی
 حلال کردن من بر شما خمس را و فرمود خدا لعن میکند باز بان خود و آن سودتی را بر ما و منع می
 کند از مالتی ما را چنان حقی که خدا قرار کرده از ما برای ما و مقرر فرموده بما اخذ و گرفتن آنرا که حلال
 باشد آنحق از خمس حلال می کنم حلال می کنم خمس را بر احد از شما **الضایفه** در عقیقه سید
 ششم روایت کرده از علی ابن ابراهیم از پدرش گفت که بودم در خدمت حضرت امام محمد تقی
 که ناگاه داخل شد بخدمت آن بزرگوار صالح ابن محمد ابن شمس که از جانب آنحضرت ستوبی بود
 در شهر قم به اموری که موقوف با آنحضرت بود پیش عرض کرد ای سید و مولای من مرا از ده هزار حلال
 کن که بدستی آن ده هزار را در نفقه و مصارف خودم صرف کنم پس فرمود تو در قلی یعنی حلال کردم
 چون صالح از نزد آنحضرت پیرو شد و رفت فرمود یکی از ایشان بر اموال حق آل محمد و ایام
 ایشان و متاکلین ایشان و اینها پس ایشان پس اخذ کند آنرا بعد از آن بیاید و بگوید که مرا
 حلال کن یا چنان سیدم و او را که طعن میکند اینرا که من باری بگویم که حلال می کنم قسم خدا که هر آینه که
 سوال میکند از ایشان خداوند عالم در روز قیامت سوال حثیث یعنی **یا ایضا**

و دقة للأبنا و دقة للأبنا و دقة للأبنا

الضایفه روایت کرده از حسین ابن محمد از علی ابن محمد از حسن ابن علی الوشا از علی ابن میره گفت
 که فرمود ابو عبد الله علیه السلام بدرستی که نطفه مؤمن هر آینه در جسد فرماید و لیکن از شر که و شرک
 چیزی بان نطفه نمیرسد تا اینکه بر رحم مشرک و کافر منتقل می شود باز از شر شرک و چیزی که چیزی که

در خمس

تا اینکه او را وضع میکند و زبایک وضع نمود و او را جاری می‌شود و بر او قلم قدرت الهی و حضرت ابی عبد الله
 علیه السلام بر آن محسن موسی فرمود که مثل مؤمن در صلب فرموش سکریره است در ریاضت خام
 چون باران بآن بار دلی شخت را می‌شود و می‌برد و سکریره را هیچ ضرر نمی‌رساند لا ایضافیه
 روا می‌گردد از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از ابراهیم بن مسلم معلو آن از ابی اسمعیل
 الرازی ابی حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود بدینکه در بشت شجره هست که سماء است بزمین
 پس زبایک اراده کرد و خدا که مؤمنی را خلق کند قطره از آن شجره متقاطر می‌شود و بهر بنی و ثمره و میوه که قطره
 رسید خواهه مؤمن و خواهه کافر آنرا بخورد خداوند عالم از صلب مؤمن را بیرون آورد و مترجم بیکو یعنی
 لفظه مؤمن از آن قطره منعقد می‌شود که از درخت مزین چیده شده و مزین بمغنی است سفید و انجم مزین است
 و شجره کوره سماء بر مزین شده زیرا که مثل ابر جامع آب کثیر است که مثل آن متقاطر می‌شود
 ایضافیه در باب دعای سلام در صفی سید و چهاردهم روا می‌گردد از ابی علی الأشعری از ابن
 علی الکوفی از عباس بن عامر از ابان ابن عثمان از فضیل بن یسار از حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود
 که ناسده است اسلام بر بالا پنج چیز اول نماز ۲ زکوة ۳ حج ۴ صوم ۵ ولایة الامة علیهم السلام
 و نذاکره نشده به چهری از اینها چنانکه نذاکره شده است بر ولایت پس مردم چهاراد
 را اخذ کردند و ترک کردند چنی را یعنی ولایت ائمه علیهم السلام را مترجم گوید قول آن بزرگوار که فرمودند
 کرده نشده به چهری مثل نذاکره شدن بر ولایت یعنی اهتمام خدا تعالی در باب ولایت زیاده است
 اهتمام در نماز و زکوة و حج و روزه رمضان زیرا که در یوم غدیر خم چه نوع تاکید از جانب ابر حبی
 واقع گردید تا حضرت رسول تبلیغ امر ولایت کرد و بعد از فراغ آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل شد
 که در تبلیغ هیچ یک از فرائض منبوره این نوع تاکید است محکم شده بود و کامل شدن دین خدا با ولایت
 علیه السلام شد ایضافیه در صفی سید و شانزدهم روا می‌گردد از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی
 از یونس از محمد ابن عثمان از عیسی ابن اسیری گفت عرض کردم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام

در جنت

در جنت

در ولایت

در ولایت

حدیث فرماید من از آنچکه بنا کرده به آنستونهای اسلام زما یکم سن اخذ کردم و تحقیق نمودم بر آنکه پاک شود عمل من و ضرر نرساند بر من ندانستن آنچکه ندانم آنرا بعد از اینکه متحقق شود مستونهای اسلام فرمودستونهای اسلام شهادت است بر اینکه لا اله الا الله محمد رسول الله و اقرار کردن بحکم آنچکه پیغمبر آنرا از طرف خدا آورده است و تحقیق در امور است از زکوة و ولایت چنان ولایتیکه امر کرده است خدا بر آن که ولایت آل محمد باشد پس بدرستی که رسول خدا فرمود هر کس بمیرد و امام خود را نشاند مرده است مردن ایام جاویدت و خدا عز و جل فرموده لا طبعوا الله واطيعوا الرسول واولاه منكم یعنی اطاعت کنید بر خدا و اطاعت کنید بر رسول او و صاحبان امر از شما اولاد و اولاد امر علی علیه السلام بود بعد از آن امامت و ولایت منتقل شد بحضرت امام حسن علیه السلام پس بعد از آن بر حضرت امام حسین پس بعد از آن بر حضرت علی ابن الحسین پس بعد از آن بر حضرت محمد ابن علی بعد از آن همچنین میشود امامت و ولایت بدرستی که زمین صلا حجت نمی پذیرد مگر با وجود امام و هر کس بمیرد و امام خود را نشاند مرده است مردن جاویدت و امامت محتاج ترین آنچیز است که بجا از شما محبید معرفت آن زما یکم روح او میرسد با نجا اشاره فرمود بادت مبارک خود بسینه مبارک خود میگوید در آن زمان تحقیق نمودم من در امر زیاده و تسخر مترجم میگوید یعنی در وقت جان دادن فی در صفی سیصد و نوزدهم روایت کرده بعد از آنکه از اصحاب ما از احمد ابن محمد ابن خالد ابن حسن ابن محبوب از ابی الصبار کنازه گفت عرض کردم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام که ایمان افضل است یا اسلام بدرستی که جماعتی پیش از ما بودند که میگفتند اسلام افضل از ایمان است پس در جواب فرمود ایمان بلندتر است از اسلام عرض کردم بفهمان بمن الفضل ایمان را فرمود چه بگوید در حق کعبه عهده آور مسجد الحرام حدیث بر او آورد عرض کردم لا یضرب ضربا یشد بلاء یعنی زده میشود زدن باشدت فرمود راست گفتی پس فرمود چه بگوید در حق کعبه که در خانه کعبه احداثی هر دن کند عرض کردم لا یقتل یعنی کشته میشود فرمود راست گفتی آیا نمی بینی که بدرستی خانه کعبه افضل است از مسجد الحرام و اینک خانه

کعبه شریکت با مسجد الحرام لیکن مسجد الحرام شریکت با خانه کعبه بجهنم ایمان شریکت با اسلام
اما اسلام شریکت با ایمان مترجم گوید یعنی کعبه ایمان دارد اسلام هم دارد نه برکتش
فیه وجهی سیصد و پنجاه و یکم روایت کرده از علی ابن ابراهیم از عیاس ابن معروف عن عبد الرحمن ابن ابی بکر ان
از حماد ابن عثمان از عبد الرحیم القصیر گفت که نوشتم بجهت عبد الملک ابن عیین بنیدت حضرت ابی عبد
علیه السلام و سئل الکروم ان ایمان که چیست پس جواب نوشت آنحضرت بمن یا عیین عبد الملک ابن
اعیین که سؤا کردی خدا ترا گشت کند از ایمان لا اله الا الله باللسان و عقده القلب
و عمل بالارکان و الا فاما بعضه عن بعض یعنی ایمان اقرار کردن است با زبان و اعتقاد کردن
در قلب و عمل کردن است با ارکان و ایمان بعض آن از جمله بعض از آنست و ایمان خانه است و هم
چنین اسلام خانه است و کفر خانه است پس که میشود که شخص مسلم شود پیش از آنکه مؤمن باشد و مؤمن
نیاشد تا اینکه مسلم باشد پس اسلام پیش و مقدم است بر ایمان پس زمانیکه بنده خدا مرخص شد
بعل آورد گناه کبیره را از گناهان کبیره یا صغیره را از صغایر معاصی چنانکجا ہی که خداوند عزوجل از او
نهی کرده پس در آنحال خارج میشود از ایمان و اتم ایمان و مؤمنی لیکن ثابت میشود در او اتم اسلام
پس هرگاه توبه کرد از آن گناه و استغفار نمود باز عود میکند به دار ایمان و از دار ایمان و اسلام بدار
کفر خارج نمیکند مگر انکار و هلال و نیتن حرام خدا یا اینکه بجلال خدا گوید حرام است و بکرام خدا گوید که
حلال است و یا بخلیفه مقتد باشد پس با این اعتقاد خارج میشود از ایمان و اسلام و داخل میشود بدار
کفر و میباید در ستره گیسو داخل شود مسجد الحرام و بعد از آن داخل شود بخانه کعبه و در خانه کعبه حدیثی
واقع گشت پس آنحضرت در خانه کعبه پرسیده میشود از خانه کعبه و از مسجد الحرام پس روزه میشود کردن او
و میرجو با تشنه ترجم گوید مراد حدیث بول و غیر آنست عدا که موجب کفر است و مؤید
بعض فقرات است این حدیث است حدیثی که نیز در کتاب از حضرت رسول روایت کرده که آنحضرت فرمود
لا یس فی هذا اهل العلم انه قال لا یزنی حین یزنی و هو مؤمن ولا یسرو حین

و

و

«لَبِسْرُونٌ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْبِسًا خَلَعَ الْقَبِيضَ صَوِّحَ بِعَنِي ثَمَّكَ يَمُكِنُ»
 صاحب علم در اینکه زنا کار در حین زنا و در زود حین و زدی مؤمن نیستند قطعا حتی اینکه اگر در احوال
 بمیزند میباشند که در آتش مثل سایر کفار و بعضی از علماء همین حدیث را تا ویلایات بسیار کرده اند
 و اقرب تا ویلایات این است که کامل الایمان نیستند و بعضی تاویل کرده بر اینکه زانی و سارق قرا
 در حین زنا و زدی مؤمن صدق نمیکند بلکه زنا کار و زود صدق میکند و از این عباس نقل کرده اند
 که زانی و سارق در حین زنا و سرقست مؤمن نیستند یعنی صاحب بصیرت نیستند زیرا که اگر بدی و فج
 و سوء عاقبت زنا و سرقست را نپسندند مرکب چنان عمل فتح در شرع نخواهند شد

حج
و را

«قُرَّةُ الْأَبْصَارِ وَقُوَّةُ الْأَنْظَارِ ج

در صفحه سیصد و سی و نهم کتاب مستطاب فی روایت کرده از یحیی ابن ابراهیم ابن ابی البلاء دار هلم
 ابن حمید از ابی جعفر مثالی از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام که فرمود صبر کردن در غمی شدن از
 خدا ایستادگی است حد او هر کس صبر کند در راضی شود از خدا و در آنچه حکم کند بر او و در چیزی که
 دوست دارد آنرا یا مکرده دارد قضا و حکم نمیکند خدا بر او و در چیزی که دوست دارد یا مکرده دارد
 مگر آنچه را که خیر است یعنی خیر و منفعت بنده در آن است اگر چه مکرده دارد و بنده او را یعنی حکم را
 یا دوست دارد و زیرا که نمیکند خدا بر بند مگر اصلح را ایضا فی روایت کرده از محمد ابن یحیی
 از احمد ابن محمد ابن عیسی از ابن مجرب از داود رقی از ابی عیبه التحدی از حضرت ابی جعفر
 که آن بزرگوار گفت که رسول خدا فرمود که خداوند عز و جل فرموده از زندگان مؤمنین من زندگانی
 هست که صلاحیت پذیرنی شود و مردین ایشان مگر با غمی شدن و وسعت معاش و صحت
 بدن پس امتحان میکنم ایشان را با اینکه عطا میکنم برایشان غنی و وسعت و صحت را پس با صلاح
 میاید برای ایشان مردین ایشان و بدتر شیک از زندگان مؤمنین من زندگانی هست که صلاح
 پذیرنی شود برای ایشان مردین ایشان مگر با فاقه و تنگدستی و سستی و مرض در این ایشان

و امایان

در ایمان و اسلام

پس مبتلا میکنم ایشان را بر فاقه و مسکنت و بیماری و در بدن ایشان پس صلاح پذیر شود و برای
ایشان امر دین ایشان من دانایم بر آنچه صلاح می پذیرد و امر دین بندگان بومنین هم بدستگیر از
بندگان بومنین من هر آنکه کسی هست که جد و کوشش میکند در طاعت من پس بر نیجه و از خواب و لذت
بالش خوراکت میکند در نماز تجدید بها پس بر خست میاندازد و خود را در عبادت من پس من غالب
میکم و خوش آنند میدارم برای او خواب را یکدشب از جهت نظر رحمت خودم تا بکشد و بجهت باده کشیدن
او پس بخوابد تا اینکه بیدار شود و در حالتیکه خود را طاعت میکند و دشمن میدارد نفس
جهت فوت عبادت پس اگر من خالی کنم میان او و میان آنچه او اراده میکند از عبادت من هر آنکه
عجب و غرور بقل او داخل میشود پس بر میگردد و اندر آن عجب او بر فتنه و در عملها خود پس میاید بر او از این
که بگذرا آنچه ملاکت او در آنست و از نفس خود راضی میشود و کمان میکند که او زیاده دارد بر جمع عبادت
کنندگان و در عبادت خود از حد تقصیر تجاوز کرده پس دور میشود از من و حال آنکه او چنان کمان
میکند که بر من مقرب و نزدیک است پس باید اعتماد نکند عمل کندگان بر عملها که بعمل میآورند و بدو
از ثواب از من پس بدستگیر عمل کنندگان اگر جد و کوشش نمایند و جان خودشان را بر قرب
و رنج اندازند مدت عمر خودشان را در عبادت و بندگی من بکنه عبادت و بندگی من بکنند
و بنده بکنه مقصود خواهند شد و آنچه طلب میکنند از کرامات من و نعم جارات من و بلند ما در جا
و جوار من ولیکن باید وثوق و اعتماد کنند بر فضل من و شاد شوند بر حسن ظن خودشان بر من و
سطلین گردند بر حسن ظن خود که در این صورت رحمت من بر ایشان میرسد و من و احسان من
میرساند ایشان را بر صفوان من و مغفرت من میوشانند بر آنها خلعت عفو مرا که منم خداوند عز
و رحم و برحمانیت و رحمت موسوم شده ام ایضا فی در صفی تصدیق و چهل و یکم و ده از اب
علی الاشرعی از محمد بن عبد الجبار از صفوان ابن یحیی از فضیل ابن عثمان از ابی یحیی از حضرت
ابو عبد الله علیه السلام که فرمود و تعجب میکنم بر شخصی مسلم که قضا میکند خداوند قزوئل بر او و قصا

حکم
صحت
و

نکته

حکم
صحت
و

در سجده

مگر آنکه خیر و نفع است برای او اگر بریده شود با مقر آنها می باشد خیر برای او و اگر مانده شود بر
شارق و مغارب می باشد خیر برای او و اگر هم میگوید که حاصل مضامین این اخبار آنست که هر
قضائی که خدا در حق شخص مسلم میکند خیر او در آنست خواه ضرر و خواه نفع خواه عزت خواه ذلت
و خواه تنگدستی و خواه وسعت با الحمد لمفایح امور در قبضه قدرت الهی است و هر نوع قضا
جاری شود صلاح شخص در آنست پس رضا بقضا باید داد و در مقام تسلیم ایستاد اللهم وفق

﴿قوله لا بصفا وقوة للأبطال﴾

ایضاً فی روایت کرده اند احمد بن محمد از علی ابن صدیق از منصور ابن یونس از حارث ابن
سغیره یا از پدرش از حضرت ابی عبد الله علیه السلام گفت عرض کردم یا آنجا که بود و
لقمان پسرش فرمود در وصیت لقمان عجایبها بود و عجیب زبده ای که پسرش گفت برتر از
خدا جان تر رسید بیکه اگر ثواب ثقلین را بیاورد هر آنکه عذاب خواهد کرد و بتو امیدوار باشی
خدا جان امیدوار که اگر بیاورد بر او با کناه ثقلین هر آنکه رحم خواهد کرد و بتو بعد از آن فرمود پدر من
میگفت که نیت بنده مؤمنی مگر آنکه در قلب او دو نور است یکی نور خوف و دیگری نور جاهل
وزن کرده شود نور خوف زیاده از نور جاهلی شود و اگر وزن کرده شود نور جاهل زیاده از نور خوف
نی شود و اگر هم میگوید یعنی لازم است که خوف و جاهل شخص برابر یکدیگر شود به زیاده و کم ایضا
فی روایت کرده اند از محمد ابن حسن از سهل ابن زیاد از یحیی ابن مبارک از عبد الله ابن جهم از
اسحق ابن عمار گفت که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود یا اسحق برتر از خدا گویا که تو
اورامی بینی و اگر تو اورامی بینی پس بدستگیر او ترا می بیند و اگر تو اعتقاد کنی که او ترا نمی بیند
تحقیق که فرشته و اگر اعتقاد کنی که او ترا می بیند بعد از این اعتقاد گشاده و ظاهر کنی برای او
پس تحقیق کرد انیده خدا را دلیل ترین و خوار و بمقدار ترین نگاه کننده و پندگاران خست
ایضاً فی روایت که از ابن ابی بکر ان از کسی که ذکر کرده است حدیث را از حضرت

افعال خدا

در سجده

در خوف و رجاء

عبدالله علیه السلام که با حضرت عرض کردم که قومی در وی هستند که معتقدند را بعل می آورند و می گویند
امیدواریم خدا پس با انبیا و اول مرکتب شما می شوند تا می میرند پس فرمود آن گروه قومی اند که ترجیح بر پسند
امیدوار و آرزوهای خود را دروغ می گویند ایشان امیدوارند خدا نیستند که هر کس امیدوار چیزی شد طلب کند
آنچه را و هر کس از چیزی برتر شد میگزیرد از آن چیز در صفحه چهار صد و شصت چهارم کتاب کافی روا
می آید از معاویه ابن وهب بن سید صحیح گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود **ان**
ایة الکذاب بان یحرق خیر السماء و الارض و المشرق و المغرب فاذا سئل عن حرام الله و
حلاله لم یکن عنده شیء یعنی علامت و نشان کذاب آنست که خبر میدهد بتو آن خبر
آسمانها و زمینها و خبر مشرق و مغرب را و چون تسوال میکنی از او از حلال و حرام خدا چیزی از
علم حلال و حرام در نزد او نیاشد و در حدیث دیگر از حضرت صادق رواست شده که فرمود بدین سبب
محمد شود اهل جهنم در جهنم از جهت آنکه نیتات ایشان در دنیا آن بود که اگر در دنیا محمد شود همیشه
عصیان خدا را کردند و بدستیکه محمد می شود در بهشت اهل بهشت بجهت اینکه اگر محمد در دنیای
بودند همیشه اطاعت میکردند بخدا و بسبب نیت خودشان محمد می شود اهل بهشت در آن بعد از آن
این آیه را خوانند **قل کل یعمل علی شاکلته** یعنی بگو هر یک از اهل بهشت و اهل
جهنم بگو عمل میکند مطابق و مقابل نیت خود **ابن حنفیه** روایت کرده از علی ابن محمد گفت عرض
کردم بکنیزت ابی عبد الله علیه السلام بدین سبب که گویی از سوا ایان و محبان شما با شما می شود و می گویند
ما امیدوار ایم مگر حجم کو بدیع برکت و عفو شما و شفاعت امه مدئی فرمود دروغ می گویند ایشان
سوا ایان ما نیستند ایشان گویی اند که بمقام ترجیح آورده ایشانرا امید که ایشان و کسیکه امیدوار
چیزی باشد برای آن چیز عمل و سعی میکند و کسیکه برترند از چیزی از آن چیز میگزیرد مگر بدیع یعنی رجاء
و امید بستن بچیزی و گذاریدن از چیزی شش یکی چیز که مطلوب شخص شد باید بهر نوع که
ممکن او باشد استجاب بطلب را بعمل آورده درشت کند تا بوسیله آن آسای مطلوب

شکایت

مستحق

و رجا

در خوف و رجا

فرمودار

خود برسد مثل کسی طلویش این است که در محن خانه اش کلهای رنگارنگ و میوه های گوناگون باشد پس باید با جاب حصول آنها عمل و سعی کند مثل تحصیل تخم و بیلگار و غیره و آبیاری آن و تحمل زحمات آن و اگر به تحصیل آبایش رجا و امید بندد که در محن خانه اش کلهای رنگارنگ و میوه ها گوناگون بخرید و چنان شخص مغرور و احمق میگوید که تخم را نگاشته اما آمدن وی کل و غیر میگذرد و این در نزد عقل صورت پذیر نمیشود ایضا فی در صفی شصت و چهارم روایت کرده اند از احمد از ابن محبوب از داود الرقی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام در قول خدا تعالی **وَلَمَّا** خان مقام رقبه جنتان **چ** یعنی برای کسی که برسد از محل ایستادن در نزد پروردگار خود و است فرمود که عالم باشد برای بدستگیری خدا و درائی پند و میوه آنچه را که میگوید و میداند آنچه را که او میکند از خیر و شر پس انجم دور میکند او را و مانع او میشود از کردن اعمال قبیله پس دوست **وَلَمَّا** خان مقام رقبه و مخفی النفس عن الخلق **چ** یعنی کسی که برسد از ایستادن در مقام محاسبه پروردگار خود و نمی کند نفس خود را از هوا نفس ایضا فی در صفی شصت و چهارم روایت کرده اند از جابر از حضرت ابی جعفر محمد باقر علیه السلام که فرمود ایجا برایشه نزد ترا ند بهائوی ضلالت و از روی محال آیا کفایت میکند شخص را که بگوید من دوست میدارم علیه آ و تولا دارم به او بعد از آن با وجهی انقول فعال نمی شود بر او امر و نواهی پس هرگاه چنین شخص بگوید که بدستگیری من دوست میدارم پیغمبر پس پیغمبر بهتر از علی است بعد از انقول تابع نشود بر سیرت و طریقه پیغمبر و عامل نشود به سنتهای او نفع نمیدهد و او را بجنب چیزهای پس برسد از خدا و عمل کند بر آنچه نایک در نزد خداست که نیست بپای خدا و سبب احدی خویشی و قرابتی محبوب ترین بندگان بسوی خدا عزوجل با تقوا ترین و عالمترین ایشان است ابرطاعت و پرورش خدا ایجا بر قسم بخدا نزدیک است نتواند بسوی خدا مکر با طاعت و نیت با ما برای از آتش جهنم و نیت بر خدا حجتی برای آمدن هر کسی که مطیع خدا باشد پس دوست و دوست ما و هر کسی که عاصی باشد بخدا پس او دشمن ما و بمقام و است و در

تقواست

محت ما ایت نواز سید عالم و پیر هاری مترجم بگوید خدا نیز میفرماید که ان کرم عندنا
 انما کرم و کذا کرم و حسب خلق در نزد رسول و الله علیه السلام تقی و ورع ایشان
 و مقرب ایشان مقرب خدا و بالعکس در رسول خدا فرموده لا عمل بغير الله تکن اتقى الناس
 و اجبات خدا را بعمل آوردن از جمله اتقى ترين مردم با مترجم گوید يعنى تقوى عبارت از عمل با و
 دنواهی است ایضا فیہ در صفحہ شصید و چهل و ششم روایت میکند از محمد بن یحیی از
 ابن محمد بن عیسی از محمد بن نعمان از ابی اسامه گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 میفرمود که بر شما باد تقوی کردن بر خدا و پیر هاری و کوشش در عمل و راستی و اداء امانت و
 خوب خلق و خوب بر عتایگان و باشد دعوت کنندگان بر طرف نفس خو غیر از زبان و باشد
 و نباشد عیب و بر شما باد طول دادن بر رکوع و سجود و طول بدیدن
 صد میکند شیطان از پشت سر آتش دهد و غره زد و گوید ایوای بر من این شخص طاعت کرد خدا خود
 با سجده کردن و من عبادم و منع خود نمودم از سجده که ما مور شدم مترجم گوید خوب کردن بر عتای
 آنست که او را اذیت نخی و ضرری نرساند و خیری یا و برساند و اگر از او ضرری و بدی تو برسد
 عفو کرده متحمل شوی و دعوت کردن بغیر از زبان یعنی چنانکه سایر مردم را با زبان دعوت کنی بر
 اعمال خیر و نهي کنی از اعمال فجیه پس باید عملها تو انچنان عمل باشد که مردم عملها ترا که میند که همه موافق
 شرع و سخن است عمل تو داعی میشود مردم را که مثل عمل تو عمل کنند و قور نیست باشد عیب باشد
 یعنی انچنان با اعمال حسن متصف باشد که مخالفان شما اوصاف و اعمال حسن شمارا چون پسند گویند
 شما را چه خوب شرعی و چه محبوب طریقی است و میل کنند با سلام نه اینکه با وجود اسلام و ایمان
 عملها زشت و قبیح را اقتدر رنگ شوی که مخالفین سب اعمال زشت تو بر اهل اسلام و ایمان
 عیب گو و سرزنش و ملامت کننده باشند و به این سبب شرع و اسلام را محبوب گردانند
 ایضا فیہ در صفحہ شصید و شصت و یکم روایت کرده از سهل ابن زیاد از ابی عبیده الخدری

و

و

و

از حضرت

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: **لَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَاحَظَ** **اَلْاِيْمَانَ فِي اَحْبَنِهِ** **وَالْاِيْمَانَ فِي اَحْسَنِ**
 از ایمان است و ایمان در حقیقت آنست که میگوید که ایمان در حقیقت است و معنی دارد بجهت آنکه ایمان
 ایمان در حقیقت آنست که میگوید که ایمان در حقیقت است و معنی دارد بجهت آنکه ایمان
 اکثر شش به حقیقت ایمان نمایند **اَيضًا فِيهِ رَوَايَاتُ كَرْدَةِ اَرْحَنِ الصِّقْلِ كَهْ حَضَرَتِ ابُو عَبْدِ اللهِ فَرَدُو**
اَلْحَيْلَةُ وَالْعَفَانُ وَالْعَفَا عَنِ اللِّسَانِ اَلْعَفَا عَنِ الْقَلْبِ مِنَ الْاِيْمَانِ چ یعنی حیا و عفت و کنایه زبان
 یعنی گرفته شدن زبان از بیان مقصود از ایمان است **اَلْمَرْحَمُ** میگوید حیا عبارت است از انقباض و بسته
 شدن زبان از تکلم به قبایح و دروغ و سرخ شدن و فقر است از چیزهایی که خلاف ادب باشد
 بجهت رسیدن از مذمت و نیز انقباض نفس و سرخ شدن است از کردن معاصی و منافی جهت خوف از خدا
 و مؤاخذه روز جزا پس آنست که حیا مثل حربه شده از ایمان چنانکه ایمان مانع نفس نفس است
 از ارتکاب گناه و منافی حیا نیز مانع نفس است از قبایح و گناه که حیا میکند از فعل چیزهایی که خدا حرام
 و نهی کرده اما شخص عیال پاک ندارد از خداوند مذمت مذمت کند کان **اَيضًا فِيهِ رَوَايَاتُ كَرْدَةِ**
 از حد و چند از حجاب ما از حسن ابن علی ابن نقیون از فضیل بن کثیر از کسی که شنیده از حضرت ابی
 عبد الله علیه السلام که فرمود: **لَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَاحَظَ** **اَلْاِيْمَانَ فِي اَحْبَنِهِ** **وَالْاِيْمَانَ فِي اَحْسَنِ**
 در او **اَيضًا فِيهِ رَوَايَاتُ كَرْدَةِ** از محمد بن یحیی از علی ابن ابی طالب از حضرت ابی عبد الله
 علیه السلام که گفت رسول خدا علیه و آله فرمود چهار چیز نیست بر کس که اینها را چهره در او باشد از سر
 تا قدمهایش در میان گناه باشد خدا گناهان او را تبدیل کند بر حسنات آنچه راستی در سخن و بی حیا
 و بی حسن خلق و بی شکر خدا کردن **اَيضًا فِيهِ رَوَايَاتُ كَرْدَةِ** از علی ابن ابراهیم تاسدرا
 رسانیده بعد از آنکه ابن سنان که حضرت ابی عبد الله علیه السلام گفت که رسول خدا فرمود در خطبه خوف
 ایها الناس ان یا خبرند هم شما خوب تر و بیشتر مخلوقات دنیا و آخرت عفو کنی کسی را که بتو ظلم
 کند و صدمه کنی بحتی که از تو قطع صلح خوگردد و احسان کنی بر کسی که بر تو بد بکرده و عفو کنی بر کسی که

نیت

نیت

نیت

سحر من الایمان

ترا از خطا و نجش خود محروم ساخته
 ایضاً فی روایت کرده از فضل ابن شاذان تا سئدا
 رسانیده بایه حمزه ثمالی که گفت حضرت علی ابن الحسین علیه السلام فرمود که چون روز قیامت شود خداوند
 تبارک و تعالی مخلوق اولین و آخرین را در صعد واحد جمع میکند بعد از آنمادی از جانب خدا میآید
 گنج است اهل فضل فرمود پس جمعی بر خیزند و بگویند ما با ایشان ملاقات کرده کوئید چه بود فضل شما جواب
 دهند که بودیم در دنیا صاحب انصفت که صلوات میگرددیم بیکدیگر و از ما قطع صلوات نمیکرد و خطا میکردیم بیکدیگر
 و از خطای خود مارا محروم میکرد و عفو میکردیم کسی را که با ظلم میکرد ایضاً فی روایت کرده از اسماعیل
 ابن ابی زیاد اسکونی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که گفت رسول خدا فرمود بر شما باد عفو بدینکه
 خود زیاده نمیکند برای بنده مگر عزت را پس عفو کنید عزیز کند خدا شما را ایضاً فی روایت کرده از صفی بن سعید و همای
 و یکم روایت کرده از جابر جعفی که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود زمانیکه اراده کردی که بدی در تو
 خیزی هست یا نه پس نظر کن بر قلب اگر قلب تو دوست میدارد گناه را که طاعت و بندگی خدا را
 میکند و دشمن میدارد گناه را که اهل محبت اند پس در تو خیزی هست و خدا ترا دوست میدارد
 و اگر قلب تو دشمن میدارد اهل طاعت خدا را و دوست میدارد اهل محبت را پس خیزی نیست
 در تو و خدا دشمن میدارد ترا و دشمن با دوست خوشش است ایضاً فی روایت کرده از حضرت ابی جعفر
 علیه السلام که فرمود اگر شخصی دوست دارد شخصی را بر ارضای خدا و هر آینه ثواب میدهد او را بر
 دوست داشتن آن شخص اگر چه دوست داشته او در علم خدا از اهل عذاب باشد و جهنمی باشد و اگر کسی
 دشمن دارد کسی را بر ارضای خدا و هر آینه ثواب میدهد خدا او را بر اینه دشمن داشتن اگر چه دشمن داشته او در علم
 خدا از اهل بهشت باشد هر ایضاً فی روایت کرده از صفی بن سعید و همای و چهارم از حضرت ابی عبدالله
 علیه السلام که فرمود صلوات رحم و نیکی رفقاری با ایمان یگان آباد میکند خانه را و میافزاید بر عمر
 ایضاً فی روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا فرمود که ثواب صلوات
 رحم از جمیع خیرات زودتر بشخص میرسد و حضرت ابی عبدالله علیه السلام گفت که رسول خدا فرمود

ایضاً فی روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا فرمود که ثواب صلوات
 رحم از جمیع خیرات زودتر بشخص میرسد و حضرت ابی عبدالله علیه السلام گفت که رسول خدا فرمود
 ایضاً فی روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا فرمود که ثواب صلوات
 رحم از جمیع خیرات زودتر بشخص میرسد و حضرت ابی عبدالله علیه السلام گفت که رسول خدا فرمود

در صله ارحام است

۹۸

در صله

هر کس دوستی دارد که اجل دیر رسد و تاخیر در اجلش باشد و وریش زیاده شود پس باید صله
 رحم بعمل آورد و نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمودند می دانم چیزی را
 که عمر شخص را زیاده کند که صله رحم حق اینک اگر از اجل شخص سه سال مانده باشد یا چو صله رحم را موجب شود
 بعد آورد خدا اجل او را تاخیر انداخته و سه سال سکند و اگر اجل او سی و سه مانده باشد چو قطع صله
 رحم کند پس بدانا قصر سکند اجل او را سی سال پس اجلش سه سال می شود و نیز روایت کرده از ابی عبد الله
 علیه السلام گفت که رسول خدا فرمود قومیکه فاجر و فاسق باشند مع ذلک صله ارحام کنند پس فرمود
 و زیاده بهر تاندا لهما ایشان و طول می شود عمر ایشان پس چگونه می شود اگر نیکو کار و خوش خلق باشند
 و نیز روایت کرده بسند صحیح از صفوان بن محرز که می آید حضرت ابی عبد الله علیه السلام و عبد الله بن حسن
 کلامی واقع شد تا اینکه صله را بگذاشتند و مردم جمع شدند پس از یکدیگر جدا شدند و آتش را صبح کردند ناگاه
 من دیدم حضرت ابی عبد الله علیه السلام بر در و دروازه عبد الله بن حسن ایستاده میفرماید ای خیر ترا بود و تو
 بیرون آید پس بیرون آمده گفت با ابی عبد الله در این وقت صبح چه چیز ترا بر دهن آورد فرمود مثلثی کلام
 تلاوت کردم آن آیه قلب باضطراب انداخت گفت آن کدام آیه است فرمود قول خدا و من قهر و
 ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ وَبِخَافُونَ سَوَاءً﴾
 یعنی کسانیکه صله میکنند بر آنچه امر نموده خدا بر اینکه کرده شود بر او و ترسند از پروردگار خود از بدی تا
 او یعنی این آیه باعث آمدن من شده گفت راست فرمودی گویا من گفتم این آیه را از کتاب
 خدا خوانده ام پس هر دو دست کردند یکدیگر انداخته و معافه کرده گشتند و نیز روایت
 کرده از بنی امیه که عرض کردم بجهت ابی عبد الله علیه السلام من اقوامی دارم که در دین من نیستند
 آیا ایشان را در دین من حق صله رحم دارند فرمود بلی حق صله رحم را هیچ چیز قطع نمیکند یعنی حق صله رحم دارند
 و اگر در دین تو میبودند و حق داشتند بجهت حق الرحم و دیگری حق اسلام در و ایستاده از آن حق این
 حق را گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود بدستیکه صله رحم و نیکوکاری و احسان

صله است

در حدیث ارحام

۴۹۹

بر برادران دین آسان میکنند حساب آخرت را و نگاه میدارند از مصیبتها پس صلوة رحم کسین
و احسان نمایند و بخوایند بکند بر برادران دینی خود هر چند بختن سلام بخوایند و بخوایند در کردن جواب سلام ایشان
باشد و نیز روایت کرده از عبد القدر ابن بکر که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که صلوة رحم در روز
قیامت حایر آسان میکند و از هلاکتها بد نگاه دارد و تصدق دادن در شب غنیمت منداری است
مینازد و نیز فرموده که صلوة رحم غمها را یکت میکند و مال را افزون نماید و بلا را دفع میکند و روز را آسوار

میتازد ﴿قِرَّةٌ لِلْأَبْصَارِ وَقُوَّةٌ لِلْأَنْظَامِ﴾ ایضاً فی

روایت کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که یکی از اصحاب رسول خدا را امر نمائید شد
و شدت غم داشت مبتلا گردید پیش زن اشقیبا و گفت اگر بخدمت حضرت رسول بروی و از شدت
تنگی خود به آن بزرگوار اظهار کنی شاید فرجی برای تو شود پس آن شخص بخدمت حضرت رسول شرفیاب شد
زمانیکه حضرت رسول او را دید فرمود کسیکه از ما سؤال کند به او عطا میکنم و اگر سؤال نکند استغناء از غیر
خدا کند خدا او را غنی میکند شخص دیگری که از رسول خدا شنید در نفس خود گفت که حضرت رسول در این
فرمایش مراقصه کرده و در حق من آنچه فرموده به شخص دیگر پس بدون سؤال مرعبت کرد و نیز
زوجه اش را حواله ترا با و گفت زوجه اش گفت که رسول خدا بشارت باز بخدمتش برود و سؤال
کن و اظهار شدت و غمست خود بمائید پس آن شخص نیز بخدمت حضرت رسول آمد بجزو این که رسول خدا
او را دید دوباره فرمود هر کس از ما سؤال کند ما به او عطا میکنم و اگر استغناء نموده سؤال نکند خدا او را
غنی میکند باز بمائید شخص به نزد زوجه اش مرعبت نموده و سؤال از آن حضرت نکرد باز زوجه اش
او را برگردانید بخدمت رسول خدا و دفعه سیم نیز بخدمت رسول خدا او را دید بمائید شخص را فرمود و آن شخص سؤال
نکرد و برگشت و آن شخصی تیشه هاریا گرفت و بجانب کوه رفته قدری میرم بریده جمع کرده آورد
و بفروخت و بمقدار نصف مد آن را گرفته برد و با عیال خود آنرا خورد و ندو بوضع روز دیگر شد باز
بکوه رفته سیرم جمع کرده بفروخت و بزیاده از سابق و با بقرار مدتی مداوم شد تا اینکه روز بروز میرم را

نیکو

سید

باید

زیاده

در قناعت

۵۰۰

کتاب

قناعت

۱

زیاده جمع میکرد و بهیئت زیاده میفرودخت و زیاده از نمونه خورا جمع میکرد تا اینکه شتر سفیدی و غنای
 خرید و در کار هرگز اوری سعی میکرد تا اینکه غنی و متمول گردید پس روزی بخند بست رسول خدا شرفیاب شد
 و معروض داشت پریشان خور با قصد سوال بخندش رسید نزد او جواب آن خنجر را چنانکه مذکور شد
 پس رسول خدا داد به او فرمود بر تو گفتم که هر کس از ما سوال کند هفتایم بیاورد و هر کس استغنا کرده سوال
 نکند خدا او را غنی میکند هر چه عرض میکند که معصود آنحضرت باشد آن بود که فرموده ما صد در است
 است هر کس از ما سوال کند محرومش نمیکیم و هر کس استغنا کند خدا او را غنی میکند چنانکه ترا غنی کرد ایضا
 فیروایت کرده از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که در توره موسی علی نبیا و آل و علیه السلام مکتوب
 است که ای اولاد آدم باش هر طور که خواهی چنانکه جزا میدی بچنانکه جزا داده میشودی هر کس باطنی شود
 بروزی قیلسی که خدا به او روزی میدهد قبول میکند خدا از او عمل قیلسی او را و هر کس را غنی شود بروزی عمل
 اندک پس تنگ و خفیف میشود و ثقت و رحمت او و پاک میشود آنچه که او را کتب و تحویل میکند و پرو
 میشود از حد فسق و فجور ایضا فیروایت کرده از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود هر کس
 قناعت بخند بر روزی قیلسی و طالب بسیار روزی خوش و کفایت نمیکند برای آن شخص عمل قیلسی بلکه
 باید بر عملش بسیار شود و هر کس که قناعت کند بر روزی قیلسی بدریگه کفایت میکند برای او عمل
 قیلسی ایضا فیروایت کرده از حمزه ابن جهمان که شخصی بخدمت ابی عبدالله علیه السلام شکایت
 کرد که من طلب روزی میکنم و روزی بمن میرسد لیکن نفس من با من منازعه میکند و به آنچه که بمن میرسد
 قناعت نمیکند بلکه روزی را بسیار میخواهد پس چیزی بمن تعلیم فرما که نفع بردارم و به آنچه که بمن تعلیم میفرمائی
 پس آنحضرت با او فرمود اگر آنچه از روی اندک که بقدر کفاف بتو میرسد ترا غنی میکند پس اگر از آن
 نیز ترا غنی میکند و اگر آنچه بقدر کفاف بتو میرسد ترا غنی میکند پس جمیع آنچه در دنیا است ترا غنی میکند
 ایضا و ایستاده که رسول خدا فرمود خوشا بجا کسی که در مقام تسلیم باشد و روزی او بقدر کفاف یابد
 و رسول خدا دعا کرده **اللهم ارزق محمدا و آل محمد و أحبهم و آلهم و آلهم و آلهم**

در اطاعت والدین

۵۰۱

«وَارْزُقْ مِنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَدَّ الْمَالَ وَالْوَلَدَ»
 کن بر محمد و آل محمد و بر کسی که دوست دارد محمد و آل محمد را حیا و عفت و روزی بصدقه کفاف و روزی کن بر کسی که
 دشمن دارد محمد و آل محمد را مال بسیار و اولاد بسیار ایضاً فی رواه یکرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 که خداوند غزو و جل سفر مایه مخزون می‌داند من هر وقت که روزی او را تنگ یکم و حال آنکه تنگ
 روزی بفوش نزد یکم می‌گذارد و شاد می‌داند مؤمن من و تنگ نیست می‌دهم بر روز
 او و حال آنکه وسیع بودن روزی او را از من دور می‌کند «قَرَقَ لِلْأَبْضَارِ» و عفو می‌کند
 بشتا و عفو می‌کند از این محبوب از خالداً این نافع کلی از محمد بن مردان گفت شنیدم از حضرت
 ابی عبد الله علیه السلام که گفت شخصی بحضرت رسول الله گفت یا رسول الله و عتی برای من بکن فرمود و بخدا
 شریک قرار داده هر چند که ترا مالش بوزانند و عذاب کنند مگر اینکه قلب تو مطمئن بر ایمان باشد و اطاعت
 کن بر والدین خود و احسان و نیکی کن بر ایشان خواه زنده باشد خواه مرده باشند و اگر والدین تو
 بتوانند که بیرون شوند از اهل و مال خویش سرایش را بعمل آور پس بدی که بعد آن ورودن امرایشان
 از ایمان شخص است ایضاً فی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود افضل اعمال آنکه
 نماز است در وقت آن و بر والدین است و جهاد و گردنت در راه خدا ایضاً فی حضرت
 امام موسی کاظم علیه السلام گفت که شخصی از حضرت رسول سوال کرد که حق پدر و زنده اولاد چیست
 فرمود اینکه او را با نام بخواند و در پیش رو او مقدم از او براه نرود و پیش از او نه نشیند و چیزی بخند
 که پدرش را با نسب دشنام گویند ایضاً فی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود چه چیز
 منع می‌کند شخص را از شما که احسان و نیکی کند بر والدین خود خواه زنده باشد خواه مرده
 و نماز کند از طرف ایشان و تصدق کند و حج نماید و روزه بگیرد از طرف ایشان پس می‌باشد
 ثواب آنها برای والدین او و می‌باشد شایسته ثواب بر او نیز پس خدا بپایا فراید بر او
 احسان کرد و بر والدین خود و صل کرد و بر والدین خود و بر والدین خود ایضاً فی

عنا
و کا
تومن

و کا

و کا

از طرف ایشان

از طرف ایشان

و

و جان

و

منم این خلا و روا میکرده که بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم در صورتیکه والدین من
 حق را نشاندند باز دعا کنم برای ایشان فرمود دعا کن بر آوازه این خود و تصدق بکن از طرف ایشان
 و اگر زنده باشند و حق را نشاندند پس مدارا کن با ایشان پس بدستگیر شو و فرمود بدستگیر
 خداستعالی مرا بسوخت کرده بر ارحمت نه برای عاق کرد بدین ایضا فیه شام این سالم
 روا میکرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که مردی بخدمت رسول خدا عرض کرد بکدام کس احسان
 و بیکوی بکنم فرمود بمادر خود بعد عرض کرد بعد از مادر یک احسان و بیکوی بکنم فرمود بمادر خود باز عرض کرد
 بعد از مادرم بکدام کس ترا احسان بکنم فرمود بمادر خود و چهارم عرض کرد بکدام کس احسان و بیکوی
 بکنم بعد از مادرم فرمود به پدرت ایضا فیه روا است کرده از جابر از حضرت ابی عبد الله
 که گفت شخصی بخدمت رسول خدا آمد و عرض کرد یا رسول الله من خیلی میل و شادی دارم بر جاهد کردن
 در راه خدا پس رسول خدا او فرمود پس جاهد کن در راه خدا پس بدستگیر شو اگر تو در جاهد گشته شوی پس
 در نزد خدا زنده و سرزوق باشی و اگر با اصل خود در جاهد بگیری به تحقیق که اجر شما باشد اگر از جاهد با
 سلامتی مرخصت کنی از گناهان بیرون باشی مثل روزی که انما در متولد باشی آن شخص عرض کرد یا رسول
 الله من والدین دارم که پیر و عمر شده اند و گمان میروم و ایشان بر این است که با من انس بگیرند و با بدین
 من خوشحال میشوند و دوست نمیدارند که من از نزد ایشان بجا می بروم و پندیدن من و لیکر میباشند
 پس رسول خدا فرمود پس فرای بگیر در نزد والدین خود قسم با بختی که مرا بخت بر سالت خود بسوخت فرمود
 که بگوزان پس گرفتن ایشان با تو خوب و بهتر است برای تو از جهاد کردن بکمال در راه خدا ایضا
 فیه روا میکرده از زکریا ابن ابراهیم که گفت من نصرانی بودم پس مسلمان شدم و تالیخ آمدم و بخدمت
 حضرت ابی عبد الله علیه السلام دخیل شدم و عرض کردم که پدر و مادر من نصرانیست اند و مادر
 کور شده چشمهایش معیوب گردیده آیا با ایشان باشم بخورم در ظرف ایشان پس فرمود که گوشت
 خوک بخورند گفتم بخورند بلکه دست هم نمیزند فرمود بایستی نیست بر تو و نظر کن بر مادر خود و بیکوی

و خدمت خوب کن برای مادر خود و زما یک مادر است بپیرد اورا بعد دیگران گذار و چونست با سواد
 مباشرت کن و خبر ده بکسی که تو بخدمت من آمده تا اینک نزد من درمی یابا تا الله زکریا میگوید
 در منی بخدمت آنحضرت رسیدم دیدم مردم اطراف آن بزرگوار را گرفته اند و هر یکست یکسره از او
 میپرستند و آن بزرگوار مثل معلم اطفال به ایشان مسائل و تئیه را تعلیم میکند و چون صحبت کرده در کوچه
 وارد خانه شدم بسیار مهر با منیاماد و خود میگردم و با و خدایت بخور ایندم و سرش را و لبهاش را پاک
 میکردم تا از اذیت پشهها راحت و آسوده میشد روزی بمن گفت ای پسر تو آنوقت که در دین با
 بودی این نوع مهر با و محبت بمن میکردی پس چه باعث اینمهربانی تو گردیده از آنوقت که با
 در دین اسلام بوده و از نزد من شکر کرده پس در جوابش گفتم در آن سفر بخدمت یک ارنا و لا پیر رسیدم
 او مرا حکم فرموده که تو محبت و مهر بانی کنم گفتم آنمرد پیغمبر است گفتم نه بلکه پیغمبر است گفت ای پسر
 آنمرد باید پیغمبر چه باشد زیرا که انصاف از اوصاف پیغمبر است که پیغمبران چنین وصیت میکنند که بر پدر
 و مادر مهر بانی کنید گفتم ایما در بعد از پیغمبر ما محمد المصطفی علی اله علیه و آله پیغمبری نباشد و یک آنمرد پس آن پیغمبر
 گفت اگر ایندین تو از جمع دنیاها خوب و بهتر است دین خود را بمن تعلیم کن پس دین و طریقه اسلام
 را بپادشاه تعلیم کردم قبول نمود اسلام آورد و نماز ظهر و مغرب و عصر و عشا را با قانون مسلمانان گذارد و
 و بعد از نماز عشا مرضی به او عارض شده در میان شب وفات کرده و مسلمانان جمع شده او را غسل دادند
 و من با و نماز گذارده و بقیارش داخل شده او را بقیه گذاشته با قانون مسلمانان او را دفن کردم
 اینصافیه روایت میکند جابر که شنیدم مروی بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کرد پدر و مادر
 هر دو مخالفند فرمود با ایشان میگوئی و خبر بانی کن چنانکه احسان و میگوئی میکنی بر والدین خود اگر ارادوست
 سید شدند و مسلمان بودند اینصافیه روایت کرده از فضیله ابن مصعب که حضرت ابی جعفر علیه السلام
 فرمود سه چیز است که خداوند عز و جل رخصت نداده بکسی که خلاف و ترک آنها را بکند یکی اداء امامت
 بر صاحب آن خواهی که آن امانت بیکو کار باشد یا فاسق یا فاجر دوم وفا کردن بر عهد و پیمان

و

بیک

س

در حقوق والدین

۵۰۳

خواه آنکه و پیمان برای نیکو کار کنی یا برای فاسق و فاجر ستم بر والدین است خواه والدین نیکو کار باشند یا فاسق و فاجر ایضاً فیہ روایت کرده از معنی ابن خنیش که حضرت ابی عبد الله علیه السلام گفت شخصی بخدمت رسول خدا آمد و سوال کرد از بر والدین رسول خدا چه اذ فرمود و نیکوئی و احسان کن بر مادر و بر مادر است بر مادر است و فرمود اگر فرمود و نیکوئی و احسان کن بر پدر است بر پدر است باز سه مرتبه تکرار فرمود و ابتدا کرد بر بر مادر بعد از آن بر پدر ایضاً فیہ روایت کرده از حاکم بن محمد از پدرش گفت که سوا نکردم از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آیا پدر جزا و عوض میدهد بر پدر خود که جزا و عوض حقوق پدری او باشد فرمود بامسح نوع نیکوئی و احسان جزا و عوض پدر پدر خود نمیتواند کرد مگر با دو چیز یکی آنکه اگر پدر عبد ملوک باشد پدرش را از نو لای او خرید و آزاد کند و دیگری آنکه اگر پدر قرضدار باشد پدر قرض و دیون او را داده پدر را از مشغول و تنگی آن خلاص و نجات دهد که بایند و چیز حقوق پدری پدر را بپای خود ادا و عوض نمودن به غیر از این دو ایضاً فیہ روایت کرده از محمد بن مسلم که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود بدست کسی که شخص هر آینه با والدین خود میباشد در حیات ایشان بعد چون بپردازند قرضهای ایشان را نمیدهد و طلب مغفرت بر ایشان نمیکند پس خدا بآیات او را عاق و والدین میبویسد و گاه میشود که درزند که پدر و مادرش عاق و والدین میشود و در حیات ایشان و چون وفات نمودند قرضهای ایشان را نمیدهد و طلب مغفرت بر ایشان نمیکند پس خداوند عزوجل او را با والدین میبویسد ﴿قَسْرَةً لِلْأَبْصَارِ وَدَرَةً لِلْأَبْرَارِ﴾ در صفتی نصیب کند و بچشم کتاب مستطاب فی روایت کرده که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که رسول خدا فرمود از جمله افعال و تعظیم خدا بآیات است افعال و تعظیم پر و ستم که سلمان باشد و ستم حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که از آنست که تعظیم و احترام ننهد بر پیران ما و فرمود که تعظیم و احترام کنید بر پیران و بزرگان غم و صدمه و احسان کنید بر اقربا و خویشان خود و با چیزی به ایشان صدمه و احسان نمیکند که افضل باشد از آنکه ایشان را اذیت و آزار و ناراحتی نیندازد ایضاً فیہ روایت کرده از محمد بن مسلم که

نیکوئی و احسان

و ستم

نیکوئی و احسان

ویم روایت کرده از معتمد بن خلیفه که گفت عرض کردم بحضرت حضرت عبداللہ علیہ السلام
 مسلمانان در دین و دنیا چه چیز است فرمود بخت حقوق واجب است هرگاه ضایع کند یکی از آنھوں را خارج شود
 از ولایت خدا و طاعتش و دنیا شد خدا را در آن نصیبی عرض کردم مذمت شود چیست بخت حقوق
 فرمود با حلی از تو تیرتم که ضایع کنی و محافظت نمائی آنها را و بدانی آنها را و عمل کنی عرض کردم مذمت
 بفرمای آنها را فرمود آسان ترین آنها این است که دوست داری برای برادر مسلمان خود چیزی را که بر او
 دوست میدار و مکرده بدار برای او آنچه را که بر او مکرده میدار و حق دویم این است که اجتناب کنی از غصب
 او و تابع شوی بر رضای او و اطاعت کنی بر امر او حق سیم آنکه اعانت کنی با برادر جان و مال خود و زبان
 خود و دست و پا خود حق چهارم آنکه بوده باشی چشم و آینه او حق پنجم آنکه تیر نباشی در حالتیکه او کینه
 باشد و تیر اب نباشی در حالتیکه او کینه باشد و تیر نباشی در حالتیکه او تیر باشد حق ششم آنکه
 هرگاه تو خدمتگار داشته باشی و او خدمتگار داشته باشد پس و حبیب است که خادم خود را مقرر کنی تا جاسه باشد
 بشود و طعام او را درست کند و رختواب او را بچسبند حق هفتم آنکه باور کنی بر قسم او و او را
 او را اجابت کنی و در مرضش عیادت کنی او را و حاضر باشی در محل خازنه او و هر وقت دانستی که او را
 حاجتی است مبارزت کنی بر روا کردن حاجت او و او را طلبا کنی که اظہار کند بتو حاجت خود را و پیش از استو
 حاجت او را عمل آور پس چون تعامل شدی با بنیاد و هم کرده ولایت خود را بر ولایت او ولایت او را
 بر ولایت خود است ایضا فیہ در صفیہ تصدیق و توثیق و ششم روایت کرده از ابی المعز که حضرت ابی
 عبداللہ علیہ السلام فرمود مسلمانان برادر مسلمانیست باید ظلم نکند بر او و دلیل نکند او را و خیانت نکند به او
 و سزاوار است بر مسلمانان که جد و جهد و کوشش نمایند در صلہ کردن بیکدیگر و اعانت نمودن بر
 یکدیگر با مہربانی و مواتات کنند بر اہل اجبت مسلمانان و عطف و غلظت نمایند و بر یکدیگر مہربان باشند
 تا اینکه باشند انجانان که خدا بر شما امر فرموده ﴿وَمَا يَكُنْ لَكُمْ بَيْنَهُمُ الْبَغْضَاءُ﴾ یعنی رحم کنندگان باشند
 در میان شما آن بر یکدیگر و مہر رحم باشید یعنی ہر یکیت بر آند دیگری رحم کنید و ہمکین باشید بر آنچه از شما

در احترام برادر دینی

در احترام برادر دینی

در احترام برادر دینی

در احترام برادر دینی

برائت

برائت

فحاشی

فوت می‌داند از اصلاح کار ایشان چنانکه بودند طایفه انصار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایضا
 فیه روایت کرده از شعبه صفرونی گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود با شما
 خود تقوی برای خدا و برترتید از خدا و باشید با یکدیگر برادران یکو کار و خوش عمل و دوست دارند
 یکدیگر در صفا خدا و صبر و احسان کنند و بر یکدیگر رحم کنند و بر یکدیگر زیارت کنند و بر یکدیگر
 ملاقات کنند و ذکر کنند امر و احکام و احادیث ما را و زنده دارند امر ما را ایضا فیه روایت
 کرده از جابر که حضرت جعفر علیه السلام گفت که رسول خدا فرموده هر کس زیارت کند برادر
 مؤمن خود را در خانه اش خداوند عز و جل میفرماید به آن زیارت کند که تو همان بن و زایر
 من هستی و بر من است انعام و ضیافت تو و به تحقیق واجب کردم به تو بهشت خود را بر او دست
 داشتن تو آن مؤمن را ایضا فیه روایت کرده از جابر این محمد که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 فرمود هر آنکس که زیارت کند برادر مسلمانی خود را از برای رضای خدا و به اقرب بچند اندا کند
 او را خداوند عز و جل که پاک شدی تو پاک شد بر تو بهشت من ایضا فیه روایت کرده
 محمد بن قیس که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که خدا را حقی است که داخل نمی شود به آنجت
 نکرسته کرده یک آنجی که حکم کند برای نفس خود با حق یعنی در حکم کردن بر نفس خود از حق بخزد و حکم را
 موافق حق کند دوم کسی که زیارت کند برادر مسلمانی خود را طلبا لرضا الله یم کسی که برادر
 مسلمانی خود را به نفس خود اختیار کند یعنی اگر چیزی باشد که هم خوش به آن احتیاج دارد و هم
 برادر مسلمانش پس خود را ترک کرده احتیاج برادر مسلمانی خود را دفع کند و نیز همین برادر فرمود
 است چون مؤمن یکدیگر ملاقات میکند و مصافحه نمایند خداوند عالم دست خود را میان
 دستهای ایشان داخل میکند و هر کدام از آن دو مؤمن که بخشش باند دیگری زیاده باشد پس خدا
 با او مصافحه میکند مگر هم میگوید که از آنها وی اخبار دیگر معلوم می‌شود که مراد از داخل کردن
 خدا دست خود میان دست آن دو مؤمن عبارتست از داخل کردن دست دلی و حجتی

ط

احترام مؤمن

عجل الله فرجه دست خورایان دست ایشان چنانچه در حدیث من زار الحیین کائن من
 زار الله فرجه که مراد زیارت رسول الله است در عرض و امثال این در اخبار زیاد است
 و با اینکه داخل کردن حد از حمت حق و احسان مخصوصی خداست خورایان دست نمیکند
 خداست باندیکری ایضا فی روایت کرده از ابی حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام میگوید شنیدم
 این بزرگوار فرمود زمانیکه دو مؤمن بایکدیگر ملاقات نمایند و محاسن کنند خداوند عالم بنظر رحمت خود
 توجیه ایشان گردد و ریخته میشود گناهای ایشان از طرف رویشان تا و قیقه از پیکر جدا شوند ایضا
 فی روایت کرده از علی ابن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس ابن رفاعه گفت شنیدم از آن بزرگوار
 که فرمود مصحح مؤمن افضل است از مصحح کافر ایضا فی روایت کرده از ابی حمزه که حضرت
 ابی جعفر علیه السلام فرمود که سزاوارتر بر مؤمنان که چون از یکدیگر بفاصله شجره دور و پنهان گردیدند
 چنانکه انچه در میان ایشان حایل گردید و یکدیگر را ندیدند چون بیکدیگر ملاقات کردند مصحح نمایند ایضا
 فی روایتی سید و نو و دهم روایت کرده از ابی حمزه که بودم در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام در شهر
 پس بار بار باین گذاشتم پس آن بزرگوار قدری راه رفت بعد از آن آمد دست مرا بعنوان مصحح
 گرفت و تحت فشارید از روی محبت من عرض کردم فدایت شوم آیا من در محل با حجاب
 تو بودم فرمود آیا ندانستی که چون مؤمن بولا بخرد و بولا بخردی بعد از آن بیکدیگر دست برادر مؤمن خود
 نظر میکند خدا بر ایشان و زایل نمی شود توجیه خدا بر ایشان و فرماید بگناهای ایشان فرود ریخته شوید
 از آن دو مؤمن پس ای ابی حمزه گناهای ایشان ریخته شود چنانکه بر کما از درخت ریخته شود و جدا شوند
 آن دو مؤمن و باقی نمیند برای ایشان گناهی ایضا فی روایت چهارصد و چهارم روایت کرده
 از ابی حمزه علی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از پدر بزرگوارش از حضرت علی ابن الحسین گفت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدستیکه محبوب ترین عملها در نزد خداوند عز و جل داخل کردن
 سر و رو شاد است بر قلب مؤمن ایضا فی روایت کرده از عبد الله ابن سنان که حضرت

تاریخ

مصحح

ش

(ادخال سرور)

۸

زیاده

مؤمنین

محبوب

ابی عبد الله علیه السلام فرمود که خداوند عز و جل وحی کرد بحضرت داود که بنده از بندگان من جسته
 بیاورد پس با حق میگویم به او سبب آنکه نهشت خود را حضرت داود عرض کرد الهی آنکه نصیبت فرمود که
 داخل میکنی سرور را بر قلب مؤمنی اگر چه با خرمائی باشد او عرض کرد خدا یا سرور است کثیرا که تو
 معرفت رساند اینک امید خود را از تو قطع کند **ایضافیه** روای کرده از فضل ابن عمر که حضرت
 ابی عبد الله علیه السلام فرمود چنین نه پسند احدی از شما که زبانی سرور داخل میکند بر قلب مؤمنی اینک
 سرور را بر قلب آن مؤمن داخل کرده است بلکه آن سرور را بر قلب داخل کرده بلکه بر قلب رسول خدا داخل
 کرده **ایضافیه** روایت کرده از سید بر صیر فی که حضرت ابی عبد الله علیه السلام در حدیث
 طویل فرمود چون خداوند عز و جل مؤمن را از قبر برانگیزد و پیرودن میشود با آن مؤمن از قبر او مثالی
 و صورتی خوش و در پیش رو مؤمن میباشد و چون مؤمن هر هوالی از احوال روز قیامت را می
 بیند آن صورت به او گوید مترس و محزون مباش و مرده و دانا با آن مؤمن از جانب خدا تعالی باشد
 و کرامت تا اینک در موقف حساب خدا تعالی می ایستد پس حساب کند خدا با او تا آنکه او را
 کند او را به بهشت و آن صورت در پیش رو او میباشد پس مؤمن به او گوید کیستے تو خدا را را
 کند چه خوب خارج شونده تو که با من از قبر من خارج شدی و متصل بمن مرده مبدی با سرور
 و شادی و کرامت از جانب خدا تا اینک دیدم این شاد بیمار از تو پس میگوید من همان سرورم
 که تو داخل میکردی در داری دنیا بر قلب برادر مؤمن منو خداوند عالم مرا از آن سرور خلق کرده تا اینک در
 این عالم بمیرم و بشارت داده سرور است **ایضافیه** در صفحه چهار صد و پنجم روایت
 کرده از محمد ابن جمهور که سخا شکی شخصی بود از بزرگان و رایتان و حاکم بود در امور و فائز است به از
 کار گذاران او بخندست حضرت ابی عبد الله علیه السلام رفته معروض داشت که در دیوان سخا شکی
 در دمه من خراجی هست اگر مرحمت فرمائی تعلیقه به او بنویسی که آن خبر از من بخیرد که او از جمله دوست
 داران و اهل دین و مذهب تو میباشد پس آن بزرگوار به او نوشت **بسم الله الرحمن الرحیم** سرخا

بیرک الله یعنی دشا دکن برادر دینی خور اخذ ترا دشا دمیکنش نوشته را از آنحضرت گرفته آمد
تا وار مجله سخااتی شده نوشته آن بزرگوار را با دوا و سخااتی کا غذا آنحضرت را بوسیده و بر بالاد و تخم
خو که نهشته با فرد گفت چه جاداری من گفت در دیوان تو خراجی دارم گفت خراج تو چه در
گفت ده هزار در بخت پس کاتب خور اطمینان حکم کرد که ده هزار خراجش را از مال شخصی من
بردار و او را معاف کن و بعد حکم کرد که بوسه در سال دویم نیز وصول خراجش را و در سال بیست
نیز از او خراج بگیر بعد از آن موجه آنحضرت شده گفت بابت خراج دو ساله است شاد کردم ترا گفت بی
فدایت شوم بعد از آن حکم کرد و یکم است و یکم غلام و یکم کنیز با دوا و دند بعد گفت شاد کردم ترا
گفت بی فدایت شوم بعد حکم کرد و یکم ذوق و با است به او داد و باز گفت شاد کردم ترا گفت بی
فدایت شوم بعد آنحضرت گفت فرستای همین مجلس را که در آن نامه مولای خود را بمن داد و تو بخدیم
و سرفقت حاجتی که بمن داشته باشی اظهار کن تا روا کنم پس آنحضرت با دشادی تمام از نزد او رفت
و بعد از مدتی باز در فریاد شد حضور مبارک ابی عبد الله علیه السلام استحوالات نامه و مرگها
سخااتی را عرض نمود همین شخص میگوید دیدم که آن بزرگوار خیلی دشا و ستر و کردید عرض کردم یا بن
رسول الله مرگها که سخااتی بمن کرده کانه ترا ستر و کردانید فرمود بی قسم بخدا مهر آینه خدا و تو لاجرا
ستر و کرد ایضا فیه روایت کرده از ابان این تغلب گفت سوا کردم از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام از حق مؤمن در مؤمن فرمود که حق مؤمن اعظم است از آن که حدیث
و بیان کنم شما که فرمائید پس فرمود که چون مؤمن از قبر خونباری شود خارج گردد با او مثالی از قبر او و
آن مؤمن گوید مرده بار ترا با ستر و گرام است خدا بر آن مؤمن با و میگوید مرده خیر باد از خدا تو
بعد از آنهمان مثال با مؤمن میرود همیشه او را خواهر جمع میکند از آنچیکه مؤمن از آن میرسد و
مرده میدهد او با آنچیکه محبوب است تا اینکه با مؤمن در سوقف حساب می آید و در پیر
خدا بخدا و دوستی که مؤمن از جانب خدا مامور میشود بر پشت آن مثال با و میگوید مرده میدهد

نسخه

نسخه

نسخه

در حکمت اعمال

مؤمن که خدا را مأمور به است فرمود پس مؤمن بر او گوید ایستنی تو خدا ترا رحمت کند که در آن
وقت باز که از قبر پرون شده ام تو نیز با من بیرون شده رفیق و مؤنس من شده بهر جا که رفتم
و خبر داده بمن از کرامات پروردگار من گوید که من همان سرورم که در دنیا بر قلب برادران مؤمنان
خود داخل کرده ایشانرا سرور داشته که مخلوق شده ام از همان سرور و اما اینکه مرده دهم بنو و مؤنس
نوباشم در خوشنهای تو در این روز ترجم میگوید که اکثر علماء رحمهم الله از آن جمله شیخ بهائى
علیه الرحمه و اعلی الله در جفا قل شده اند بر تحم اعمال در روزهای عالم برزخ و در روز قیامت بعضی
از اخبار نیز دلالت بر تحم عقاید حق و باطل میکند که عقاید حق مجسم میشوند بصورتهای نورانیه حسنیه
که باعث کمال سرور صاحب خود میباشند و عقاید باطل مجسم میشوند بصورتهای قبیحه و خوشه که صاحبش
از آن خوف و ترس میبرد و جمعی از مفسرین علماء عنوان الله علیهم در تفسیر آیه ﴿یَوْمَ یُجَدِّکُل
نَفْسًا عَمَلُکَ مِنْ خَیْرٍ أَوْ مَعْمَلُکَ مِنْ سُوءٍ تُوَدِّ لَوَاقِبَہَا وَ یَبْیَنُ أَمَلًا بَعِیدًا
وَ اَیضًا وَ تَفْسِیرُ آیَةِ ﴿یَوْمَ یَصْدُقُ الشَّکَاکُ وَ اَعْمَالُکُمْ فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا
یَرَهُ مِنْ عَمَلِ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ شَرًّا﴾ قائل شده اند بر تحم اعمال از خیر و شر و بعضی
از علماء که ضمیر بر در اربع میدانند بجزای اعمال از قواعد دور است و حق آنست که راجع
بر نفس عمل است نه بر جزای آن و فقهه ﴿لِیَرْوَا اَعْمَالُکُمْ﴾ بنویسد این است و فقهه کلمات
حدیث نیز دلالت دارد بر تحم نفس عمل که عبارت عربیه حدیث این است که آنکه
مؤمن میگوید ﴿که خلقنی الله منبر یعنی﴾ که خلق کرده خدا مرا از آن سروری که بر دل برادر
مؤمن خود در دنیا داخل کرده و همچنین اخبار دیگر نیز دلالت دارند بر تحم نفس عمل چنانکه وارد
شده و نیست که مؤمن را بقبر میگذارند نماز و روزه و حج و بر والدین و اذغال سرور بر قلب مؤمن
هر یک بصورتی تصور شده انیس و مؤنس مست باشد و کذا قرآن در صورت زیبا تصور
شده بتلاوت کند کانش بگوید ﴿اقراء و ارفع درجه﴾ یعنی بخوان و بلند شود درجه

الحمد لله

در قضاء حاجت

۵۰۲

برادر

مجلس

و سیر

برادر مؤمن خود پس بجا حجت آوردنش رحمتی است از جانب خدا که آن رحمت وافر است
 به نزد آن مؤمن دیگر و سبب فرموده آن رحمت را برای او پس هرگاه حاجتش را روا گردانند قبول کرده
 رحمت خدا را و اگر آن مؤمن را بدون قضاء حاجتش از خود رد کند با وجود اینکه بر قضاء حاجت او
 قوت و قدرت و امکان داشت پس رد کرده از خود رحمتی را که خدا فرستاده بوده نزد او و
 شده بود بر او و ذخیره کند خدا بجا رحمت را تا روز قیامت و در روز قیامت بجا آن مؤمن مردود
 در باب آن رحمت حاکم باشد اگر خواهد آن رحمت را بر آن نفس خود صرف میکند اگر خواهد بغير کس
 میکند بعد از آن فرمود ای اسماعیل وقتی که روز قیامت شد و خدا آن مؤمن مردود از حاجت را
 در آن رحمت حاکم نموده همان دار آيا آن رحمت را بر خود مصرف میکند یا بر دیگر من عرض کردم
 که نام این است که بر کسی دیگر مصرف کند فرمود اینجا را مکن بلکه یقین کن که بر خود مصرف میکند بعد از آن
 فرمود ای اسماعیل کسی که برادر مؤمنش حاجتی به نزد او آورد و آن شخص در باشد بر قضاء حاجتش معذور
 حاجت او را روا نکند برای او خداوند عالم ماری با و مستطع میکند که انگشت ابهام او را میگززد و برش
 تا روز قیامت خواهد آن شخص از مغفرتین بهره باشد خواه از حد پن مترجم میگوید مراد از ابهام یا ابهام
 دست است یا ابهام پا و مراد این است که آنمار تا قیامت در قبرش میباشد و با دندانهای خود او
 ابهام او را میگززد و هر خود را میریزد و آن شخص تا روز قیامت در عذاب و آذیت زهر و کزیدن مار شود
 خواه صالح باشد خواه طالح
 ایضا فی در صفحه چهار صد و دهم و یا نزد هم روا میگردد از جمع این
 است یا گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود هر کس محنت و آذیده و دلگیری
 مؤمنی را رفع کند رفع میکند خدا از او محنت و دلگیری آخرت را و سپردن شود از قبر در حالتی که
 دلش سرد باشد و هر کس اطعام کند مؤمنی را از گرسنگی او اطعام میکند خدا به او از میوه های بهشت
 و هر کس مؤمن تشنه را تیراب کند خدا تیراب کند او را از جوع مخموم بهشت
 مترجم میگوید جوع یعنی شراب پاک و حلال و خالص و افضل و صاف است از شراب بهشت که

سرسبه و نم نور شده که کسی دیگر از آن نه نوشیده باشد
 حضرت ابی جعفر علیه السلام گفت که رسیده اند و نموده هر کس طعام ندهد نفرموس را طعام مسکنه
 خدا بر او از رحمت در ملکوت است آسمانها بچه فرودست بچه جنت عدن بچه طوع که آند زنی است که
 رج میثود از جنت عدن که غرض کرده یعنی کاشته از پروردگار با دوست خود مفرح میگوید
 یعنی با قدرت خود یعنی ایجاد و خلق کرده در جنت طوبی را با قدرت خود نه به شریک است
 و نحو آن بلکه **قَالَ لَهَا كُنِي فَكَانَتْ** چنانکه وجود جمیع موجودات از علویات و
 سفلیات با مکن فیکون است
 ابی عبد الله علیه السلام فرمود که آیا دوست میدار برادران دینی خود را عرض کردم بلی فرمود
 بر فقرای ایشان نفع میرسانی عرض کردم بلی فرمود بدستیکه سزاوار است بر تو دوست دار
 کثیر که دوست دارد خدا را قیام خدا نفع نمیدی به اهدای از ایشان مگر اینکه دوست میدار
 او را بعد فرمود آیا ایشانرا سخاوت خود همان دعوت میکنی عرض کردم بلی چیزی نمیخیزم مگر اینکه دو نفر
 باشد نفر از فقرای مؤمنین با من باشند یا زیاده تر یا کمتر پس فرمود آن بزرگوار بدستیکه فضل و زیاده
 ایشان بر تو بزرگتر است از فضل تو بر ایشان عرض کردم فدایت شوم طعام خوراه ایشان طعام
 میکنم و فرشهای خور و بر پایی ایشان میان دارم که می نشینند با وجود اینها فضل ایشان بر من بزرگتر است
 فرمود نعم بدستیکه و قبیکه ایشان داخل منزل تو میشوند با سفرنت تو و سفرنت عیال تو و چون
 از منزل تو بیرون میشوند بیرون میکنند گمانان تو و گمانان عیال تو
 ایضاً فیہ روایت
 کرده از محمد بن وهاب که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود هرگاه طعام کنم بیکر و مسلمانان را دوست
 تراست در نزد من از اینکه طعام کنم به افقی از مردم عرض کردم افق چیست فرموده هرگز
 است از مردم
 ایضاً فیہ روایت کرده از حماد بن عیسی از ربیع که حضرت ابی جعفر
 علیه السلام فرمود هر کس برادر دینی خود را طعام کند در رضای خدا باشد بر او از اجر مثل کسیکه

موسس

نیکو

در خدمت ایشان

موسس

اطعام

اطعام بر مومن

اطعام کند بر فتنای از مردم عرض کردم فتنام چیست فرمود صد هزار نفر است از مردم :
 ایضاً فی روایت کرده از سید بصیر که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود من که به خیر مانع
 نشده که هر روز یک نفر غنیمت بخورد و آزاد کنی عرض کردم مال و ثروت من آنقدر نیست که
 محکم باشد فرمود اطعام میکنی در هر روز فلانی را عرض کردم سلمان صاحب ثروت را یا فقیر را
 ه و میثود که مرد صاحب ثروت نیز اشتیای طعام داشته باشد ایضاً فی روایت که
 از صفوان ابن جمال که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود یک لقمه طعام که بخورد از امر و
 سلمان من محبوب تر از من از اینکه یک نفر عبد رقی آزاد کنم و نیز فرمود هرگاه یک نفر برادر سلمان
 خود را طعام دهد تا اینکه تیر شود دوست تر است نزد من از اینکه داخل شوم بازار شام بخرم
 عبدی و آزادش نمایم ایضاً فی روایت کرده از سید کوفی که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 گفت که رسول خدا فرموده هر کس آب داده تیر آب کند ثوابش نشه را با شربت از آب در
 جائیکه آب ممکن باشد عطا کند خدا بر او مغان و نیز از حننه و اگر تیر آب کند او را در جای که آب ممکن
 نمی شود برای او باشد اجر آزاد کردن ده از اولاد اسماعیل ایضاً فی روایت کرده
 از عبد الله بن میمون القداح که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که هر کس طعام کند مومنی
 از طعام تا اینکه تیرش نماید اجر و ثواب او را در آخرت احدی از مخلوقات ندانند
 که چه قدر است نه ملک مقرب و اندونه بنی مرسل مگر خداوند رب العالمین میداند بعد از
 آن فرمود که از جمله سبب مغفرت طعام دادن بر مومنین گرفته بعد از آن این آیه را تلاوت
 فرمود **وَ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجِدٍ يَوْمَ إِذَا وَقَعْنَا الْمَوْءِذِينَ** و مسکینا اذا مترتبة
 ایضاً فی روایت کرده از ابی بصیر که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که از حضرت محمد
 ابن علی علیهما السلام سوا کردند که یا بن رسول الله اجر و مزد کدام عمل معادل و مغایر شود
 با اجر و مزد آزاد کردن بنده و رق فرمود اطعام یک نفر مرد سلمان
 ایضاً فی روایت کرده از صفوان

بصیر

طعام

روایت

دوازدهم روایت کرده از صالح بن عقیقه و او از نصر ابن قابوس که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر آینه طعام بخور من محبوب تراست و نزد من از آزاد کردن ده نفر عبد الرق و از ده مرتبه حج بیت الله نصرت بگوید عرض کردم یا بن رسول الله از ده بنده آزاد کردن و ده حج محبوب تر است طعام بخور من فرمود ای نصر اگر مؤمن طعام نمیکند میسیرد یا اینکه دلیل و باعث آن میشود که پیش ناصبی رود و از او طعام طلبد و از ناصبی سؤال کند و مردن خوب تر است و نزد مؤمن از سؤال کردن از ناصبی یا نصر هر کس احیا کند یعنی زنده گرداند مؤمنی را پس گانه احیا کرده جمیع مردم را پس هرگاه شایر مؤمن طعام نکند پس به تحقیق که او دایم رانیده آید و اگر طعام نکند او را پس تحقیق زنده گردانیده آید او را و نیز بر فاحه فرمود هرگاه طعام کنم مؤمن محتاجی را محبوب تر است نزد من که زیارت کنم او را و اگر زیارت کنم او را محبوب تر است نزد من از آزاد کردن عشر رقاب یعنی ده نفر عبد رق ملک و مترجم بگوید که رفاه نام بخور از دست است است ایضا و صفحہ ۴۳ رسول خدا فرمود یا علی بدینیکه خدایتالی فرار کرده امانت در نزد خلق محفوظ پس هر کس آن امانت فخر را پوشیده و متورداشت پس بر او است ثواب روزه دارا و نماز گذاران و اگر اظهار نکرد در نزد کسی که قادر است بر فضای حاجت او پس حاجت او را روا نکرد پس به تحقیق گشته است او را و او را نه با شمشیر و نیزه گشته بلکه گشته است او را به مجروح نمودن

در قسرة الابصار و مرة لا براش

ایضا فیروایت کرده از حبیب بن دراج که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر کس بر سر شاند بر برادر بی خود لباسی بر تن کند یا لباسی را بپوشد حق است بر خدا تعالی اینکه پوستاند بر او از لباسهای بهشت و اینکه آنان گردانند به او دشواری جانند از او و اینکه قبر او را وسیع و فراخ گردانند و اینکه حسنه بکافرتی که در وقت مردن شدنش از قبر او را مرده دهند این است که خدا تعالی در کلام محمد خود میفرماید لا تتلقاهم الملائكة هذا اليوم مکرم الله

محبوب

حاج

و به پیش

کشم

روا

اطعام

پیچ

و گنایم بقعدون یعنی ملتی و ملاقات کند برایشان ملائکه و بگویند که این است
 از ویشما که بودید شما و عده داده شده به آن و ایضا آن بزرگوار علیه السلام بعد از
 این جعفر ابن ابراهیم فرمود هر کس بپوشاند لباسی بر فقیری از فقرهائے مسلمین یا اعانت کند به او
 به چیزی که برای معیشت خود صرف کند خداوند عز و جل هفت هزار ملک به او موکل گرداند
 که استغفار کنند برای هر گناهی که او بعمل آورده تا نفع صورتی استغفار کنند بر او تا نفع صورت
 ایضاً فیروایت کرده از ابی حمزه ثمالی که حضرت امام زین العابدین علی ابن الحسین
 فرمود هر کس بپوشاند لباس بر مؤمنی خداوند عالم می پوشاند به او از ثواب حضرت یعنی تبر و در حدیث
 دیگر آنجا بفرمود که همیشه در ضامن خدا باشد مادامیکه از آن لباس بقیه باقی باشد
 ایضاً فیروایت کرده از عبدالله ابن مسعود که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر کس
 که برادر مسلمانی به نزد او بیاید پس به نزد او آمد پس به او اکرام و احترام کند پس این نیت
 که اکرام کرده است بر خدا تعالی ایضاً فیروایت کرده از جعفر ابن ابراهیم که حضرت ابی
 عبدالله علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کس اکرام و احترام کند بر برادر
 مسلم خود با کلمه که لطف کند با آنکه به او و فرج دهد و بخت دهد و اندوه او همیشه سایه رحمت الهی بر او
 ممدود می شود مادامیکه او در این لطف باشد و نیز از آن حضرت روایت کرده که به
 جمیل فرمود بدستگیری از جمله آنچه نایک خدا مخصوص کرده آنرا بر شخص مؤمن نیست که دانا و صاحب
 معرفت مینماید مؤمن را بر برادر و نسبی که گزند برادران دینی خواهر چه آن بر اندک باشد
 و بر کردن مؤمن بر برادر دینی خوبا کثرت مال نیست و این است که خدا میفرماید و یؤتی
 علی انفسهم و لولکان بهم خصاصة یعنی آنستیا میکنند احسان کردن بر برادران و
 خوراک بر نعمتهای خود هر چند که خوشتر از زیاده احتیاجی با بجز احسان شده بجه باشد و دیگر فرمود
 و من یؤن شتم نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی هر کس که نگاه داشته شده باشد

نکته

از بخل نفس خود پس ایشان ایشانند استکار شده گان و کسیکه خدا را میفرست را به او گریست
فرمود دوست میدارد خدا او را و کثیر او کثیرا که خدا دوست داشت جز او مرزا و را بستیار خود
داد در روز قیامت بعد از آن فرمود اجمیل روایت و نقل کن این حدیث را بر برادران دینی خویش
این حدیث ترغیب میکند ایشان را بر احسان و بخشنده کردن بر برادران دینی ایشان و این
روایت کرده از آنحضرت که با حق ابن عمار فرمود احسان کن ای الحق به دوستان بن
هر قدر که قوت و قدرت داری پس هر مؤمن که بر برادر مؤمن دینی خود احسان نماید یا احسان
کند مجروح و خراشیده کرده آروی شیطان را و هر حق رسانیده است بر قلب شیطان

قرآن الا یصل فی قیظ الا نطام

نکته

اینجاست در صومعه چارصد و پست و پنجم روایت کرده از مفضل که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
فرمود که دور باش از ... و اشخاص سفله و غفلان اشخاصند که هوای نفس خود را تابع و سهو
نفسانی ایشان غالب است بر شهوت عقلی ایشان که هر چه نفس ایشان خواهش کند بفرمان آورند پس
اینست و جز این نیست که شیعه علی علیه السلام گوی است که محنت بطن داشته باشد یعنی کم
خود طعام حرام و غسل نگیرد و محنت فرج داشته باشد یعنی اگر مرد است باز نه و پیری با حرام دخول
نگیرد و اگر زن است مرد پیکانه با او دخول نگیرد و شدید باشد اجتهاد و کوشش و یعنی در امور دین
و دنیا با و حال و شغل کند برای خالق خود یعنی عمل باریا و همه نگیرد و امیدوار باشد بر ثواب
پروردگار و بیشترند از مواخذ و عقاب روز قیامت پس چون ندیدی چنین اشخاص را
پس ایشان شیعه بفر یعنی شیعه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و نیز آنحضرت به ابی یعقوب
فرمود که شیعیان علی علیه السلام شکرشان گریسته میباشد و لبهای ایشان خشیده میباشد
ورفت و علم و رحم داشته باشد و شناخته میشوند با کثرت عبادت پس معاشرت کنید بر آن
چون شما متبیین یعنی در دین اسلام و دقایق با تقوی و پرهیزکاری و سعی کردن در اعمال صالحه

در صفات

در صفات

در صفات

و نیز آنحضرت جفوان جمال فرمود که نیست و جز این نیست مؤمن آنکس است چون بکشد
غضب کند انقباض او را از حق بیرون نهند و اگر از کثرت راضی و خوشحال باشد راضی شدنش و
بر باطل و خلاف بیفزاید و اگر در چیزی صاحب قدرت و اختیار باشد انقباض او را
او را و او را نهند که زیاده از حق خود را از کثرت بخیرد ایضاً فیہ روایت کرده است
ابن خالد که حضرت ابی جعفر علیه السلام به او فرمود که یا سیدمان میدانی که سلمان کبیت گوید
عرض کردم فدایت شوم تو اعلمستی فرمود سلمان کبیت است که مردم از دوست و زبان
او بد است و راست است بعد از آن فرمود میدانی که مؤمن کبیت باز عرض کردم که میدانی
شوم تو اعلمستی فرمود مؤمن کبیت است که مسلمانان این کنند و او را بر جان و مال خوشان
و مرد مسلمان را احرام است که بر مسلمانان ظلم کند یا خوار و ذلیل کند مسلمانان را مترجم گوید عقل
صاحبان این صفات کاملترین اهل ایمان و استقامتند اینک سنی در نهر صاحبان و متصفان این
صفات است فقط بلکه ایمان و اسلام را مراتب و درجه های بسیار است چنانکه از اخبار دیگر
مستفاد میشود و نیز همین بزرگوار به ابی عبیده فرموده که این است و جز این نیست مؤمن کبیت
است که چون از کثرت راضی و ممنون باشد این رضا و ممنونیت او را بر گناه و بر کار باطل نهند از او
یعنی بجهت رضای آنکس از راضی را اعانت نکند و در عمل خلاف با و بآید و زبان و قلب او را
پاری نهند و چون از کثرت خشمگین و آزرده و خوار شود این خشم و آزرده و خوار بر بیرون نهند
او را از گفتن سخن حق و راست در خصوص او و چون در امری قادر و مختار شد انقباض
و اختصار او را از حد و شرعی بیرون نهند تا اینکه تصرف خود را آورد و چیزی را که شرعاً حق ندارد
در آن چیز ایضاً فیہ در صفی چهار صد و نیت و ششم روایت کرده از ابی بصیر که حضرت
ابی عبدالله علیه السلام گفت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدو سستی که برای اهل
دین علامات چند است که با آن علامات شناخته میشوند اول صدق حدیث است یعنی راست

و درست گفتن در هر خبر و گفتار دوم ادب دانستن است پنجم وفا کردن به عهد است چهارم
 عیار ارحام است پنجم رحم کردن بر ضعیفات است ششم اندک مراقبت شدن بر زنان است و آنرا
 بچند وجه معنی کرده اند یکی اینکه خود را نگاه کردن است از نظر نمودن بر زنان نامحرم و دوم محافطت
 آراء زنان محرم خود است بدلیل حدیث **«لَا تَكُنْ أَحْوَا فِي الْقَضِيَّاتِ»** یعنی رحم کنسید
 بر دضعیف یکی صغیر و یکی عیال خود شخص است پنجم مخالفت کردن بر صلاح دید زنان است
 چنانکه وارد شده **«لَا تَشَاوِرْهُنَّ وَخَالَفُوهُنَّ»** یعنی بر زنان مشورت کنسید و خلاف
 رای ایشان را عمل آرید هفتم بذل معروف است یعنی بخشش کردن و احسان نمودن بر فقرا و نیازمندان
 موسمین هشتم حسن خلق است یعنی با عیال و اخوان دین بخوبی سلوک کردن و ایشان را ترخورد
 اندود نکردن و اینها را با اعتبار مضمومی و با لفظ خلقی و اما باعتبار معنوی خواه لفظ خلق عبارتست
 از استغفار بر اعضا از اعضای بدن در محلی که با آنها دوست و رفاقت دارد و عمل آید نه اینکه اعضا
 غلبه که نه بجز تقصیر عطا نموده در معصیت خالق آنها و در غیر رضای او صرف شود هفتم
 سه احتی است یعنی محذورات خدا را ترک نکردن و در هر امر از امور بخلف خدا و سبب
 دادن با بذل مال و اطمینان و خوشگویی و قربانی و ضایقه نکردن استباب و یا بخرج خان
 را از همسایگان و وسیع کردن کوچه و ناودان خانه را بطرف کوچه بگذاشتن و جوی آب
 که از حوض خانه که بجا نه و باغچه های همسایگان میرود مانع نشدن و امثال اینها که برادران دین و دنیا
 یگان هر چند که کافر باشند باید از طرف اهل دین در تنگی و خوف اضرار و اذیت نباشد و پنجم
 تابع شدن بر علم یعنی در هر کار و در هر شئ موافق احکام و تابع قوانین شرعی بود و خود را به نیکو و باطل
 خود احکام را خلاف معنی نکردن بدون اینکه خبر صحیح یا فتوای عالمی متوفقی در دست داشته باشد
 «عامل شدن با عمالیکه باعث نزدیکی بر خداست پس فرمود بر صاحبان این صفها طوبی باد و با
 مال کار و فرمود که طوبی درختی است که بیخ آن در خانه رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است و در

مومن

مومن

مومن

در صفات

مومنی نیست که رایحه شامی از شاخه های آذرخش در خانه و قصر او هست و هر چیزی که انوسن هوا
بشکند از شاخ انی حاصل و موج می شود و اگر توار و جبهه و جبهه کنند و در زیر شاخها و بر کها او صد سال
تیر کند از زیر آذرخش نوازند بیرون شود و اگر غراب از طرف پلین او بطرف بالایش پرواز کند
بفوق او تواند رسید تا اینکه استیلا بر پری عاجز شده می افتد آگاه باشید این مومنین چنین بهشت
ابدی بستی رغبت کنید بدستیکه مومن بر شغل منافع دنیا و آخرت نفس خود مشغول شود و مردم
از او در راحت و آسایش پاشند و زمانیکه شب تاریک و ظلمانی می شود در عبادت و سجده بر
وردگار خود می باشد و باریب خود در مناجات باشد که خالق اوست و او را از عدم بوجود آور
و خلاصی خود را از عذاب جهنم از خدا ای خود مطلبید آگاه باشید که این چنین باشید

﴿قوله لا بصا وعظما للفتا مر﴾

این صافیه در صفت چهار صد و چهل و یکم روایت کرده از عبد الله ابن مسعود که حضرت ابی عبد الله علیه
السلام گفت که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که هیچ بنده از بندگان خدا نیست
که رایحه خدا تعالی چهل برده باد پوشانیده و مشهور گردد آسوده تا اینکه چهل گناه کبیره را مرتکب
شود چون بچهل گناه کبیره مرتکب گردد بدین جمع آنچه برده از او مکتوف و بر داشته می شود و در آن
خدا امر میکند جمعی از ملائکه را که با بالها خود آن بند را پوشانید و مشغول برده بر او بکشند و در آن
بالبالها خود آن بنده را مشهور گردانند پس آن بنده در کتب گناهان خود داری نگذرد با
مرتکب معاصی میگرد و چنانکه در نزد مردم مدح میکند بعضی معاصی مگر هم گوید یعنی در مقام مدح
خود در نزد امثال خود گوید که با فلان زن من زنا کردم و با فلان پسر لواط نمودم یا در فلان مجلس
چنان شراب خوردم یا قمار باختم یا مال فلان شخص را من دزدیدم کیست مثل من پس ملائکه
گویند خداوند این بنده تو است ترک نمیکند و از دوست نمیکند از دکن می را اگر انیکه مرتکب
می شود و بدستیکه ماحیا می کند از معاصی و ذنوب که این بنده تو مرتکب میشود پس خداوند عالم وحی

ب

ح

میگزید آنلا که تا که بردارید با لهای خود را از او پیش چون ملا که با لهای خوراز را و برداشتند
 شادانش بدرجه برسد که ما آیت را دشمن میدارد منجم میگوید دشمن دشمن اهل بیت
 علیهم السلام دو نوع است یک قولاً است و یک فعلاً اما قولاً اظهار میکند عدوت ایشان را با زبان
 و اما فعلاً او او را بر روی ایشان را با انداخته و عمل نماید و در اظهار به عتق میگزید با یک امر و
 بنی انجمن بزرگواران را که غلت و جو جیسع عوالت حقیقت و بیکت میدارد و در تبه و مقامات
 عالی ایشان را هیچ در نظر نمیدارد پس فرمود چون ما آیت را دشمن گرفت بداشته
 میشود پرده او در آسمان و پرده او در زمین پس ملا که عرض کنند خدا یا این بنده توبه ستر
 پس خداوند تبارک و تعالی بایشان وحی میکند اگر خدا با آن اعیان میبود شمار حکم نمیکرد که با
 لهای خود را از او بردارید انصافیه در حق آنها عدد و چهل پنجم روایت کرده باشد صحیح
 و بعد از این محمد بن خالد از جناب عبد العظیم ابن عبد الله الحنفی گفت حدیث کرد من حضرت ابی
 جعفر الثانی علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم که میفرمود شنیدم از پدرم حضرت موسی بن علی
 السلام که میفرمود داخل شد عمر دین عبیده بن جندب حضرت ابی عبد الله علیه السلام چون سلام کرد
 و نشست این آیه را خواند **وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ كَلِمَاتٍ الْأُولَىٰ وَالْفَوَاحِشُ** بعد از آن
 نشست حضرت ابی عبد الله علیه السلام به او فرمود که چه چیز را گفت کرد عرض کرد میخوانم و دو
 میگویم که از آیات قرآن که آن کسان کپره را بپوشانند و بدانم فرمود بی یا عمر بن کزین کنان کپره
 که است بخدا و در آیه قرآن خدا میفرماید **وَعَنِ الشَّيْطَانِ بِاللَّهِ تَقَدَّسَ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ**
 یعنی شریک قرار بخدا و در پس تحقیق حرام کرده خدا با و پشت را دویم ما امید شد
 و از دست خدا و در قرآن میفرماید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و روح الله الا الله تعالی و الکافرون یعنی
 باین سخن نمی شود از رحمت خدا مگر قوم کافران پس در اسن و خواطر جمعی شدند از
 هزارادان خدا با اعمال بنده کان در قرآن میفرماید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و الکافرون

در وقت

در وقت

در وقت

در عبادت

در عبادت

در عبادت

یعنی خواطر جمع نمی شود از جهرا دادن خدا مگر آنقدر می که زیانکار باشند چهارم حقوق والد
 این است زیرا که خدا در قرآن میفرماید در خصوص عاق والدین ﴿جَنَابُ الرَّسُولِ﴾ یعنی باشد
 جبار شقی پنجم کشتن نفسی است که خدا کشتن او را حرام کرده مگر با حق زیرا که خدا در قرآن میفرماید
 ﴿وَجَنَابُ اللَّهِ جَنَابُ اللَّهِ﴾ یعنی پس جزای او جهنم است در حالتی که محله است در
 آن ششم قذف زن محض است یعنی نسبت زنا دادن بر زنی که خود را از نامحرم و زنا حفظ کند
 است زیرا که خدا در قرآن میفرماید ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفَاحِشِينَ وَالْأَخْوَثِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ یعنی بر زنا
 متهم کنندگان زنان محض لعن کرده شده اند در دنیا و آخرت و مرایشانراست عذاب بزرگ
 هفتم خوردن مال یتیم است زیرا که خدا در قرآن میفرماید ﴿إِنَّمَا يَكُونُ فِي بَطْنِهِمْ نَارًا
 وَصُفْلُونَ سَعِيرًا﴾ یعنی اینست و جز این نیست بخورند در شکمهای خودشان آتش را برود
 و اصل شوند بعبیر که نام طبعه است از طبقات مختلف جهنم هشتم فرار از جهاد است زیرا که خدا
 عزوجل در قرآن میفرماید ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ﴾ که حاصل مفهوم آیه این است که فرار کنند
 از جهاد در غضب خدا و مکانش جهنم است نهم ربا خوردن است زیرا که خداوند عزوجل در قرآن
 میفرماید ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْطُلُ الشَّيْطَانَ مِنَ الْمَسْرِ﴾
 یعنی کسانی که ربا بخورند برنجیزند از قبر مگر مثل کسی که قیام متحجج نماید و در شیطان از سر کردن
 باد دهم سحر است زیرا که خداوند عزوجل در قرآن میفرماید ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا الْمُنَافِقِينَ إِذْ
 طَالُوا فِي الْأَخْوَثِ مِنْ خَلَائِفِهِمْ﴾ یعنی و برآینه تحقیق دانستند هر آینه کسی که گرفت سحر را نیست از برای او در
 آخرت نصیبی یازدهم زنا است برای آنکه خدا می عروقل میفرماید ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
 يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهَا نَارًا﴾ یعنی هر کس زنا بکند میرسد
 بر عقوبت آن و مضاعف میشود عذاب او در روز قیامت و مخلد میشود در حالتی که خوار

و نسیل شده باشد و آنرا هم قسم خوردن دروغ است زیرا که خداوند عز و جل در قرآن
میفرماید **اولئك لا خلاق لهم في الآخرة** یعنی قسم دروغ خورنده گان نصیب نیست ایشانرا
در آخرت نیز و هم خیانت دردی یا خیانت مطلق در هر چه که بوده باشد عموماً زیرا که خداوند
عز و جل در قرآن میفرماید **ومن يخلل يان بما غل يوم القهوج** یعنی و هر کس که غل و خش و خیانت
کرد نماید در قیامت با شما غل و خش و خیانتی که در دنیا کرده چهار دهم منع زکوة است زیرا که خداوند
عز و جل میفرماید **فكلوا مما اجباهم وجنوبهم وظهورهم** یعنی داغ آتشین گذارده شود با شما
بابت آنرا بر حسب آیشان و پهلوی آیشان و پشتای آیشان داغ گذارده شود و آنرا هم شهادت
دروغ و پنهان کردن آن یعنی شهادت دارد و گمانش میکند زیرا که خداوند عز و جل در قرآن میفرماید
ومن يكتمها فانه اثم قلبه یعنی هر کس که گمانش شهادت کند پس بدستگیر کن هر کس که است قتل
و آنرا هم شراب غمزه است زیرا که خداوند عز و جل از آن نمی فرموده **هذه هم ترك نار است** عذاب
یا ترك چیزی از واجبات الهی زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده **ومن ترك الصلوة**
متعمداً او شرباً كان كافراً و قد بری من ذل الله و ذل رسوله یعنی هر کس که عداً نماز یا ترك
کند یا ترك کند چیزی از آنچه خدا واجب کرده پس تحقیق چنین کس بری بشود از حدود و احکام
رسول خدا پس چه تم می گفت کردن و شکن عهده و بریدن رحم یعنی قطع صلوات رحم است زیرا که خداوند
عز و جل در قرآن میفرماید **اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار** مرا ایشانراست لعنت خدا
و برای ایشانست بدی خانه آخرت چون اهل انبیطالب غمزه و ابن عبیده انبیطالب را را
حضرت شید از خدمتش مقرر شد و بیرون رفت و میگفت چنانکه صد اگر تین او بمند
میشد و میگفت **لاک کتیکه قاتل** شد یاری خود یعنی قاتل او احکام الهی را بدون علم بر خلق رسان
و جاری نمود و منازعه کرد با شما اوست در فضیلت و علوم شما انصافیه در صفیها صد و بیست
یکم دو ایستاد از حضرت ابی عبد الله که رسول خدا فرمود در شب معراج خداوند تبارک و تعالی وحی فرمود

و نسیل

و نسیل

نویسند

مؤمنان

بر من از برای حجاب آنچه دمی کرد از آنجمله فرمود یا محمد هر کس از دست کند و بر بنیاد دوست مرا پس
به تحقیق شمرده شده بر محاربه و دعوا کردن با من و هر کس که محاربه کند با من محاربه میکنم با او عرض کردم ای
پروردگار من بکیت این دوست تو پیش من پیدا کنم که هر کس با تو محاربه کند تو با او محاربه میکنی فرمود و
من آنکس است که من عهد و میثاق گرفته ام از او بر نبوت تو و بر ولایت وصی تو و بر ذریه شما و اینضا
رسو ل خدا فرمود که خداوند عالم فرمود هر کس امانت و خواری را نماند بر دوست من پس به تحقیق شمرده
شده بر محاربه کردن با من و نصرت و یاری کردم سریع و زود است بر دوست خوم ایضاً
روایت کرده از ابی بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود هر آنکس از شیعیان ما که با او
به نزد برادر دینی خود بیاورد و از او طلب اعانت کند بر حاجت خود پس با او اعانت نکند و حال آنکه قدر
و کنت داشته باشد بر اعانت کردن مبتلا میکند همان اعانت نکند و را بر اینکه اعانت میکند بر خدا
حاجتها چند نفر از دشمنان ما و چون اعانت کرد بر دشمنان خدا عذاب میکند بآنستب او را در روز
قیامت ایضاً فی در صفتی چهار صد و هفتاد و نهم روایت کرده از حضرت ابی بصیر علیه السلام که فرمود
یا قیوم در تو نجاست حضرت رسو ل خدا که آن بزرگوار فرموده و شتبه بعد از من زنا کردن ظاهر کرد و در
آنوقت مرکب مفاجاه فغلی بسیار میشود و چون نوزنها و کیلها را کم و ناقص میکنند خداوند عالم مستطع میکند
ایشان فحلی و نقصان را و زمانیکه زکوة را منع میکند و متقی آن نمیدهند خداوند عالم امر میکند بر زمین
که برکت خود را از مزروعات و میوه جات و معدنها باز میگیرد و منع میکند و زمانیکه در حکم با ظلم
جو کند معاونت و یار میکند بر ظلم و عدوان و زمانیکه عهد و میثاق را میکنند خداوند عالم مستطع
میکند بر ایشان دشمنان ایشان را و زمانیکه صلح و رحم را قطع میکند اموال ایشان در دوا شرار مردم باشد
و زمانیکه امر معروف و نهی از منکر نکند و به اشخاص نکمیل تابع نمی شوند خداوند عالم مستطع میکند بر
ایشان شرار ایشان را و چون چنین شد دشمنان ایشان بر ایشان دعا میکنند و منجاری نمیشود بر ایشان
ایشان ایضاً فی در صفتی چهار صد و نهم روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در اوقات

۵۲۵

نیک

و عا و

نیک

دویم بعد از نماز صبح سیم بعد از نماز ظهر چهارم بعد از نماز مغرب ایضاً فیہ روایت کرده از حضرت
امیر المؤمنین علیہ السلام کہ فرمود غنیمت دانید دعا کردن در چهار وقت یکی در وقت تلاوت قرآن
و یکی در وقت اذان و اذان یا اذان نماز خوش شخص و یکی در وقت نازل شدن باران و یکی ملاقات
و وصف برکات شهادت ایضاً فیہ روایت کرده از حضرت صادق علیہ السلام کہ رسول خدا
فرمود کہ خوب ترین اوقات بر دعا کردن اوقات سحر است یعنی در مثل آخر شب نزد
تذوکیک بطلوع صبح صادق بیگاعت یا کم و بیش و خود حضرت صادق فرموده کہ قاعده و قرار
پدرم آن بود زمانیکہ حاجتی از خدا طلب میکرد در وقت زوال آفتاب طلب میکرد و چون از
دعا نمودن کردی اول چیزی تصدق میکرد و از خطرو بوی خوش چیزی استشمام میکرد و نیز
بمجد و دعا میمود بر حاجت خود یا بخیریکه خدا خواسته و حضرت صادق در حدیث دیگر فرمود
بما نکت اب کاف فرموده کہ زمانیکہ در وقت دعا کردن دل تو رقت گرفت و پوست بدن
تو لرزید و چشمت پر اشک گردید پس ترا باد تر اباد که مقصود و مطلب را بازاری از خدا
کن و نیز آن بزرگوار فرمود بدستیکہ در هر شب تا غمی هست کہ چون بنده ستمان آنرا
درکت کند و نماز بخواند و دعا کند بر خداوند عزوجل بر حاجتها خود ادعایش را استجاب میکند
راوی عرض کرد کہ کدام آنرا سخت فرمود چون نصف اول شب بخزد و در ساعت اول
نصف دوم شب است ایضاً فیہ در صفحہ پانصد و بیست و دوم و بیست و سیم کتاب کاف
از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السلام روایت کرده کہ حاصل مضامین آنها این است کہ
باید داعی در وقت دعا با ابتهال و آرقیہ باشد و آبتهال عبارتست از بلند کردن دستها و
آنها بخوبی زیر بغل داعی اگر عایلی نباشد نمایان شود بشرطیکہ انگشتمش بهم باشد و دستها را از سر
بلند کنی و آرقیہ عبارتست از اینکه دستها را بطرف آسمان بلند کند در حالتیکہ کفهای
دستها بطرف آسمان کشاده گردد مثل سائی کہ دست را بجانب شغنی دراز میکند و کف دست را

میکناید اگر چیزی با و انعام شود بگفت و شش برسد و تضرع و زاری بکند و در دعا الحاح کنی بخند
 یا معنی اگر محتاج نباشد باز هم دعا کند و از دعا بپاست هم نرساند و پد در پی میالعه در دعا بکند که با
 اجابت است یا بطریق رسیده دعا کند و فرمود **الرَّقْبَةُ جَلَّ جَلَّهَا الْكَفَرَةُ إِلَى السَّيِّئَةِ** یعنی بر
 عارفت از کرد ایندن پشت کفهای دست **بِطَرَفِ آسَمَانٍ وَالنَّضْرُ** عبارتست
 از حرکت دادن انگشتان دستها بطرف راست و چپ در وقت دعا و بلند نمودن آنها بطرف
 آسمان و در وقت دعا کردن بر او سخت رزق پس باید هر دو کف دست خور بطرف آسمان
 بخانه و بسیار سعی کنی در گریه کردن در حال دعا و اگر با ممکن نشود تباکی کنی یعنی خور با حالت
 گریه کنندگان اندازی و گریه در وقت دعا بسیار لازم است و باعث اجابت دعا میشود
 و حضرت صادق فرمود که جزای هر عملی را با وزنی و گینای سعین میکنند مگر جزای گریه که قطره
 است چنانچه خاموش میکند دریا و آتش را و تشبیه چشم پر از اشک کردید و صاحب آن دلی
 نمی بند و چون بر صفی رود در عارید عرام میکند خدا زوی را با تشبیه چشم و اگر بخیزد در میان قومی
 بدرگاه الهی متوجه شده از خوف الهی بگریه انداخته و جمع آن قوم را به تبیب گریه اش رحم میکند و
 جمع چشمها در روز قیامت گریان میشوند مگر سه چشم اول چشمیک پوشیده شود از دیدن نامحرم و چشمیک
 پدیدار شود در طاعت و مناجات خدا در میان شب چشمیک گریه کند از خوف
 خدا و آن چشمیک گریه کند در مصیبت سید الشهدا روحی له الفداء پس آن نیز در قیامت گریان
 نمی شود و چون در وقت و در مصیبت آن مظلوم بایک از ائمه بدی و تابعین ایشان از شهدا چشم
 پر از اشک میشود خدا نظر رحمت نبوی او میکند و چون اشک بر روی او جاری شود خدا چند
 حجت او را در بهشت جای میدهد و هر حجت بنفاد هزار سال است و در بعضی از روایات
 یکصد هزار سال است حاصلش آنست که در بهشت محلد میشود زیر کتیبه که داخل بهشت شد
 دیگر پروان نشود و احادیث در این باب بسیار وارد شده و بنا به حدیث مناجات حضرت

و عا ت

و عا ت

و عا ت

کتاب

و

ن

سوی تنه افرموده گریه کنان از خوف من در بهشت در درجه اعلی و رفیع می‌نهند و اسحق ابن عمار
بجمله استصادق علیه السلام عرض کرد که من دعا می‌کنم و هر چند سعی می‌کنم که بگویم غنی تو انم و چون یکی
از مردگان خورا یا می‌کنم در آنوقت رقت می‌کنم و می‌گویم آیا اینک به نیز در وقت دعا تا شیری دارد فرمود
بی مرده گان خورا یا طرا انداز و چون گریه کردی آنوقت با گریه دعا کن و از جمله شرایط دعا این است
که در وقت دست بلند کردن و دعا نمودن کردن خورا بطرف دوش چپ کنی و رو بقبله باشی
و سرعت اجابت را بخوای و متورک بنشین یا اینکه بعنوان سجده شکر باشی پشانه یا روی خورا
بر ترست کمر بلا یا بر خاک بگذار و در آخر اول دعا صلوات بگوئی بلکه بعد از هر مطلبی از هر است
دعا صلوات بگوئی که رسول خدا فرموده در اول و وسط و آخر دعا بر من صلوات بفرستید و رو بقبله
باشی و خطری که کلاب استعمال می‌کنی و اکثر تحقیق سرخ یا فیروزه در انگشت بکنی و در میان دعا با احدی
سکس نشوی و بقدر امکان تصدق بکنی و دعا را در خلوت و پنهانی بکنی زیرا که خدا می‌فرماید
هر کس مرا در پنهانی و خلوت ذکر کند من او را در آشکارا ذکر می‌کنم یعنی ذکر او را در میان خلق آشکارا
می‌کنم و در اول دعا پیش از شروع بدعا ده مرتبه بگوئی **یا الله** ده مرتبه بگوئی یا رب
و بهشت مرتبه بگوئی یا ارحم الراحمین بعد صلوات بفرستی بعد تحمید می‌کنی و کیفیت
تحمید و تحمید را بزود خوانم نوشت و حضرت صادق فرمود هر کس ده مرتبه یا الله و ده
مرتبه یا رب بگوید از جانب خدا اندائی با و رتد **که لبتک** چه حاجت و تحمید
در بهشت مرتبه یا ارحم الراحمین اسماعیل نام در بان آسمان اول گوید که حاجت خود را
بخواه و بعد از تحمید یا قبل از آن می‌گوئی **یا ربی الله** آنقدر که بگفتی تو وفا می‌کند یعنی
تا نفس تو قطع شود از طرف خدا با و گفته شود **که لبتک** چه حاجت و اگر بخواه و اما
کیفیت تحمید حضرت صادق علیه السلام فرمود هر دعا که پیش از آن تحمید باشد پیر آن
دعا دم بریده است و تحمید باید قبل از ثنا و تحمید باشد را و عرض کرد من تحمید را نمیدانم فرمود

میکونی الحمد لله الذی علا فقهر و انجز لله الذی صلبت فقد و الحمد لله الذی
 بطن فخر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الأحياء و هو علی کل شیء
 قدير و فرمود هر کس صبح کند و چهار مرتبه بگوید لا اله الا الله و رب العالمین
 پس بختیق ادا کرده است شکر امروز و هر کس چهار مرتبه در شب بگوید الحمد لله و رب العالمین
 پس بختیق شکر شب را ادا کرده راوی عرض کرد اقل تحمیدی که کفایت میکند که ام است
 فرمود الحمد لله الذی علا فقهر ما آخر شکر خا که مذکور شد عرض کرد از اقل تحمیدی که
 کفایت میکند که ام است فرمود میگوید اللهم انت الاول و انت فلان قبلک شیء و انت
 الاخر فلان بعدک شیء و انت الظاهر فلان فوقک شیء و انت الباطن
 فلان و ذلک شیء و انت العزیز و انت الحکیم

و فرمود که خداوند تعالی در هر شب در روز سه مرتبه ذات احدش خور انچه میکند پس هر کس تمجید کند
 خدا را به آن تمجید بگوید خدا بر ذات خود کرده البته حق تعالی حاجت او را روا کند و اگر بدعا
 و شقی باشد خداوند عالم انچه میگرداند بر تعادست و آن این است که بگوید اللهم انت
 الله لا اله الا انت رب العالمین انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم انت
 الله لا اله الا انت العلی الکبر انت الله لا اله الا انت مالک يوم الدين
 انت الله لا اله الا انت الغفور الرحیم انت الله لا اله الا انت العزيز الحکیم انت
 الله لا اله الا انت منك بدء الخلق و انک تعود انت الله لا اله الا انت
 لم نزل ولا نزال انت الله لا اله الا انت خالق الخیر و الشر انت الله لا اله الا انت
 خالق الجنة و النار انت الله لا اله الا انت احد صمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له
 كفوا احد انت الله لا اله الا انت الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
 المتکبر سبحان الله عما یشرکون انت الله الخالق البارئ المصور ذلک الا سماء

۵۰۹
و عا

نسخه
کتابخانه
مکتب
میرزا

نسخه
کتابخانه
مکتب
میرزا

کتابخانه

الْحُسْنِ يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ وَالْكَرِيمُ يَا وَدَائِكَ

[illegible]

وفا مہوون

271

روایت کرده اند حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر کس در صبح و شام این دعا را بخواند

五

卷之四

و رجب

در روز دوازدهم رجب

و رجب

خیزی در آن روز در آن شب با وضو زبانه انداخته این است که میگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ**
فِي ذِمَّتِكَ وَجَوَارِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ بِبَنِي وَنَفْسِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي
وَأَهْلِي وَكَمَالِي وَأَعُوذُ بِكَ بِأَعْيُنِي مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَمِيعًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا بَلَّسَ
بِي إِبْلِيسُ وَجُبُودُهُ ۱۵
۱۶

صادق علیه السلام فرمود هر کس بعد از نماز صبح و نماز مغرب هفت مرتبه بخواند **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ**
بِأَعْيُنِي وَنَفْسِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي بخواند و نوع بلا از او دور میشود و میرسد به آخر
مرض صدام و نه برص و نه جنون و اگر از اهل شقاوت باشد از دفر شقاوت محو کرده شده و بد فراتل
شقاوت نوشته میشود
۱۷

ترک میکند در صبح و شب این روز را که سه مرتبه در صبح و سه مرتبه در شب بخواند که پدرم حضرت امام
محمد باقر چنین میخواند در هر شب و روز آن این است که میگوید **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَجَةِ**
الْحَسَنِ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَنْ تَوَلَّاهُ ۱۸
۱۹

کرده از ابی حمزه که بجهت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم چه سبب خداوند عالم حضرت
نوح را بکشد **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَجَةِ نُوْحٍ** در قرآن وصف کرده فرمود زیرا که سه مرتبه در صبح و سه مرتبه
در شب این دعا را بخواند و آن این است **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَجَةِ نُوْحٍ**
وَأَوْغَابِيهِ فِي دِينِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
لَكَ فَالْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا ۲۰

۲۱
روایت کرده از ابی بصیر که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر کس که در وقت پیر
شدن از در خانه خود این دعا را بخواند خداوند عز و جل او را و توبه او را قبول میکند و کارهای
و غمهای او کفایت میدهد و دور میکند از او بدیر او نگاه دارد و او را از شر ما و آن دعا این است

اَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي
اِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ النَّاسِ
وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِوَلِيَّائِهِ اللَّهُ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السَّبَاحِ وَالْمَصَاحِ
وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْحَارِمِ كُلِّهَا وَاجْبُرْ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

ترجمه میگوید چون این دعا برای مؤمنین بسیار نافع است پس مناسب است که این دعا را او
و بدرخانه بخواند که در وقت پرون شدن از خانه و نظر باشد و بخواند تا از شر و آفات آن روز
در امن و امان الهی بوده باشد

همچنین در صحن پرون شدن از خانه و منزل خود در مرتبه سوره قل هو الله احد را تا آخرش بخواند ^{حفظ}
و حر است خدا باشد تا وقتی که سجانه و منزل خود مر جبت نماید

اگرچه از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود پدرم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
زمانیکه از خانه و منزل پرون میشد در آنوقت این دعا را بخواند ترجمه میگوید که این دعا برای آنست

رسیدن بروزی مناسب است پس ترک نمودن بر مؤمنین غیر مناسب است و آن اینست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لَا يَحُولُ مِنِّي وَلَا قُوَّةُ
بِلِجَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَأَتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ

اینصافیه در صفحه پانصد و شصت و چهارم روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام

که فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام بود که میفرمود زمانیکه اینکلمات را گفتیم تا
مزارم هرگاه جمع شوند جمع انس و جن بر آنکه بر من ضرری رسانند و آنکلمات این است

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُكَ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجْهِي وَجْهِي وَإِلَيْكَ
الْجَأُ وَظَهْرِي وَإِلَيْكَ قُوَّتِي أَعُوذُ بِكَ يَا أَلِيمَ أَحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ

و

نیز

ب

و

در ادعیه مبارکه

۵۳۳

وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي
بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

﴿ ایضاً فیہ روایت کرده از ابی حمزہ گفت حضرت

علی ابن الحسین یعنی امام زین العابدین علیہ السلام پس فرمود کہ یا بنی کسبیکہ از شمار اہل بیت
برسد یا حادثہ رود بدین وضوی تا یعنی گرفته بعد از آن دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد بعد از
نماز این دعا را بخواند کہ ہر کس چنین کند خدا کشف و رفع میکند از آن مصیبت و بد و اسخا و شر را دعا

نیت ﴿ يَا مُؤْضِعَ كُلِّ شَكْوَى وَيَا سَامِعَ كُلِّ جَوَى وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ
وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيٍّ وَيَا دَافِعَ مَا نَشَاءُ مِنْ بَلَاءٍ وَيَا خَلِيلَ الْبَوَاهِمِ وَيَا جَنِّيَ
مُوسَى وَيَا مُصْطَفَى حَجَلِمَ ادْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَقَلَّتْ حِيلَتُهُ
وَصَعَفَتْ قُوَّتُهُ دُعَاءَ الْغَرِيبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَجِدُ لِكُشْفِ مَا هُوَ
فِيهِ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ ﴾ ایضاً فیہ در صفحہ پانصد و ہفتاد و دوم روایت کرده از عبد السلام

کہ گفت شنیدم از حضرت صادق علیہ السلام کہ فرمود ہر کس از نیکیات را شب بخواند من
ضامنم با او تا صبح اورا محرب بخزد و کلمات شریفہ این است ﴿ اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ
التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُلْجَاؤُ فِيهَا مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ
شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَابِتٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ترجمہ سیکوید کہ ہمیشہ است را با ہمین ضامنی در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام
﴿ قُرَّةُ الْأَبْصَارِ وَقُوَّةُ الْأَنْظَارِ ﴾ دیرہ اہم مردو

در صفحہ پانصد و پنجاہ ہم کتاب مستطاب فی روایت میکند از ابن عمار کہ گفت کہ حضرت
صادق علیہ السلام عرض کردیم کہ تعلیم فرماید ہمین دعائے کہ باعث وسعت رور من باشد
پس تعلیم فرمود ہمین است دعا را و من پس دعا ندیدم کہ جلب کنندہ تر باشد و دیر از این

و عا ح
ش
السا حید

و عا ح

و عا ح

و عا ح

وَعَاوَانِ اِنْ اَسْتَ ۞ اَللّٰهُمَّ اَرْزُقْهُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا
 وَاسِعًا حَلَالًا لَّطِيئًا بَلَاءًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبَاحًا هَنِيئًا حَرِيئًا مِنْ غَيْرِ
 كَيْدٍ وَلَا مِنْ مِّنْ أَحَدٍ لَا سِعَةَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ
 عَنِ فَضْلِكَ اسْأَلُوكَ مِنْ طِبِّكَ اسْأَلُوكَ ۞ در کتاب جواهر اشیه و آنکه علیه در احادیث
 قدسیه خداوند عز و علا میفرماید یا محمد هر کس که ناز شود به او بدای فقر یعنی فقر و فاقه مبتلا شود و در دنیا و
 خواهد که از فقر عافیت یافته در غنی و وسعت گردد پس توبه شود بوی من و این دعا را بخواند و قبل
 پس بدستیکه ترغ کرده پر دین بنمایم از قلب فقر را و میوشانم باو غنار او قرار میدهم او را از
 اهل قناعت دعایت که بخوبی ۞ بِأَحْلَ كُنُوزِ أَهْلِ الْغِنَى يَا مُغْنِي أَهْلِ الْفَقْرِ مِنْ
 سِعَةِ نِيْلِكَ الْكُنُوزِ بِالْعَالَةِ عَلَيْهِمُ وَالنَّظَائِمُ يَا اللَّهُ لَا سِعَةَ غَيْرَكَ إِلَّا الْإِمَّا لَا
 لِهَةِ كُلُّهَا مَعْبُودَةٌ دُونَكَ بِالْغَرَبِ وَالْكَذِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا سَادَ الْفُقَرَاءِ يَا جَابِرَ
 الضَّرِّ وَعَالِمَ السِّرِّ اَرْحَمْ هَرَبِي إِلَيْكَ مِنْ فَقْرِي اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْحَالِ فِي غِنَاكَ
 الَّذِي لَا يَفْقِرُ ذَاكَ أَبَدًا أَنْ تُغْنِيَنِي مِنْ لَوْعِ فَقْرٍ أَسْرَيْ بِهِ الدِّينَ وَلَبُوطِ
 عَنِّي أَقْنَانٍ بِهِ عَنِ الطَّاعَةِ بِحَقِّ يَوْمِ اسْمَائِكَ كُلِّهَا أَطْلُبُ إِلَيْكَ مِنْ
 رِزْقِكَ كِفَا قَالِ لِلدُّنْيَا لَعْنُكُمْ بِهِ الدِّينَ لَا أَجِلُ غَيْرَكَ وَمَقَادِيرُ الْأَرْزَاقِ
 عِنْدَكَ فَأَنْقِضْهُ مِنْ قُدْرَتِكَ عَلَيْهَا
 بِمَا تَلْقَى بِهِ مَا نَزَلَ بِ
 مِنَ الْفَقْرِ يَا غَنِي

بدانکه در جمیع طاعت و عبادت اطمینان قلب و توجه خواهر از جمله ارکان آنها است و آن
 در اکثر مردم منوط است بوسعت روزی خود شخص و عیال و اولاد و واجب التفتش به امور
 در پاره روز خود و عیال و اولاد خویش میکنند و توجبه قلب بمعبود حقیقی شکل میسر نمیشود بلکه اولاد را میبینند

در احادیث

در غنی

در فقر

فقر

روحه

۲

۳

۴

بسم الله الرحمن الرحيم

۵

۶

نیک

۷

فقره از ادعیه وارده در وسعت رزق مذکور میانم و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
 ایضاً فی روایت میکند از ابی بصیر که حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که روزی بر من بر
 بطار و در بر من میرسد آنحضرت بر من غصب فرمود بعد از آن فرمود بخوان این دعا را **اَللّٰهُمَّ
 اِنَّكَ تَكْفُلُ بِرِزْقِيْ وَرِزْقِ كُلِّ ذَاتٍ بِرِزْقِهِ تَقُوْا بِاَخْبَرٍ مَنْ اَعْطَى وَبِاَخْبَرٍ مَنْ سَأَلَ
 وَ يَا اَفْضَلَ مُرْجَى اَرْزُقْنِيْ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ**
 ایضاً فی روایت کرده از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود سحری بخدست حضرت
 رسول آمد و عرض کرد یا رسول الله من مردی ام که عیالم بسیار است و خودم فرزند ام و حال من
 شد بد و سخت شده پس تعلیم فرما بر من دعا که بخوانم خدای عز و جل را با آن دعا که روز دهد بر من چنان
 روزی که قرض خور ادا کنم و نفقه نمایم بر عیال و اولاد خودم رسول خدا فرمود ای بنده خدا وضوی تا
 یعنی بگیر و در رکعت نماز کن و رکوع و سجود آنرا تمام کن یعنی ناقص کن و بعد از نماز بگو **یا قاضی
 یا واحد یا کریم اتوجه الیک بمحمد بن عبد الله بنی الرحمة صلی الله علیه و آله یا
 محمد یا رسول الله ای اتوجه بک الی الله ربک و ربی و رب کل شیء ان یتصل
 علی محمد و اهل بیتی و اسئلك نفقة کريمة من نفعائک و فئتنا کسراً و رزقاً
 واسعاً اللهم به شعنی و اقضی به دینی
 و استعین به علی عبادی**

ایضاً فی این دعا را روایت کرده از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بر آن روزی که میگوئی و در کتاب
 جنة الواقیه از حضرت صادق روایت کرده بعد از نماز بخوانی برای وسعت روزی که **یا الله
 یا الله یا الله اسئلك بحق من حقك عظیم ان یتصل علی محمد و آل محمد و ان
 ترزقنی العمل بما علیته من معرفته حقک و ان تبسط علی ما حظرت من رزقک**
 ایضاً فی روایت کرده از ابی بصیر گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمود که از جمله ادعیه رزق

که حضرت سیدنا جدین علیه السلام میخواند این دعا است ترجمه عرض میکند که توبه است این دعا
 لازم است که بمطالب کثیره مشغول است که از جمله آنها روزی است **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ**
حُسْنَ الْعَلِيَّةِ وَقَلْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَأَتَوَسَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ
إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَرْزُقَنِي فِيهَا فَأَطْعِيَ أَوْ تَقْتَرِبَهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْ تُسَبِّحَ عَلَيَّ
مِنْ حَلَالٍ وَرِزْقِكَ وَأَفْضِلْ عَلَيَّ مِنْ سَبَبٍ قَضَيْتَ بِعَمَلِكَ سَابِقَةً وَعَطَاءَ
غَيْرِ مَعْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعَمِكَ بِإِكْثَارِ مَنَافِعِي لِيُجَنِّدَ وَتَقْبِلَنِي
وَهَوَائِي وَهَوَاتِي وَلَا يَأْخُذْ عَلَيَّ مِنْهَا بِقَصْرِ عَمَلِي كُلِّهِ وَبِمَلَأْ صَدْرِي هَمَّهُ وَ
أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ بِإِلْهِ غِيٍّ عَنْ شَرِّ خَلْقِكَ وَبِلَا عَمَلٍ أَنَا لِي بِرِضْوَانِكَ وَأَعُوذُ
بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ مَا فِيهَا لَا أَجْعَلَ عَلَيَّ الدُّنْيَا بَحْثًا وَلَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ
حُزْنًا أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا حَرْصًا عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلًا إِلَى دَارِ الْحَيَاةِ وَمَقْنًا
لِلْآخِرَةِ وَأَنْدِلْنِي بِالْأَنْبِيَاءِ نَعِيمِ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنْ أَرْزَاقِي أَوْ زِلْزَالِي أَوْ سَطْوَاتِ شِبَاطِينِهَا وَسَلَاطِينِهَا وَنَكَالِهَا وَمِنْ يَغْيٍ مِّنْ
يَغْيٍ عَلَيَّ فِيهَا اللَّهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَأَرَادَنِي فَارْزُقْهُ فَقَدْ عَمِلْتُ حَقَّ نَصَبِي حَلَةً وَ
أَطْلَعْتُ عَلَى نَارٍ مِّنْ شَيْءٍ لِّي وَقُوَّةً وَكَفَنِي مَكْرَ الْمَكْرَةِ وَأَقْنَأَ عَنِّي عِبْوَ الْكَفْرِ وَالْكَفْنِي مِمَّنْ أَطْلَعُ
عَلَيَّ هَرَجًا وَلَا فَعَلَ عَنِّي شَرَّ كَسَلَةٍ وَأَعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَالْيَقِينِ وَرَعَاكَ الْخَشْيَةُ وَارْحَمْنِي
فِي سِرِّكَ الْوَاثِقِ وَأَصْلِحْ لِي حَالِي وَصَلِّ لِي قَوْلِي بِفِعَالِي وَبَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَمَالِي
 ودر صبح و شام خواندن این دعا ضرور و برکات الهی مثل کثیره فرج و فتوح و سرور است
 و در روزیکه که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس صبح کند این دعا را بخواند و
 نوبت شدن روز دارد ترجمه میکند یعنی هر کس بعد از نماز این دعا را بخواند یا قبل از نماز
 هیچ بخواند روزی آن روز از او نوبت میشود و نرسد دعا این است **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ**

در اذکار

در اذکار

در اذکار

و عا

ی

ی

وَلَمْ يَزِدْ كُنِيَ عُمَانِ الْقَلْبِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُجْتَمِعَةٍ وَلَمْ يَجْعَلْ لِي مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي فِي يَدِهِ وَلَمْ يَجْعَلْ لِي أَيْدِي النَّاسِ أَلَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَرَّ عَمَلِي وَلَمْ يَفْضَحْ بَيْنَ النَّاسِ ۝ و در بعضی نسخ ها فقره آخری چنین است ۝ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَرَّ عَمَلِي وَلَمْ يَفْضَحْ بَيْنَ النَّاسِ ۝ مترجم گوید که هر دو فقره آخری را خواندن مناسب است در تفسیر خلاصه المنهج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر کس اینها را بخواند ثواب حمله عرش و جمع ملائکه در نامه عمل او ثبت میشود و گران و ثقل دنیا و آخرت بر او سبک و خفیف گردد و علاوه مستغرق رحمت الهی میشود ۝ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ۝ و در حدیث است که چون خدا تعالی عرش را آفرید جمیع ملائکه خطاب کردند که عرش را بردارید و بدوش عا طان عرش بنید پس حیرش بکشت اشراف گرفت و گفت سُبْحَانَ اللَّهِ و بیکایس گوشه دیگر شرافت گرفت و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ و اشراف را بگو و بیک شرافت گرفت و گفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و عرش را بیک گوشه چهار شرافت گرفت و گفت اللَّهُ أَكْبَرُ و عرش را برداشتند و بدوش عا طان عرش گذاشتند و چون عا طان عرش بردوش حمله عرش رسید گفت ۝ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ۝ پس گران عرش بر حمله سبک گردید و خفیف شد پس با نخته کلمات مذکوره را همان ثواب مقر شده و موطن است آسمان بر مومنین لازم است و از جمله ادعیه رزق و وسعت روز و دعا کردن است بر امروز و سجده آخر نماز باین نحو که بعد از تمام کردن ذکر سجده و پیش از سر برداشتن از سجده میگویند ۝ يَا خَيْرَ الْمُسْئِلِينَ وَيَا خَيْرَ الْعُطْبَاءِ وَأَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي وَأَوْلَادِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ إِنَّكَ وَالْفَضْلُ الْعَظِيمُ أَنْتَ الْيَحْيَى الْكَرِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآلِ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ و از آنجمله دعا است که در حبه الواقیه نقل نموده که ابن ساعان در تاریخ خود ذکر نموده که هر کس بموا کند بخواندن این دعا یعنی بعد از نماز فریضه بخواند و ترک نخد روزی او با آسانی او میرسد

در ادعیه مبارکه است

۵۳۹

و استجاب و سعت رزق برای او موهو شود و آن این است **اللَّهُمَّ يَا سَبِّحُ قُرْلَا سَبِّحُ**
لَهُ وَيَا سَبِّحُ كُلِّ ذِي سَبِّحٍ يَا سَبِّبُ الْأَسْبَابِ مِنْ غَيْرِ سَبِّبٍ يَسْبَبُ لِي سَبِّبًا لِي أَسْتَطِيعَ
لَهُ طَلَبًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْلَنِي جَلَالِكَ عَنْ حُرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ
سِوَيْكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ جُودَكَ وَجَمْعَكَ الْكَرِيمِ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي
فَرَجًا وَخُرْجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْلَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْلَسِبُ
 و از آنجمله دعای است که گفتل کرده از آن کتاب ثاقب بر او سعت رزق که بعد از نماز فرموده
 بخوانی مترجم گوید فی الحقیقه مضامین عالیه شمر است و در قوت های نماز و اهی و تسبیح نیز خواند نشسته است
 است و آن این است **اللَّهُمَّ إِنِّي ذُنُوبِي كَثِيرٌ لَهَا الْأَرْحَامُ عَفْوِكَ وَقَدْ قَلَّ**
الْحَرَمَانُ بَيْنَ يَدَيَّ فَأَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ وَأَتَعَلَّقُ
بِلَيْكَ بِمَا لَسْتُ أَهْلُهُ وَلَمْ أَخَفْ عَلَيْكَ حَالِي وَإِنْ كَانَ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ كُنْهُ أَمْرِي
اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَأَهْبِطْهُ وَإِنْ كَانَ فِي الْأَرْضِ فَأُظْهِرْهُ فَإِنْ كَانَ بَعِيدًا
فَقَرِّبْهُ وَإِنْ كَانَ قَرِيبًا فَاقْبَلْهُ وَإِنْ كَانَ قَلِيلًا فَكَثِّرْهُ وَبَارِكْ لِي فِيهِ
 و از آنجمله است که در مصباح کفعمی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که آن بر کوه فرمود
 هر چه پیر از بر اخترت و اولاد خود دعای استجاب ارشاد داشته است و پنجم از صید الله علیه و آله
 برای ما و دعای استجاب ارشاد داشته است یکم از بر او روز شدت و سختی ما و یکم از او برای
 قروض و دیون ما و دعای روز شدت و سختی ما این است **يَا دَا أَمَّا كَرْتَلُ يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي**
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْفَعْ عَنِّي شِدَّةَ ثَدْيِي وَضَيْقِي و دعای او قرض ما
 این است **يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ يَا اللَّهُ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
وَاقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ و ایضا جده و سعت رزق بروایت شیخ احمد ابن محمد مرحوم در کتاب عده الله
 جده و سعت رزق بعد از نماز صبح ده مرتبه بخواند **سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ**

در ادعیه مبارکه است

در ادعیه مبارکه است

در ادعیه مبارکه است

در ادعیه مبارکه است

چی

و

تکفلت

للاستعمال

و

ایضا جهت وسعت رزق بروایت مجتبی مرحوم در کتاب حیوة الغلوب بعد از نماز صبح ده مرتبه
 میگوید **اَسْتَغْفِرُ اللهَ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَبْلِهِ الْوَحِيدِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**
 ایضا جهت وسعت رزق بروایت کتاب عدة الداعی بخوان این دعا را **اللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ**
رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا اَلْفُ بَيْتٍ وَبِحَبْلِهِ الْوَحِيدِ بِسْمِ اللَّهِ مَا بَتِي وَاصِلُ بَيْدِ رَحْمَتِي وَبِكَونُ لِي عَوْنًا
لِلْخَيْرِ وَالْقُوَّةِ ایضا جهت وسعت رزق در کتاب مذکور روایت کرده از حضرت ابی الحسن علیه السلام که فرمود
 بنماز هر وقت ترا حاجت شرعی بخدا باشد چنین دعا کن **اللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ**
عَلِيٍّ فَإِنْ لَمْ يَأْتِكَ شَيْءٌ نَا مِنْ الشَّيْءِ وَقَدْ رَأَيْتُ لِقْدَرًا فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ
الشَّيْءِ وَبِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ اِنْ تَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْ تَرْزُقَنِي وَعِيَالِي وَاقْلَادِي رِزْقًا
وَاسِعًا مُبَارَكًا قَرِيبًا سَرِيحًا خَيْرَ الْخَيْرَاتِ وَأَفْضَلَ الْفُضَلِ ایضا جهت وسعت رزق دعا ی
 حضرت سید السامدین علیه السلام در کتاب صحیفه کامله که آنحضرت در وقت تنگی رزق میفرمودند
 و آن این است **اللّهُمَّ اِنَّا بِنُفْسِنَا فِي اَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ فِي اَجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى**
لَتَمَسَّنَا اَوْ زَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمَعُنَا بِأَمَانِنَا فِي آخِرِ الْأُمُورِ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا نَكْفِيَنَاهُ مِنْ مَوْنِكَ الْقَلْبَ وَالْمُهْنَانَةَ
خَالِصَةً تُعْفِيَنَاهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ اجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عَيْدِكَ فِي وَجْهِ
وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لَاهْتِمَائِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَلَّلْتَ بِهِ وَ
حَسْمًا لِلْأَشْفِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ
وَقَسَمْتَ الْأَبْرَ الْأَوْفَى فِي السَّمَاءِ رِزْقَكُمْ وَمَا تَوَعَّدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتَ مُنْطِقُونَ

ایضا جهت وسعت رزق بروایت شیخ صدوق مرحوم در کتاب ابالی از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده که در وقت رودادن کار شکل توختی و پریشان توختی بیا بخوان این دعا را یعنی بعد از نماز

سنة مرتبة بخوان دعا این است یا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ خَطَايَايَ الذُّنُوبُ فَقَدْ اَخْلَقْتَكَ
عِنْدَكَ فَلَنْ تَرْفَعَنِي اِلَيْكَ صَوْنًا وَلَنْ تَسْتَجِيبَ لِي دَعْوَتًا فَاِنِّي اَسْأَلُكَ بِكَ وَالْبَرِّ
كَثْرِكَ شَيْءٌ وَاَتُوْجِّهُ اِلَيْكَ بِوَجْهِ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ
وَعَلَيْهِ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْآلِ اَمَّةٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ
يَا اللهُ يَا اللهُ اجْعَلْ لِي مِنْ اَحْوَى فِرْعَاوْنَ خَرَجًا وَاَرْزُقْنِي رِزْقًا وَاَسْعَأْ مُبَارَكَةً
حَبْثُ احْلِيْبُ وَمِنْ حَبْثُ لَا احْلِيْبُ اِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
شیخ کفعمی در کتاب الامین روایت کرده که برای طلب رزق این دعا را بعد از نماز بخوان دعا این است
یا مَنْ يَمْلِكُ خَوَاجِجَ السَّائِلِيْنَ وَيَعْلَمُ غَيْبَ الصَّامِتِيْنَ يَا مَنْ لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ
مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَجَوَابٌ عَيْنٌ وَلِكُلِّ صَامِتٍ مِنْكَ عِلْمٌ بِأَطْنِ حَيْثُ اسْأَلُكَ
بِمَوَاعِيدِكَ الصَّادِقِ قِرْوَانًا بِكَ الْفَاضِلِ وَرَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَسُلْطَانِكَ الْفَاعِلِ
وَمُلْكِكَ الدَّائِمِ وَكَلِمَاتِكَ الشَّاقَّةِ يَا مَنْ لَا تَقْصُرُ طَاعَةُ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَنْقُصُ مَعْصِيَةُ الْعَامَّةِ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَاعْطِنِي فِيهَا تَرْزُقُنِي الْعَافِيَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
بِضَاجَةِ رِزْقٍ وَسَائِرِ طَالِبِ شَرْعِيٍّ بَعْدَ اسْمَاءِ شَرْعِيَّةٍ خَمْسَةَ اَنْجَاءٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اِنْ دُعِيَ
بَعْدَ اَرْبَعِ خَمْسَةِ خَمْسَةِ خَوَانِ خَمْسِ شَوْرَاتٍ وَارْحَمَهُمْ جَرَّابَتِ تَرْحِمُ قَلْبَ الْبَضَاعَةِ اَوْ اِنْ
يَا اَللّٰهُمَّ اِنِّي الْخَشْيَةُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُكَ وَعَلِيٌّ وَصِيُّكَ وَسُوْلُكَ وَفَاطِمَةُ بَيْتُكَ رَسُوْلُكَ وَحَسَنٌ
وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا رَسُوْلِكَ وَيَعْرِفُوْكَ جَلَالُ وَجْهِكَ الْكَرِيْمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي
عِيَالًا اَنَافِيْرَ فِرْعَاوْنَ خَرَجًا قَرِيْبًا بِرَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ اَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَبِقُدْرَتِكَ الْوَالِيَّةِ
بِاجَانِبِهَا شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَارْحَمَهُمُ دُعَاءًا وَسَمِعْتَ رِزْقَ دُعَائِي اَنْتَ كَمَا اَنْتَ فَهَذَا
مَرْحُومٌ وَرِثَا بَعْدَهُ الدَّاعِي رُوَايَتُ رُوْدُ كَمَا بَعْدَ اَرْبَعِ خَمْسَةِ خَمْسَةِ خَوَانِ خَمْسِ شَوْرَاتٍ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ
لَا يَسَّرُ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِيْ وَلاَ اَمَّا اَلْمَلِكُ بِحَقِّكَ اَلْخَطَرُ عَلَيَّ فَاَجُودُ فِي طَلَبِ الْبَلَاءِ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَنَا

بی

وَأَنَا فِيهَا أَطْلُبُ كَالْحَبْرَانِ لَا أَدْرِي أَيَّ سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي السَّمَاءِ
أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَعَلَى بَدْيٍ مَنْ وَمَنْ قَبْلُ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عَلَيْهِ عِنْدَكَ وَ
السَّبَابَةُ بِيَدِكَ وَأَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِطُفْنِكَ وَلَسَبَّيْهُ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ بَارِئَ رِزْقِكَ لِي وَاسِعًا وَمَطْلَبَهُ سَهْلًا وَمَا خَلَدَهُ قَرِيبًا
وَلَا تَحْنِنِي بِطَلَبِ مَالٍ تَقْدِرُ لِي فِيهِ رِزْقًا فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عِلَاجِي وَأَنَا فَقِيرٌ لِي
وَرَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ عَلَى عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ
وَأَنْتَ أَجْوَدُ الْكَرِيمِ

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که هر کس صبح کند و راضی باشد بر خداوندی خدا و بر نبوت
من و بر ولایت علی ابن ابیطالب از عذاب خدا ایمن باشد و مناسبت این چنین بگوید
«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَبِيًّا وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيًّا وَبِأَوْلَادِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَحَدِ عَشَرَ أَوْلِيَاءًا»
چون آخر این ترجمه منتهی شد بر رضا بر توحید و ربوبیت خداوند مطلق و علو و بر نبوت حضرت خاتم
الانبیاء و ولایت علی المرتضی و باقی ائمه بدی علیه و علیهم السلام و صلوات الله الملائکة علی
الاعلی پس مترجم قلیل انصاع بعد از حمد و شکر و ثنا و صلوات و سلام لا یغیر و لا یجکی مراتب
دید که در همین جا ختم کتاب نماید به امید اینکه انشاء الله آخر کتابش در دنیا شهادت توحید
و نبوت و ولایت بوده بعد از شش از محبت حدیثش بمقامیکه حدیثش مقرر فرموده پروا نکند آن
بسمع و یجب و هو ذو الفضل العظیم و الممنون العظیم و لعباده المذنبین غفور رحیم علی خیال مترجم این بود
که این کتاب را که جلد اول کتاب تحاب است که موع و مستی بقره الابصار و قوة الانظار است
در اول مرتبه با تمام رتبه و چاپ نموده باشد چونکه مقادیر امور در قبضه اقتدار خداوند
قد و توانا است و الامور مرتبه با اوقاتهما المخرجة اولها خواست و مشیت الهی چنین بود که حد

نوع

بی

اول بناخیر و تعویق افتد و ثانیاً جلدها نه که سخی سحاب الدموع است مثل و محتوی بود بر مصداق
حضرت فاضل العبادت شهید ارومی و روح العالمین فداء و مصیبت المظلوم اند مصداق
و اعم طالب مقاصد بود فی سبیل فقی مترجم به این حرص و ارنج کردید که مصائبش را اولاً
قد تحریر در آورده زیرا که المظلوم است جمع خلق بود در نزد جد بزرگوار و والد و الایثار و والد
مابده و سحاب کبار و جمیع موالین و چنین از ساکنین سماوات و زمین و مترجم قلم لیس
متمنی و متمسک است از جمع ناظرین این محله در هر جا که صبی و نقی یا بند حق اخوت دینی را مظلوم
داشته با صلح آن خوشیده و از به قدری و حقارت مترجم محض عین فرمایند زیرا که اسکند نام
لیقت آن نداشت که چنین بساط قدم جرات گذارد لیکن من باب مایه بدرک قلم لا
بیرک قلم مدتی برخاسته متع اخبار و جمع آوری آنها صرف اوقات نموده و در انصافیت
اوراق مسطور نموده که در روزگار یادگار ماند و الحمد لله و مبنی و فخر و توفیق در وقت عصر و شب
نهم شهر ریح الثانی سنه هزار و سیصد و شانزده بتوفیق اتمامش موفق گردید و از درگاه خداوند و آ
الطایفه تمامی آن داشت که چاب نماید بحدائق قبل الموت و الموت عطا فرموده بانی و سبیل
نقش عام و جمع افراد موالین الله طاهرین علیهم السلام از مطالعه و قرائت نشر بقوادید جلیله رسید
سره مند گردید مترجم کلام را بدعای مغفرت و رحمتی شاد و قلب خراش را آباد فرمایند

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَخَالَ النَّفْسَ الْهَوَى وَحَفِظَهَا عَنِ الضَّلَالَةِ
وَالْعَوَايَةِ وَالرَّدَى وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَتَوَاصِلِينَ
وَالْهُدَى وَالْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ لَعَلَّ وَاحِدَهُ
وَاللَّهُ عَلَى عَادِهِمْ وَخَاصِيهِمْ بِالْحَيِّ وَالْأَبَدِيِّ
وَالْآخِرِينَ إِلَى بُولَدَيْنِ خَيْرٌ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الثَّانِي
الْبَرِّ مِنْ شَهْرِ هَذِهِ السَّنَةِ يَا هُوَ يَا هُوَ

بسم الله الرحمن الرحيم



« خذْ بِلُطْفِكَ يَا إِلَهِي مَرَلَهُ وَادْقَلْ
ذَنْبُ ذَنْبٍ عَظِيمٍ اغْفِرْ لِلذَّنْبِ الْعَظِيمِ
مِنْهُ عَصِيَانُ وَكِبَارُ وَهَوُوعْدَ سَهْوِ
رَبِّ قَبْلِي كُنْتَ ذَا فَضْلٍ وَوَقَابٍ كَرِيمٍ
هَبْ لَنَا مُلْكًا كَبِيرًا يَجْتَنِي مِنَّا خُفَاةُ
كَيْفَ حَالِي يَا إِلَهِي لَيْسَ لِي خَيْرُ الْعَمَلِ
عِلَافِي مِنْ كُلِّ قَائٍ وَأَقْضِ عَنِّي حَاجَتِي
أَنْتَ شَافِي أَنْتَ كَافٍ لِي مُهِتَابُ الْأُمُورِ
ابْنُ عِلَاسِ بْنِ مُوسَى بْنِ يَحْيَى بْنِ نُوحٍ
وَأَعْتَصِمُ بِالْأَوْلِيَاءِ شَافِعِي يَوْمَ الْقِيَامِ »

مُقَلِّسٍ بِالْإِصْلَافِ يَا نَبِيَّ عِنْدَ بَابِكَ بِإِجْلَالِهِ
إِنَّهُ شَخْصٌ عَرِيبٌ مُدْتَبِعٌ عَبْدٌ ذَلِيلٌ
مِنْكَ لِحُصَانٍ وَقَضَى بَعْدَ الْعَطَاءِ الْخَرْجَ
أَعْطَيْتَنِي مَا فِي الضَّمِيرِ لِي خَيْرَ الدَّلِيلِ
رَبَّنَا إِذَا أَنْتَ قَاضٍ وَأَنَا مُنَادٍ جَبْرَئِيلُ
سَوْءٌ أَمَا لِي كَثْرٌ زَادَ طَاعَاتِي قَلِيلُ
إِنَّ لِي قَلْبًا سَقَمًا أَنْتَ مَنْ لَيْسَ فِي الْعَلِيلِ
أَنْتَ رَقِي أَنْتَ حَبِيبُ أَنْتَ لِي نِعَمُ الْوَكِيلِ
فَأَنْتَ بِي ثُمَّ عَبْدٌ عَاصِيٌّ بِي إِلَى الْمَوْلَى الْجَلِيلِ
جَبْرَهُمْ زَادَ لِحَالِي اللَّهُ مُلَا بِالدَّلِيلِ

١٥ ايضا من اجات ملو به بالحجرت

که بعد از نمازهای واجب و سنتی و در قنوتهای نماز واجب و سنتی خواندن آن بسیار مناسب است

أَلَا أَتَى الْمَقْصُودُ كُلَّ حَاجَةٍ
 أَلَا بَارِحَانِي أَنْتَ تَكْشِفُ كُرْبِي
 أَنْتَ بِأَعْمَالٍ قَبَاحٍ رَدِيَّةٍ
 الْحَيُّ فِي النَّارِ بِإِغَاثَةِ الْمُنَى
 وَزَادِي قَلِيلٌ لَا أَرَاهُ مُبْلَغِي
 فَيَا سَيِّدِي مَنْ عَلَى بَنِي بَكْرِ

سَكُونُ إِلَيْكَ الصَّرْفَارُحْمُ شِكَايَتِي
فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَأَقْضِ حَاجَتِي
وَمَا فِي الْوَرْدِ عَبْدُ جَنَّا كَيْنَا يَتِي
فَأَبْنِ رَجَائِي ثُمَّ أَبْنِ خَافِقِي
الْإِلَّادِ ابْنِي أُمِّ لَطُولِ مَسَافَتِي
فَأَنْتَ رَحْمَتِي عَالَمُ مَقَالَتِي

تمت الكتاب مرتب فرمایش عالیجناب مشهدی حاجی آقا کاشانی
فروش و بیتی و انهمام غلام ابی عبد الله استا عبد الله طبع کرد و بد

٥٤٦
 رجاى
 اوفى
 مشى
 لا سلام المؤمنين
 المتكبر القادر القادر
 القادر من كل شيء
 شتى وانما يخفى
 اخرى يا من لا يغفل
 من الدنيا لا يغفل ولا
 ولا تحيط بك ولا يحيط
 تا خلقك يوم ولا ينسى
 من اسم ما افاف منس
 فيجلى من اسم ما افاف
 كبر وسهل لا يغفل
 افاف منة سلطانك لا يغفل
 الا انت انى كنت من
 الظالمين علمت سوء و
 ظلمت نفسى فانظروا
 بغض لا نوب الا انت و
 الحمد لله رب العالمين
 حق ولا قوة الا بالله العظيم
 العظيم وسلم تسليما

خطابه

که در روز ختم مرحوم علامه شهیر آقای حاج شریعت
سنگلجی طاب ثراه آقای سید احمد ابطحی اصفهانی
دانشجوی پزشکی از طرف دانشجویان طب قرائت

نموده‌اند

۱۳۰۱/۱/۱۱

شرکت چاپخانه شهاب



